

دوره مقدماتی

نحو مقدماتی

نحو مقدماتی

حمید محمدی



## تقلید

به آوازگر سرود «وحدت» علم و ایمان

و مشعل دار صراط حقیقت

و طلایه دار کاروان فضیلت

**حضرت امام خمینی** علیه السلام

و به منادیان ندای توحید

که همواره «اعتصام به حبل الله» را فریاد

کردند و با سلاح «لا» تندیس های

«نفاق» و «جدایی» را در هم شکستند.

چونان استاد شهید «مطهری» و زنده یاد

شهید «مفتح» که همواره در پیوند حوزه و

دانشگاه کوشیدند و عاقبت نیز بر سر این

پیمان و در راه این آرمان، ردای سرخ

«شهادت» را پوشیدند.

**یادشان گرمی و راهشان پر رهرو باد.**

## فهرست اجمالی «نحو مقدماتی»

<p>۷. مضارع مرفوع</p> <p>۸. مضارع منصوب</p> <p>۹. مضارع مجزوم</p>	<p>۴. اقسام اعراب و بناء</p> <p>۵. اعراب لفظی، تقدیری، محلی</p> <p>۶. اعراب و بناء فعل</p>	<p>۱. تعریف نحو</p> <p>۲. موضوع نحو</p> <p>۳. فایده نحو</p>	<p><b>۱. مقدمه</b></p> <p><b>اعراب و بناء</b></p>
<p>۵. اسم افعال ناقصه</p> <p>۶. اسم افعال مقاربه</p> <p>۷. اسم حروف شبیه به لیس</p> <p>۸. خبر حروف مشبّهة بالفعل</p> <p>۹. خبر «لا» نفی جنس</p>	<p>۱. فاعل</p> <p>۲. نایب فاعل</p> <p>۳. مبتدا</p> <p>۴. خبر</p>	<p><b>۲. مرفوعات</b></p>	<p><b>۲. مرفوعات</b></p>
<p>۱۰. خبر افعال ناقصه</p> <p>۱۱. خبر افعال مقاربه</p> <p>۱۲. خبر حروف شبیه به لیس</p> <p>۱۳. اسم حروف مشبّهة بالفعل</p> <p>۱۴. اسم «لا» نفی جنس</p>	<p>۶. حال</p> <p>۷. تمییز</p> <p>۸. منادی</p> <p>۹. مستثنی</p>	<p>۱. مفعول به</p> <p>۲. مفعول مطلق</p> <p>۳. مفعول له</p> <p>۴. مفعول فیه</p> <p>۵. مفعول معه</p>	<p><b>۳. منصوبات</b></p>
<p>۴. عطف نَسَق</p> <p>۵. عطف بیان</p>	<p>۳. معانی حروف</p> <p>۴. اقسام و احکام جمله</p>	<p>۱. مجرور به حرف جر</p> <p>۲. مجرور به اضافه</p>	<p><b>۴. مجرورات</b></p>
<p>۱. نعت</p> <p>۲. تاکید</p> <p>۳. بدل</p>	<p>۱. افعال مدح و ذم</p> <p>۲. افعال تعجب</p>	<p><b>۵. توابع</b></p>	<p><b>۵. توابع</b></p>
<p>۱. افعال مدح و ذم</p> <p>۲. افعال تعجب</p>	<p><b>۶. ملحقات</b></p>	<p><b>۶. ملحقات</b></p>	<p><b>۶. ملحقات</b></p>

## فهرست تفصیلی «نحو مقدماتی»

### بخش اول

#### کلیات

درس اول: آشنایی با علم نحو ..... ۱۵

تعریف نحو - موضوع نحو - فایده نحو - عامل و معمول - معرب و مبنی - اعراب و بناء - اقسام اعراب.

درس دوم: اقسام بناء و مبنی ..... ۲۱

فعل های مبنی - اسم های مبنی - حروف مبنی.

درس سوم: اعراب ظاهری، تقدیری و محلی ..... ۲۷

اقسام اعراب:

اسم مقصور، اسم منقوص، اسم مضاف به یاء متکلم.

### بخش دوم

#### اقسام اعراب در فعل

درس چهارم: مضارع مرفوع و منصوب ..... ۳۵

علایم رفع مضارع - رفع فعل مضارع - علایم نصب مضارع - عوامل نصب مضارع: بعد از حروف ناصب بالذات و

حروف ناصب به ان مقدّره

درس پنجم: مضارع مجزوم ..... ۴۱

علایم جزم مضارع - عوامل جزم - ادوات شرط جازم.

جدول علامت های اعراب در انواع فعل مضارع

## بخش سوم

### اقسام اعراب در اسم

- ۵۳ ..... **درس ششم: مرفوعات (۱): فاعل**  
 علایم رفع اسم - مواضع رفع اسم (موضع) - فاعل - اقسام فاعل: اسم ظاهر، ضمیر بارز، ضمیر مستتر.
- ۶۰ ..... **درس هفتم: مرفوعات (۲): فاعل و نایب فاعل**  
 فاعل و نایب فاعل - مطابقت فعل و فاعل در مذکر و مؤنث بودن - عدم مطابقت فعل و فاعل در عدد - نایب فاعل  
 رابطه فعل مجهول با نایب فاعل .
- ۶۶ ..... **درس هشتم: مرفوعات (۳): مبتدا و خبر**  
 تعریف مبتدا و خبر - ویژگی های مبتدا و خبر - اقسام خبر - مطابقت خبر با مبتدا.
- ۷۴ ..... **درس نهم: نواسخ (۱): افعال ناقصه**  
 افعال ناقصه - اقسام نواسخ - افعال ناقصه - اقسام خبر افعال ناقصه - صرف افعال ناقصه.
- ۸۰ ..... **درس دهم: نواسخ (۲): افعال مقاربه و حروف شبیهه به لیس**  
 افعال مقاربه - حروف شبیهه به «لیس» - سبب نامگذاری.
- ۸۴ ..... **درس یازدهم: نواسخ (۳): حروف مشبّهه بالفعل و «لا»ی نفی جنس**  
 حروف مشبّهه بالفعل و «لا»ی نفی جنس - اقسام خبر حروف مشبّهه بالفعل - «لا»ی نفی جنس - اسم «لا»
- ۹۱ ..... **درس دوازدهم: منصوبات (۱): مفعولٌ به**  
 علایم نصب اسم - مواضع نصب اسم (موضع) - تعریف مفعولٌ به - ترتیب فعل و فاعل و مفعول - موارد وجوبی  
 تقدم مفعولٌ به بر فاعل - موارد وجوبی تقدم مفعولٌ به بر فعل و فاعل - افعال دو مفعولی .
- ۹۸ ..... **درس سیزدهم: منصوبات (۲): مفعول مطلق و مفعولٌ له**  
 تعریف و اقسام مفعول مطلق و مفعولٌ له - حذف سماعی عامل مفعول مطلق - مفعولٌ له یا مفعولٌ لِأجله - تعریف  
 و شرایط مفعولٌ له .

۱۰۲ ..... **درس چهاردهم: منصوبات (۳): مفعولٌ فیه و مفعولٌ معه**

تعریف و انواع مفعولٌ فیه و مفعولٌ معه - ظرف متصرف و غیر متصرف - ظرف معرب و مبني - تعریف مفعولٌ معه - حذف عامل مفعولٌ معه.

۱۰۹ ..... **درس پانزدهم: منصوبات (۴): حال و تمیز**

تعریف حال - اقسام حال - شرایط حال و ذوالحال - تعریف و انواع تمیز - اقسام تمیز ذات - مقایسه حال و تمیز.

۱۱۵ ..... **درس شانزدهم: منصوبات (۵): مستثنی**

تعریف مستثنی - حروف استثناء - اقسام استثناء - اعراب مستثنی به «إلا» - اعراب مستثنی به حاشا، عدا و خلا.

۱۱۸ ..... **درس هفدهم: منصوبات (۶): منادی**

تعریف منادی - حرف ندا - اعراب و اقسام منادی - استغاثه، ندبه.

۱۲۴ ..... **درس هجدهم: مجرورات (۱): مجرور به حرف جرّ**

علایم جرّاسم - مواضع جرّاسم - تعریف جرّ و مجرور - حروف جرّ - متعلّق جار و مجرور.

۱۲۹ ..... **درس نوزدهم: مجرورات (۲): تعریف اضافه**

تعریف اضافه - ویژگی های مضاف - اضافه معنویه - اقسام اضافه معنویه - فواید اضافه معنویه - اسم های دائم الاضافه - جدول علامت های اعراب در اقسام اسم.

## بخش چهارم

### توابع

۱۳۹ ..... **درس بیستم: توابع (۱): نعت و تأکید**

تعریف اعراب اصلی و تبعی - اقسام پنج گانه توابع - تعریف نعت - موارد مطابقت نعت و منعت - تعریف تأکید - اقسام تأکید لفظی و معنوی - ادوات تأکید.

۱۴۵ ..... **درس بیست و یکم: توابع (۲): عطف نسق، عطف بیان، و بدل**

تعریف عطف نسق - حکم معطوف - حروف عطف - تعریف عطف بیان - حکم معطوف - تعریف بدل - حکم بدل - اقسام بدل.

## بخش پنجم حروف و احکام جمله‌ها

### درس بیست و دوم: حروف (۱): حروف عامل ..... ۱۵۷

تعریف حرف - تقسیمات حرف - اقسام حروف عامل - حروف جر - حروف ناصب اسم - حروف ناصب فعل مضارع - حروف جازم فعل مضارع - حروف مشبهة بالفعل - حروف مشبهة به لیس - لای نفی جنس .

### درس بیست و سوم: حروف (۲): حروف غیر عامل ..... ۱۶۸

حروف عطف - حروف استفهام - حروف تفسیر - حروف تفصیل - حروف تحضیض - حروف تنبیه حرف رذع و انکار - حروف مفاجاه - حرف تعریف - حرف تحقیق - حروف استقبال - حروف جواب - حروف زاید .

### درس بیست و چهارم: اعراب جمله‌ها ..... ۱۸۳

اقسام جمله - اعراب جمله‌ها - جمله‌هایی که محلی از اعراب دارند - جمله‌هایی که محلی از اعراب ندارند .



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

«همانا ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد تا ببیندیشید.»



آخرین کتاب آسمانی و امانتِ گران سنگ پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ، قرآن کریم، به زبان عربی نازل شده است تا ضمن آشنایی با این زبان، زمینه تعقل و اندیشه در مضامین و پیام‌های بلند آن فراهم آید.

میراث ماندگار از اهل بیت رسالت ﷺ که مفسران حقیقی کلام وحی می‌باشند نیز به زبان عربی است؛ بدین جهت ضرورت آشنایی با این زبان برای انسان‌های معتقد به مکتب نورانی اسلام، امری بدیهی جلوه می‌کند و برای نیل به این هدف مقدّس، بایستی با «علوم ادبی» آشنا شد.

از میان علوم چهارده‌گانه ادبی، «علم نحو» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که از طرفی این علم از جهت وضع، منسوب به امیر بیان، مولای متقیان علی علیه السلام بوده و از جانب دیگر گستردگی، کارآمدی و اهمیت مباحث این علم در مقایسه با علوم دیگر به اندازه‌ای است که علوم ادبی دیگر، تحت الشعاع «علم نحو» قرار دارند؛ زیرا که چگونگی ارتباط کلمات با یکدیگر و تعیین نقش و حرکت آخر آنها بر عهده این علم گذارده شده است. با عنایت به گستردگی و اهمیت علم نحو،

فراگیری آن به صورت آرام آرام و طی چند مرحله، امری ضروری است. کتاب حاضر، حلقه اول از حلقه‌های سه گانه مباحث نحوی در مجموعه «زبان قرآن» است که نقش پایه‌ای نسبت به دو حلقه بعد دارد؛ و تسلط نسبی بر ترجمه آیات و روایات و ترکیب آنها و همچنین خواندن متون عربی، از ثمرات آموختن این کتاب است.

در تنظیم کتاب حاضر با توجه به مقدماتی بودن آن، سعی شده است که:

۱. مباحث با سهولت و روانی ارائه گردد؛ به طوری که استادان محترم با کمترین زحمت می‌توانند مجموع مباحث هر درس را به راحتی آموزش دهند.

۲. وجود ترتیب منطقی میان مباحث و کلاسیک بودن آنها و داشتن تنظیم و دسته‌بندی مناسب همراه با نمودار از ویژگی‌های این کتاب است.

۳. تأکید بر ترکیب آیات و روایات و جمله‌های عربی از درس‌های آغازین کتاب برای رسیدن به یکی از اهداف مهم علم نحو می‌باشد که آن هدف «قدرت یافتن بر ترکیب» جمله‌های عربی است و این توانایی نیز طی مرور زمان و با انجام تمرین‌های مناسب ترکیبی حاصل می‌شود؛ بنابراین سعی شده است که به طور شایسته‌ای این هدف در خلال آوردن ترکیب در متن درس‌ها و یا پرسش و تمرین‌های مناسب تأمین گردد.

لازم به یادآوری است که استادان محترم به هیچ وجه بیش از مقداری که درباره کلمات و جملات - هنگام ترکیب - آمده است، بحث نمایند تا ذهن محصلان و دانشجویان مشوّش نگشته و احساس دشواری در فهم مباحث نحوی ننمایند.

۴. در این کتاب از ده‌ها آیه و روایت با مضامین بلند، به عنوان تمرین استفاده شده است، و این موجب می‌شود تا دانشجو و محصل زبان قرآن، در خلال آشنایی با قواعد نحو، با واژه‌ها، مضامین و محتوای آیات و روایات انس بگیرد و همگام با آموختن نحو، قرآن و حدیث را نیز بیاموزد. در گزینش و انتخاب آیات و روایات نیز سعی شده است که شرایط و نیازهای روحی و تربیتی جوانان در نظر گرفته شود.

یادآور می‌گردد که این کتاب با توجه به تنظیم ویژه خود، مقدمه خوبی برای خواندن کتاب‌های «مبادئ العربية جلد دوم» و کتاب «الهدایة» می‌باشد.

### ❁ نکته‌ها و یادآوری‌ها

۱. با توجه به تأثیر شگرف پیش مطالعه قبل از حضور در کلاس و مباحثه درس‌ها، ضروری است که دانش پژوهان عزیز نسبت به دو امر مذکور، اهتمام ویژه ورزیده و استادان محترم نیز از هرگونه راهنمایی و تشویب و نظارت بر اجرای آنها دریغ نورزند.

۲. برکسی پوشیده نیست که تمرین و مرور مباحث، نقش اساسی در فراگیری هر زبان از جمله عربی دارد بدین جهت قدماء گفته‌اند: **الدَّرْسُ حَرْفٌ وَالتَّكْرَارُ أَلْفٌ** (درس یک بار و تمرین و تکرار، هزار بار)؛ لذا بدون حل کامل پرسش و تمرین‌های هر درس در دفترهای ویژه، هیچ‌گاه نباید به درس بعد منتقل شد و در پایان هر بخش مناسب است که استادان محترم با اختصاص حداقل یک جلسه برای حل پرسش‌ها و تمرین‌های عمومی و مرور دروس گذشته، بر فهم و غنای معلومات دانش پژوهان بیفزایند.

۳. از آنجا که هدف نهایی از آموزش زبان عربی، آشنایی با دستورات روح بخش اسلام و فهم دقیق متون و منابع دینی است، شایسته است که استادان محترم ضمن ترجمه آیات و روایات به توضیح و تبیین نکات اخلاقی و تربیتی آنها نیز پردازند.

در پایان ضمن آرزوی توفیق روزافزون از درگاه احدیت برای پویندگان طریق هدایت، از خوانندگان گرامی صمیمانه تقاضا داریم نظرات و پیشنهادهای خود را به آدرس ناشر ارسال دارند و ما را رهین لطف خویش قرار دهند.

و السلام علیکم ورحمة الله

قم، ۱۵ مرداد ماه ۱۳۶۶





## كليات

- مقدمات
- عامل و معمول
- اقسام اعراب
- اقسام بناء



# آشنایی با علم نحو

## تعریف علم نحو

علم نحو از «چگونگی ارتباط کلمات عربی» و «حالات و حرکات آخر آنها» هنگام ترکیب با یکدیگر، سخن می‌گوید.

## موضوع علم نحو

موضوع علم نحو، «کلمه» و «جمله» است:

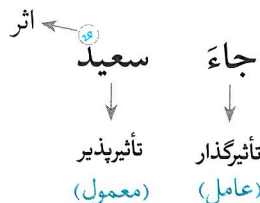
- **کلمه** ← از نظر «چگونگی حرکت آخر آن در جمله».
- **جمله** ← از نظر «چگونگی پیوند اجزای آن با یکدیگر و ارتباط آن با جمله‌ها و یا کلمات دیگر».

## فایده علم نحو

فایده علم نحو، «محفوظ ماندن از خطا» در گفتار و نوشتار عربی است.

## عامل و معمول

هنگام ترکیب کلمات با یکدیگر، بعضی از کلمات در کلمه دیگر تأثیر می‌گذارند که در این حالت، کلمه تأثیرگذار را **عامل** و کلمه تأثیرپذیر را **معمول** می‌نامند؛ مانند:



در این مثال، فعل «جاء» که موجب پیدایش ضمّه در آخر «سَعِيدٌ» شده است را **عامل** و کلمه «سَعِيدٌ» را که در آخر آن، ضمّه پدیدار شده، **معمول** گویند.

### ● نکته

اسم، فعل و حرف **عامل** واقع می‌شوند؛ ولی فقط اسم و فعل، **معمول** واقع می‌شوند و حرف هیچ‌گاه **معمول** قرار نمی‌گیرد.

## مُعرب و مُبْنی

● **مُعرب**، کلمه‌ای است که آخر آن به سبب عوامل، تغییر می‌پذیرد؛ مانند کلمه «سَعِيدٌ» در جمله‌های:

جاءَ سَعِيدٌ	رَأَيْتُ سَعِيداً	سَمِعْتُ مِنْ سَعِيدٍ
↓	↓	↓
عامل	عامل	عامل

کلمه «سَعِيدٌ» در این سه مثال، **مُعرب** است؛ زیرا آخر آن به سبب اختلاف عوامل، تغییر کرده است.

● **مُبنی**، کلمه‌ای است که آخر آن به سبب عوامل تغییر نمی‌پذیرد و همیشه به یک حالت ثابت می‌ماند؛ مانند: کلمه «هَذَا» در جمله‌های:

جاءَ هَذَا      رَأَيْتُ هَذَا      سَمِعْتُ مِنْ هَذَا

کلمه «هَذَا» در این سه مثال، **مُبنی** است؛ زیرا «آخر» آن با تغییر عوامل، تغییر نکرده و به یک حالت، ثابت مانده است.



## اعراب و بناء

- ۱. **اعراب**، اثر و حالتی است که توسط عامل در آخر کلمه به وجود می آید.
- ۲. **بناء**، ثابت ماندن حالتِ آخر کلمهٔ مبنی است.
- در این درس با اقسامِ اعراب و درس آینده با اقسامِ بناء آشنا می شویم.

## اقسام اعراب

اعراب چهار قسم است که هر یک از آنها دارای علامت‌های اصلی هستند:

۱. **رفع** که علامت اصلی آن **ضمه** ( ُ ) است؛ مانند: «سعيداً» و «يُنْصِرُ» در جمله‌های:

جاءَ سعيدٌ ، يُنْصِرُ زيدٌ

کلمه‌ای را که رفع می‌پذیرد، **مرفوع** می‌نامند.

۲. **نصب** که علامت اصلی آن **فتحه** ( َ ) است؛ مانند: «سعيداً» و «يُنْصِرُ» در جمله‌های:

رَأَيْتُ سعيداً ، لَنْ يُنْصِرَ

کلمه‌ای را که نصب می‌پذیرد، **منصوب** می‌نامند.

۳. **جرّ** که علامت اصلی آن **کسره** ( ِ ) است؛ مانند: «سعيداً» در جمله:

سَمِعْتُ مِنْ سعيدٍ

کلمه‌ای را که جرّ می‌پذیرد، **مجرور** می‌نامند.

۴. **جزم** که علامت اصلی آن **سکون** ( ْ ) است؛ مانند: «يَضْرِبُ» در جمله:

لَمْ يَضْرِبْ زيدٌ

کلمه‌ای را که جزم می‌پذیرد، **مجزوم** می‌نامند.

### ● دو نکته

۱. از میان چهار قسم اعراب، جرّ مخصوص اسم و جزم مخصوص فعل، رفع و نصب مشترک میان اسم و فعل است.
۲. کلمه‌ای را که رفع می‌دهد رافع، نصب می‌دهد ناصب، جرّ می‌دهد جاز و جزم می‌دهد جازم می‌نامند.<sup>۱</sup>

عامل	اعراب و علامت آن	معمول
رافع	رفع ُ	مرفوع
ناصب	نصب ِ	منصوب
جاز	جرّ ِ	مجرور
جازم	جزم ٔ	مجزوم

### ● توجه

بخش عمده «نحو زبان عربی» درباره دو موضوع مهم بحث می‌کند:

۱. مواضع: رفع، نصب، جرّ و جزم.
۲. علایم: رفع، نصب، جرّ و جزم.

---

۱. نظام نحو زبان عربی، نظام عامل و معمول است بدین جهت به نحو زبان عربی از دو زاویه می‌توان نگریست: عامل‌شناسی و معمول‌شناسی. در آموزش علم نحو ابتدا مباحث «معمول‌شناسی» مطرح می‌شود؛ چرا که اولاً، بحث «معمول‌شناسی» آسان‌تر است و ثانیاً، هنگام آموزش معمول‌ها، عامل‌ها نیز آموزش داده می‌شود. در این کتاب نیز از این روش پیروی شده است.

یعنی:

- اسم‌ها چه هنگام و در چه جایگاه‌هایی:
- مرفوع یا منصوب و یا مجرور می‌شوند؟
- فعل‌ها چه هنگام و در چه جایگاه‌هایی:
- مرفوع یا منصوب و یا مجزوم می‌شوند؟
- اگر هریک از حالت‌های بالا را پذیرفتند:
- چه لباسی بر تن کرده و چه علامتی را می‌پذیرند؟



الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. «کلمه» از چه نظر، موضوع علم نحو است؟
  ۲. «جمله» از چه نظر، موضوع علم نحو است؟
  ۳. «عامل» و «معمول» را با ذکر یک مثال تعریف کنید.
  ۴. فرق «معرّب» و «مبنی» چیست؟ مثال بنویسید.
  ۵. «اعراب» چیست و بر چند قسم است؟
  ۶. علامت اصلی «رفع، نصب، جرّ و جزم» چیست؟
  ۷. فرق «رافع» با «مرفوع»، «ناصب» با «منصوب» و «جاز» با «مجرور» را بنویسید.
  ۸. جمله ذیل را توضیح دهید:
- «به طور کلی نحو زبان عربی پیرامون مواضع و علایم رفع، نصب، جرّ و جزم بحث می‌کند».

کلمات رنگی، معرب‌اند؛ مانند نمونه، «نوع اعراب» و «علامت» هر کدام را بنویسید.

۱. قرآن کریم: ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا<sup>۱</sup>.

الله: نوع اعراب: رفع      علامت اعراب: ضمه

مثلاً: نوع اعراب: نصب      علامت اعراب: فتحه

۲. قرآن کریم: وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ<sup>۲</sup>

۳. قرآن کریم: بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ \* فِي لُوحٍ مَّحْفُوظٍ<sup>۳</sup>

۴. قرآن کریم: قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ \* اللهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ<sup>۴</sup>

۵. قرآن کریم: يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا<sup>۵</sup>

۶. قرآن کریم: إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۶</sup>

۷. قرآن کریم: بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ<sup>۷</sup>

۸. رسول اکرم ﷺ: طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةً عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، أَلَا إِنَّ اللهَ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ<sup>۸</sup>.

۹. رسول اکرم ﷺ: الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأَمْهَاتِ<sup>۹</sup>.

۱۰. امام صادق علیه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُكْفَرٌ وَذَلِكَ أَنَّ مَعْرُوفَهُ يَصْعَدُ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ،

فَلَا يَنْتَشِرُ فِي النَّاسِ<sup>۱۰</sup>.

۱. «خداوند مثلی زد». نحل: ۷۵.

۲. «سوگند به عصر که واقعاً انسان دستخوش زیان است». عصر: ۱ و ۲.

۳. «آری، آن قرآنی ارجمند است، که در لوحی محفوظ است». بروج: ۲۱ و ۲۲.

۴. «بگو: اوست خدای یگانه - خدای صمد (ثابت متعالی)، (کسی را) نزاده، وزاده نشده است». اخلاص: ۳-۱.

۵. «روزی که کسی برای کسی هیچ اختیاری ندارد». انفطار: ۱۹.

۶. «همانا خدا بر همه چیز تواناست». بقره: ۲۰.

۷. «انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند». قیامت: ۵.

۸. «کسب دانش بر هر شخص مسلمان واجب است، هشیار باشید که خدا طلب کنندگان دانش را دوست دارد». بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۷۲.

۹. «بهشت زیر پای مادران است». میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۷۱۲.

۱۰. «مؤمن پوشیده و پنهان (گمنام) است؛ زیرا کارهای نیک او به سوی خداوند عزوجل بالا می‌رود، و در میان مردم پخش نمی‌شود». همان، ج ۵، ص ۱۵۴.

## اقسام بناء و مبنی

گفته شد **بناء**، «ثابت ماندنِ حالتِ آخر کلمهٔ مبنی» است؛ از این رو آخر کلمهٔ مبنی، به سبب عوامل تغییر نمی‌کند و همیشه به یک حالت، ثابت می‌ماند.

کلمات مبنی بر چهار قسم می‌باشند:

۱. **مبنی بر ضمّ**: اگر حرکتِ آخر کلمهٔ مبنی، ضمه باشد، به آن مبنی بر ضمّ گویند؛

مانند:

نَحْنُ ، مُنْدُ

۲. **مبنی بر فتح**: اگر حرکتِ آخر کلمهٔ مبنی، فتحه باشد، به آن مبنی بر فتح گویند؛

مانند:

هُوَ ، لَعَلَّ

۳. **مبنی بر کسر**: اگر حرکتِ آخر کلمهٔ مبنی، کسره باشد، به آن مبنی بر کسر گویند؛

مانند:

أَمْسِ ، لِ

۴. **مبنی بر سکون**: اگر آخر کلمهٔ مبنی، ساکن باشد، به آن مبنی بر سکون گویند؛

مانند:

هُمْ ، مِّنْ

توجه

حرف‌ها و اسم‌های مبنی که به «ا»، «ی» و «ای» ختم شوند، مبنی بر سکون می‌باشند؛

مانند:

أَمَّا ، إِلَى ، الَّذِي

## فعل‌های مبنی

فعل‌های مبنی عبارت‌اند از:

۱. فعل ماضی

۲. بعضی از صیغه‌های فعل مضارع

۳. فعل امر حاضر

علایم بناء هریک از فعل‌های بالا به شرح ذیل است:

### ۱. فعل ماضی

مبنی بر فتح: صیغه‌های ۱، ۲، ۴، ۵ ← نَصَرَ نَصْرًا نَصَرْتُ نَصْرًا

مبنی بر ضم: صیغه ۳ ← نَصَرُوا

مبنی بر سکون: صیغه‌های ۶ تا ۱۴ ← نَصَرْنَ

نَصَرْتُ نَصْرْتُمَا نَصَرْتُمْ

نَصَرْتِ نَصْرْتُمَا نَصَرْتِنَّ

نَصَرْتُ نَصْرْنَا

#### ترکیب

نَصَرُوا: فعل ماضی، مبنی بر ضم

نَصَرَ: فعل ماضی، مبنی بر فتح

نَصَرْنَا: فعل ماضی، مبنی بر سکون

نَصَرْتِ: فعل ماضی، مبنی بر سکون

## ۲. فعل مضارع

فعل مضارع در دو صورت، مبنی است:

۱. اگر با نون جمع مؤنث همراه باشد (صیغه‌های ۶ و ۱۲) که در این صورت مبنی بر سکون است:

يَنْصُرْنَ ، تَنْصُرْنَ

۲. اگر با نون تأکید متصل به فعل استعمال شود (صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴) که در این صورت مبنی بر فتح است:

يَنْصُرْنَ ، أَنْصُرْنَ

### نکته

علامت بناء در فعل ماضی و مضارع، حرکت لام الفعل است.

### ترکیب

يَنْصُرْنَ : فعل مضارع، مبنی بر سکون أَنْصُرْنَ: فعل مضارع مؤکد، مبنی بر فتح

## ۳. فعل امر حاضر

فقط شش صیغه مخاطب امر معلوم، مبنی است، که:

گاهی مبنی بر سکون است، مانند: أَنْصُرْ ، اُنْصُرْ.

گاهی مبنی بر حذف نون است، مانند: اُنْصُرَا ، اُنْصُرِي.

گاهی مبنی بر حذف حرف عله است، مانند: اُدْعُ ، اِزْمُ ، اِحْشُ.

ترکیب

أَنْصُرُ: فعل امر حاضر، مبنی بر سکون  
 أَنْصُرَا: فعل امر حاضر، مبنی بر حذف نون  
 أَدْعُ: فعل امر حاضر، مبنی بر حذف حرف عله واو

## اسم‌های مبنی

بیشتر اسم‌ها معرب هستند و فقط بعضی از اسم‌ها مبنی می‌باشند که در علم صرف با آنها آشنا شده‌ایم و در اینجا به آنها اشاره می‌کنیم:

ضمیرها	مانند:	هُوَ (مبنی بر فتح)	نَحْنُ (مبنی بر ضم)
اسم‌های اشاره	مانند:	هَذَا (مبنی بر سکون)	ذَلِكَ (مبنی بر فتح)
اسم‌های موصول	مانند:	الَّذِينَ (مبنی بر فتح)	الَّتِي (مبنی بر سکون)
اسم‌های شرط	مانند:	مَا (مبنی بر سکون)	مَتَى (مبنی بر سکون)
اسم‌های استفهام	مانند:	مَنْ (مبنی بر سکون)	أَيَّانَ (مبنی بر فتح)
اسماء افعال	مانند:	هَيْهَاتَ (مبنی بر فتح)	أَمِينَ (مبنی بر فتح)
برخی کنایات و ظروف	مانند:	كَمْ (مبنی بر سکون)	الآنَ (مبنی بر فتح)



## حروف مبنی

همه حروف در زبان عربی، مبنی هستند و در خلال درس های آینده، با آنها آشنا می شویم.

حروف، مبنی بر حرکت های سه گانه و سکون می باشند:

- مبنی بفتح: مانند: ثُمَّ، رَبَّ
- مبنی برکسر: مانند: لِ، بِرِ
- مبنی برضم: مانند: مُنْدُ
- مبنی برسکون: مانند: مِنْ، فِي

### پرسش و تمرین

به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. «کلمات مبنی» بر چند قسم می باشند؟ مثال بزنید.
۲. از میان اقسام سه گانه «فعل» کدام یک مبنی اند؟
۳. «اسم های مبنی» را با ذکر یک مثال برای هر کدام نام ببرید.
۴. بیشتر «اسم ها» معرب اند یا مبنی؟
۵. بیشتر «فعل ها» معرب اند یا مبنی؟
۶. همه «حرف ها» معرب اند یا مبنی؟

ب افعال ذیل را مانند متن درس ترکیب کنید.

ضَرَبَ ضَرَبْتَ ضَرَبْتُ يَضْرِبُ يَضْرِبْنَ إِضْرَبُ إِضْرَبُوا إِضْرِبِي

کلمات ذیل مبنی اند، «علامت بناء» هرکدام را تعیین کنید.

هُوَ تَمَّ أَيْنَ ذَهَبَتْ أَنْصُرَنَ مُنْدُ ذَهَبَ مِنْ فِي هَيْهَاتَ كَمْ هُمْ  
ذَهَبْنَا مَنْ هَذَا ذَلِكَ إِلَى حَاشَا هُنَّ إِخْشَ ذَلِكَ إِذْهَبِي

در آیات و روایات ذیل، اسم‌ها، فعل‌ها و حرف‌هایی که رنگی شده‌اند، مبنی هستند، علامت بناء هرکدام را تعیین نمایید.

۱. قرآن کریم: **اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ** \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ<sup>۱</sup>.

۲. قرآن کریم: **إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ**<sup>۲</sup>.

۳. امام علی علیه السلام: **اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ**<sup>۳</sup>.

۴. امام علی علیه السلام: **مَنْ كَثُرَ عَدْلُهُ حُمِدَتْ أَيَّامُهُ**<sup>۴</sup>.

۵. امام باقر علیه السلام: **أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ شُعَيْبَ: «إِنِّي مُعَذِّبُ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ،**

**أَزْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شِرَارِهِمْ، وَسِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ» فَقَالَ: يَا**

**رَبِّ هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ، فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ:**

**«ذَا هُنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي فَلَمْ يَغْضَبُوا لِعِصْيِي»**<sup>۵</sup>.

۱. «بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از عَلَقِ آفرید.» علق: ۱ و ۲.

۲. «این است امت شما که امتی یگانه است، و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید.» انبیاء: ۹۲.

۳. «از نافرمانی خدا در نهان‌ها بپرهیزید، زیرا آن که بیننده است هم او داوری کننده است.» نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴.

۴. «کسی که عدالتش زیاد باشد، روزگارش ستوده خواهد بود.» غرالحکم، ص ۶۵۴.

۵. «خداوند به شعیب وحی کرد: (من صد هزار نفر از قوم تو را عذاب خواهم کرد، چهل هزار تن ایشان از بدان قوم تو هستند و شصت هزار تن از نیکان اند). شعیب گفت: پروردگارا، آنان که بدند (به خاطر بدیشان عذاب می‌شوند) اما خوبان را چرا؟! پس خداوند عَزَّوَجَلَّ به او وحی کرد: (چون با اهل گناه سازش و نرمی کردند و به خاطر خشم من براهل گناه خشم نکردند).» مشکوة، ص ۵۱.

## اعراب ظاهری، تقدیری و محلی

## اقسام اعراب

اعراب بر سه قسم است: ظاهری، تقدیری و محلی

## ❖ اعراب ظاهری

اعرابی است که علامت اعراب در آخر کلمه، ظاهر می شود؛ مانند:

## جاءَ سعيدٌ

مرفوع است به اعراب «ظاهری».

علامت رفع آن، «ضمه» آخر آن است.

سعيدٌ

## رأيتُ سعيداً

منصوب است به اعراب «ظاهری».

علامت نصب آن، «فتحه» آخر آن است.

سعيداً

## سمعتُ من سعيدٍ

مجرور است به اعراب «ظاهری».

علامت جر آن، «کسره» آخر آن است.

سعيدٍ

کلمه «سعيد» در هر سه مثال، اعراب ظاهری دارد؛ زیرا آخر آن «ضمه»، «فتحه»

و «کسره» ظاهر شده است که علامت اعراب «رفع»، «نصب» و «جر» است.

### توجه

به اعراب ظاهری، اعراب لفظی نیز گفته می‌شود، زیرا علامت اعراب در لفظ آشکار می‌شود.

اعراب تقدیری، اعرابی است که به علتی، علامت اعراب در آخر کلمه، ظاهر نمی‌شود. برخی از اسم‌هایی که اعراب آنها تقدیری است، عبارت‌اند از:

- اسم مقصور، اسم منقوص، اسم متصل به ضمیر متکلم (ی)  
 ۱. اسم مقصور، اسمی است که حرف آخر آن، الف مقصوره (ی، ا) باشد؛ مانند:

صُغْرَى ، مُوسَى ، عَصَا

اسم مقصور در هر سه حالت اعرابی (رفع، نصب و جرّ) اعراب تقدیری دارد؛ مانند:

جاءَ مُوسَى	رَأَيْتُ مُوسَى	سَمِعْتُ مِنْ مُوسَى
↓	↓	↓
تقدیراً مرفوع	تقدیراً منصوب	تقدیراً مجرور

۲. اسم منقوص، اسمی است که آخر آن یاء مدّی (ـِ ی) باشد؛ مانند:

الْهَادِي ، الْقَاضِي.

اسم منقوص فقط در دو حالت رفعی و جرّی، اعراب تقدیری دارد، اما در حالتِ نصبی، اعرابش ظاهری است؛ مانند:

جاءَ الْهَادِي	رَأَيْتُ الْهَادِي	سَمِعْتُ مِنَ الْهَادِي
↓	↓	↓
تقدیراً مرفوع	ظاهراً منصوب	تقدیراً مجرور

۳. اسم متصل به ضمیر متکلم (ی)، مانند:

کتابِی (کتابم) ، والدِی (پدرم)

این اسم‌ها در هر سه حالتِ رفع، نصب و جرّ، اعراب تقدیری دارند؛ مانند:

سَمِعْتُ مِنْ <b>وَالِدِي</b>	رَأَيْتُ <b>وَالِدِي</b>	جاءَ <b>وَالِدِي</b>
↓	↓	↓
تقدیراً مجرور	تقدیراً منصوب	تقدیراً مرفوع

### ترکیب

#### جاءَ موسى

جاءَ : فعل ماضی، مبنی بر فتح.

موسی: فاعل و تقدیراً مرفوع و علامت رفع آن ضمه مقدر است.

#### رَأَيْتُ والدي

رَأَيْتُ: فعل ماضی، مبنی بر سکون.

والد : مفعول و تقدیراً منصوب و علامت نصب آن فتحه مقدر است.

#### سَمِعْتُ مِنَ الهادي

سَمِعْتُ: فعل ماضی، مبنی بر سکون.

مِنْ : حرف جارّ.

الهادي : اسم منقوص و تقدیراً مجرور و علامت جرّ آن کسره مقدر است.

❖ **اعراب محلی**، اعراب کلمه مبنی است که در محلّ اسم معربی قرار گرفته است؛  
مانند:



## پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. «اعراب ظاهری» چیست و چرا به آن «اعراب لفظی» نیز می‌گویند؟
۲. «اعراب تقدیری» چیست؟ و چرا این نوع اعراب، «تقدیری» نام گرفته است؟
۳. اسم «مقصور» و «منقوص» از نظر اعراب چه فرقی با یکدیگر دارند؟ مثال بزنید.
۴. نوع اعراب کلمه «مبنی» چیست؟ با ذکر یک مثال توضیح دهید.

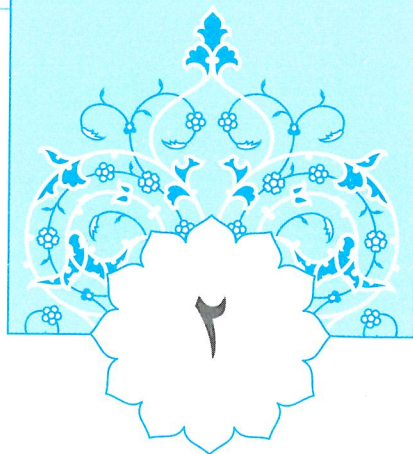
ب کلمات رنگی، معرب‌اند؛ مانند نمونه، «نوع اعراب» (ظاهری، تقدیری) آنها را بنویسید.

۱. قرآن کریم: **يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا**.  
اللَّهُ: معرب به اعراب ظاهری.  
الرِّبَا: معرب به اعراب تقدیری (چون اسم مقصور است).
۲. قرآن کریم: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بَنِيَانٌ مَرْصُوصٌ**.
۳. قرآن کریم: **وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ**.
۴. قرآن کریم: **رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي \* وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي \* وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي \* يَفْقَهُوا قَوْلِي**.
۵. قرآن کریم: **يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى**.
۶. امام علی عليه السلام: **الدَّاعِي بِالْأَعْمَلِ كَالزَّامِي بِالْأَوْتَرِ**.
۷. امام صادق عليه السلام: **لَيْتَ السَّيَاطِ عَلَى رُؤُوسِ أَصْحَابِي حَتَّى يَتَفَقَّهُوا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ**.

- 
۱. «خدا از (برکت) ربا می‌کاهد». بقرة: ۲۷۶.
  ۲. «در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان‌که گویی بنایی ریخته شده از شرب‌اند، جهاد می‌کنند». صف: ۴.
  ۳. «وهمانا به موسی کتاب (تورات) را دادیم». بقرة: ۸۷.
  ۴. «پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان، و امرم را برای من آسان ساز، و از زبانم گره گشای، (تا) سخنم را بفهمند». طه: ۲۸-۲۵.
  ۵. «ای زکریا، ما تو را به پسری - که نامش یحیی است - مژده می‌دهیم». مریم: ۷.
  ۶. «آن کس که با دعا بدون عمل از خدا حاجتی بخواهد، هم‌چون تیرانداز است که با کمان بی‌زه تیر افکند». نهج‌البلاغه، حکمت ۳۳۰.
  ۷. «ای کاش تازیانه بر سر یارانم باشد تا حلال و حرام را نیک بیاموزند». بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۳.







## اقسام اعراب در فعل

● مضارع مرفوع

● مضارع منصوب

● مضارع مجزوم



## مضارع مرفوع و منصوب

## مضارع مرفوع

## علایم رفع مضارع

علامت رفع در اصل، **ضمه** است و گاهی **نون** (ن) از ضمه نیابت می‌کند؛ پس فعل مضارع در حالت رفع، دو علامت دارد:

۱. **ضمه** (ـُ) در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴:

يَنْصُرُ تَنْصُرُ تَنْصُرُ أَنْصُرُ نَنْصُرُ

در فعل‌های ناقص، علامت رفع صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴، **ضمه** **مقدّر** است؛ مانند:

يَرْمِي تَرْمِي تَدْعُو أَحْشِي نَحْشِي

که در اصل این چنین بوده‌اند:

يَرْمِي تَرْمِي تَدْعُو أَحْشِي نَحْشِي

۲. **نون** (ن) در افعال خمسه که عبارت‌اند از:

يَنْصُرَانِ تَنْصُرَانِ يَنْصُرُونَ تَنْصُرُونَ تَنْصُرِينَ

## ترکیب

**يَنْصُرُ**: فعل مضارع مرفوع، علامت رفع آن **ضمه** **ظاهرا** است.

**نَحْشِي**: فعل مضارع مرفوع، علامت رفع آن **ضمه** **مقدّر** است.

۱. فعل مضارع ناقص، گاهی **بایی** است مانند: **يَرْمِي** ترمي **أَرْمِي** ترمي  
و گاهی **واوی** است مانند: **يَدْعُو** تَدْعُو **أَدْعُو** تَدْعُو  
و گاهی **الفی** است مانند: **يَحْشِي** تَحْشِي **أَحْشِي** تَحْشِي

## رفع فعل مضارع

هرگاه فعل مضارع از عوامل «نصب و جزم» عاری باشد، مرفوع است؛ مانند:

يَنْصُرُ يَنْصُرَانِ يَنْصُرُونَ تَنْصُرُ تَنْصُرَانِ ... أَنْصُرُ نَنْصُرُ



## مضارع منصوب

### علامت نصب مضارع

علامت نصب در اصل **فتحه** است و در برخی صیغه‌های مضارع منصوب، حذف

نون از فتحه نیابت می‌کند؛ پس فعل مضارع در حالت نصبی، دو علامت دارد:

۱. **فتحه** (ـَ) در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴:

لَنْ يَنْصُرَ لَنْ تَنْصُرَ لَنْ أَنْصُرَ لَنْ نَنْصُرَ  
لَنْ يَرْمِي لَنْ تَرْمِي لَنْ تَدْعُو لَنْ أَدْعُو لَنْ نَدْعُو

### نکته

علامت نصب ناقص الفی، مثل «يَخْشِي» در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴

**فتحه مقدر** است؛ مانند:

لَنْ يَخْشِي لَنْ تَخْشِي لَنْ تَخْشِي لَنْ أَخْشِي لَنْ نَخْشِي

۲. **حذف نون** در افعال خمسه:

لَنْ يَنْصُرَا لَنْ تَنْصُرَا لَنْ يَنْصُرُوا لَنْ تَنْصُرُوا لَنْ تَنْصُرِي

## عوامل نصب

فعل مضارع بعد از عوامل نصب، منصوب می شود.

عوامل نصب مضارع، دو قسم است:

۱. ناصب بالذات      ۲. ناصب به أَنْ مَقْدَر

• حروف ناصب بالذات، چهار حرف می باشد:

أَنْ (اینکه)    لَنْ (هرگز)    كَيْ (برای) اینکه    إِذَنْ (بنابراین)

○ أَنْ، مانند: أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ (اینکه روزه بگیرید برای شما بهتر است).

○ لَنْ، مانند: لَنْ يَجُودَ الْبَخِيلُ (بخیل هرگز بخشش نمی کند).

○ كَيْ، مانند: جِئْتُكَ كَيْ أَذْرُسَ (نزد تو آمدم برای اینکه درس بخوانم).

○ إِذَنْ، این حرف، برای جواب می آید. مثل اینکه کسی به ما بگوید:

سَأَزُورُكُمْ (به زودی شما را زیارت می کنم).

در جواب می گوییم:

إِذَنْ نُكْرِمُكَ (بنابراین تو را گرامی می داریم).

• حروف ناصب به «أَنْ مَقْدَر»، حروفی هستند که فعل مضارع بعد از آنها، با «أَنْ

مَقْدَر» منصوب می شود. این حروف عبارت اند از:

حَتَّى لَمْ فاءِ وَاوِ أَوْ

که اصل آن عبارت است از:

حَتَّى أَنْ لِأَنْ فَأَنْ وَأَنْ أَوْ أَنْ

مانند:

- اِضْرِبِ الْمُذْنِبَ حَتَّىٰ يَتُوبَ (گناهکار را بزنی تا توبه کند)  
که در اصل بوده: حَتَّىٰ أَنْ يَتُوبَ.
- خُذِ الدَّوَاءَ لِتَبْرَأَ (دارو را بگیر تا بهبود یابی)  
که در اصل بوده: لِأَنْ تَبْرَأَ.
- إِزْحَمَ فَتُرْحَمَ (رحم کن، تا مورد ترحم قرار بگیری)  
که در اصل بوده: فَأَنْ تُرْحَمَ.

#### ترکیب

أَنْ تَصُومُوا

أَنْ : از حروف ناصب بالذات (عامل نصب).  
تَصُومُوا: فعل مضارع منصوب، علامت نصب آن حذف نون است؛ زیرا از افعال  
خمسه می باشد.

#### ترکیب

لَنْ يَجُودَ

لَنْ : از حروف ناصب بالذات (عامل نصب).  
يَجُودَ: فعل مضارع منصوب، علامت نصب آن فتحه.

#### ترکیب

حَتَّىٰ يَتُوبَ

حَتَّىٰ : از حروف ناصب به أَنْ مَقْدَرٌ (أَنْ مَقْدَرٌ عامل نصب است).  
يَتُوبَ: فعل مضارع منصوب علامت نصب آن فتحه است.

## پرسش و تمرین

**الف** به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. فعل مضارع چه هنگام مرفوع است؟
۲. علایم رفع و نصب مضارع در اصل چه حرکتی است؟
۳. در چه صیغه‌هایی «نون» نیابت از «ضمه» می‌کند؟
۴. «ضمه مقدّر»، علامت رفع چه افعالی است؟ مثال بزنید.
۵. «فتحه مقدّر»، علامت نصب چه افعالی است؟ مثال بزنید.
۶. عوامل نصب مضارع چند دسته‌اند؟
۷. حروف ناصب به «آن مقدّر» را با ذکر دو مثال نام ببرید.

**ب** علامت رفع را در فعل‌های مضارع ذیل تعیین کنید.

يَنْصُرُ    تَعْلِينَ    تَذْهَبُونَ    تَرْمِي    أَدْعُو    تُنْفِقُونَ  
 أَتَوَكَّلُ    يَخْشَى    يَأْكُلَانِ    تُجَاهِدُونَ    نُنزِلُ    تَرْضَى    تَدْعُو

**ج** علامت نصب را در فعل‌های زیر تعیین کنید.

أَنْ تَصُومُوا    لَنْ يَسُودَ    لَنْ تَذْهَبَا    أَنْ تَذْهَبِي    لَنْ أَخْشَى  
 لَنْ أَكَلِمَ    لَنْ يَرْمِي    لَنْ يَدْعُو    كَيْ أَدْرَسَ    لَنْ يَرْضَى    كَيْ تَنْجَحُوا

۵ افعال مضارعی که رنگی شده‌اند، مرفوع‌اند یا منصوب؟ علامت رفع یا نصب را مشخص و عامل نصب را تعیین کنید.

۱. قرآن کریم: **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**.<sup>۱</sup>
۲. قرآن کریم: **يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ**.<sup>۲</sup>
۳. قرآن کریم: **لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ**.<sup>۳</sup>
۴. قرآن کریم: **لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ**.<sup>۴</sup>
۵. قرآن کریم: **سَيَذَكَّرْ مَنْ يَحْشَى \* وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَتْقَى \* الَّذِي يُصَلِّي النَّازِلَ الْكُبْرَى**.<sup>۵</sup>
۶. قرآن کریم: **يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ**.<sup>۶</sup>
۷. قرآن کریم: **إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا \* وَأَكِيدُ كَيْدًا**.<sup>۷</sup>

۱. «تنها تورا می پرستیم، و تنها از تو یاری می جویم». فاتحه الكتاب: ۵.

۲. «خداوند آنچه را پوشیده می دارند، و آنچه را آشکار می کنند، می داند». بقره: ۷۷.

۳. «نه ستم می کنید و نه ستم می بینید». بقره: ۲۷۹.

۴. «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید». آل عمران: ۹۲.

۵. «آن کس که ترسد، به زودی عبرت گیرد. و نگون بخت، خود را از آن دور می دارد، همان کس که در آتشی بزرگ درآید». اعلیٰ: ۱۲-۱۰.

۶. «به هر کس که بخواهد، حکمت می بخشد». بقره: ۲۶۹.

۷. «آنان دست به نیرنگ می زنند و (من نیز) دست به نیرنگ می زنم». طارق: ۱۵ و ۱۶.



## مضارع مجزوم

## علایم جزم مضارع

فعل مضارع دارای سه علامت جزم است:

۱. سکون (◌ْ) در صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ فعل های سالم:

لَمْ يَنْصُرْ لَمْ تَنْصُرْ لَمْ أَنْصُرْ لَمْ نَنْصُرْ

۲. حذف حرف عله در صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ فعل های ناقص:

◌ ناقص واوی: يَدْعوُ ◌ لَمْ يَدْعُ و ◌ تَدْعوُ ◌ لَمْ تَدْعُ  
 ◌ ناقص یایی: تَرْمِي ◌ لَمْ تَرِمَ و ◌ أَرْمِي ◌ لَمْ أَرِمَ  
 ◌ ناقص الفی: نَخْشِي ◌ لَمْ نَخْشَ

۳. حذف نون در افعال خمسه:

لَمْ يَنْصُرَا لَمْ تَنْصُرَا لَمْ أَنْصُرُوا لَمْ نَنْصُرُوا

۱. منظور از فعل سالم در اینجا، فعلی است که لام الفعل آن حرف عله نباشد.

## عوامل جزم

هرگاه یکی از عوامل جزم بر سر فعل مضارع داخل شود، مجزوم می شود.  
عوامل جزم بر دو قسم اند:

۱. عواملی که یک فعل را جزم می دهند.

۲. عواملی که دو فعل را جزم می دهند.

عواملی که یک فعل را جزم می دهند، چهار حرف اند:

لَمْ ، لَمَّا ، لَامِ امر ، لاء نهی

○ **لَمْ**: مضارع را از جهت معنا به ماضی ساده تبدیل کرده و آن را منفی می کند؛  
مانند:

لَمْ يَنْصُرْ أَحَدٌ (هیچ کس یاری نکرد).

○ **لَمَّا**: مضارع را از جهت معنا به ماضی نقلی تبدیل کرده و آن را منفی می کند؛  
مانند:

تَعَلَّمَ الْقِرَاءَةَ وَ لَمَّا يَكْتُبُ (خواندن را آموخت اما هنوز ننوشته است).

○ **لام امر**: بر مضارع داخل شده و آن را دارای معنای طلب می کند؛ مانند:

لِيَتَّقِيَ اللَّهُ الْمُؤْمِنُونَ (شخص با ایمان باید خدا ترس باشد).

○ **لاء نهی**: بر مضارع داخل می شود و آن را دارای معنای طلب ترک فعل  
می کند؛ مانند:

لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ (از خودتان عیب جویی مکنید!).

### ترکیب

لَمْ يَنْصُرُوا

لَمْ : از حروف جازم (عامل جزم).  
يَنْصُرُوا: فعل مضارع مجزوم، علامت جزم آن سکون است.

### ترکیب

لَيْتَقِي

لَمْ : از حروف جازم (عامل جزم).  
يَتَّقِي: فعل مضارع مجزوم، علامت جزم آن حذف حرف عله است.

### ترکیب

لَا تَلْمِزُوا

لَا : از حروف جازم (عامل جزم).  
تَلْمِزُوا: فعل مضارع مجزوم، علامت جزم آن حذف نون است؛ زیرا از افعال  
خمسه می باشد.

## ادوات شرط جازم

عواملی که دو فعل را جزم می دهند، دوازده کلمه بوده و همه مفهوم شرط را می رسانند؛  
فعل اول را «فعل شرط» و فعل دوم را «جواب شرط» می نامند.

- **إِنْ** (اگر) : **إِنْ تَجْتَهِدْ تَنْجَحْ** (اگر تلاش کنی کامروا می شوی).
- **إِذَا** (اگر) : **إِذَا تَتَعَلَّمْ تَتَقَدَّمْ** (اگر دانش بیاموزی، پیشرفت می کنی).

- **مَنْ** (هرکس) : **مَنْ يَجْتَهِدُ يَنْجَحْ** (هرکس تلاش کند، کامروا می شود).
- **مَا** (هرچه) : **مَا تَأْكُلُ أَكُلْ** (هرچه بخوری، می خورم).
- **مَهْمَا** (هرگاه) : **مَهْمَا تَأْمُرُ بِالْخَيْرِ أَفْعَلُهُ** (هرگاه به کار خوب فرمان دهی، انجام می دهم).
- **أَيُّ** (هرکدام) : **أَيُّ يَجْتَهِدُ يَنْجَحْ** (هرکدام تلاش کند، کامروا می شود).
- **كَيْفَمَا** (هرگونه) : **كَيْفَمَا تَجْلِسُ أَجْلِسْ** (هرگونه بنشینی می نشینم).
- **أَيْنَمَا** (هرجا) : **أَيْنَمَا تَجْلِسُ أَجْلِسْ** (هرکجا بنشینی می نشینم).
- **حَيْثَمَا** (هرجا) : **حَيْثَمَا تُسَافِرُ أُسَافِرُ** (هرجا سفر کنی، سفر می کنم).
- **أَنَّى** (هرجا) : **أَنَّى يَذْهَبِ الْعَالَمُ يُكْرِمُ** (دانشمند هرجا برود اکرام می شود).
- **مَتَى** (هروقت) : **مَتَى تَدْرُسُوا تَفُورُوا** (هروقت درس بخوانید پیروز می شوید).
- **أَيَّانَ** (هرگاه) : **أَيَّانَ تَسْأَلْنِي أُجِبُكَ** (هرگاه از من بپرسی، پاسخت می گویم).

### تَوْجُّه

کلماتی که یک فعل را جزم می دهند، همگی **حرف** می باشند و کلماتی که دو فعل را جزم می دهند همگی **اسم** می باشند به جز دو کلمه **إِنَّ** و **إِذْمَا** که **حرف** اند.

<b>تَنْجَحْ</b>	<b>تَجْتَهِدْ</b>	<b>إِنَّ</b>
↓	↓	↓
جواب شرط (مجزوم به سکون)	فعل شرط (مجزوم به سکون)	حرف جازم (عامل جزم)

### ترکیب

مَتَى تَدْرُسُوا تَفَوُّزُوا

مَتَى : از اسم های جازمی است که دو فعل را جزم می دهد.  
 تَدْرُسُوا : فعل شرط و مجزوم، علامت جزم آن حذف نون می باشد.  
 تَفَوُّزُوا : جواب شرط و مجزوم، علامت جزم آن حذف نون می باشد.

### نکته

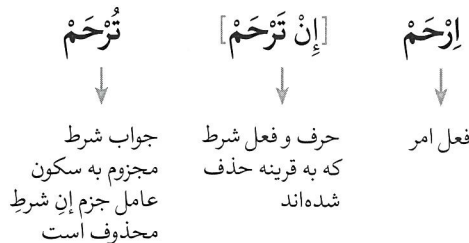
گاهی فعل مضارع، بعد از فعل امر یا نهی، به صورت مجزوم می آید. مجزوم شدن آن به دلیل وجود «حرف شرط و فعل شرطی» است که به قرینه حذف گردیده اند؛ مانند:

اِزْحَمْ تَرْحَمْ

که در اصل بوده است:

اِزْحَمْ [اِنْ تَرْحَمْ] تَرْحَمْ

(رحم کن، [اگر رحم کنی]، مورد ترحم قرار می گیری).



## جدول علامت‌های اعراب در انواع فعل مضارع

علامت جزم	علامت نصب	علامت رفع	نوع فعل مضارع
◌ْ لَمْ يَنْصُرْ	◌ِ أَنْ يَنْصُرَ	◌ُ يَنْصُرُ	سالم صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴
حذف حرف عله لَمْ يَدْعُ ، لَمْ يَرْمِ	◌ِ أَنْ يَدْعُو ، أَنْ يَرْمِيَ	ضمّه مقدر يَدْعُو ، يَرْمِيَ	ناسالم ناقص واوی و یایی صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴
حذف حرف عله لَمْ يَخْشَ	فتحه مقدر أَنْ يَخْشَى	ضمّه مقدر يَخْشَى	ناسالم ناقص الفی صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴
حذف نون لَمْ يَرْمِيا	حذف نون أَنْ يَنْصُرَا	ثبوت نون يَنْصُرَانِ	افعال خمسه سالم و ناسالم

## پرسش و تمرین

**الف** به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. علایم اصلی رفع، نصب و جزم «فعل مضارع» چیست؟
۲. علامت نصب و جزم «افعال خمسه» چیست؟
۳. در چه صیغه‌هایی علامت جزم افعال ناقص، «حذف حرف عله» است؟ مثال بنزید.
۴. چه هنگام افعال ناقص در حالت رفع و نصب علامت اعرابشان «تقدیری» است؟
۵. عواملی که «یک فعل» را جزم می‌دهند را با ذکر دو مثال نام ببرید.
۶. عواملی که «دو فعل» را جزم می‌دهند را با ذکر سه مثال نام ببرید.

**ب** افعال مضارع ذیل را با حرف «لَمْ» مجزوم کنید.

يَنْصُرُ تَنْصُرُونَ تَنْصُرِينَ تَقُولانِ أَقُولُ يَدْعُو يَدْعُونَ نَدْعُو أَدْعُو  
يَخْشَى تَخْشَى يَزْمِيانِ أَرْمِي يَدْعُونَ يَخْشَوْنَ أَخْشَى تَزْمِيانِ

## پرسش‌های عمومی

۱. تعریف و فایده علم نحو چیست؟
۲. «عامل» چه فرقی با «معمول» دارد؟ مثال بنزید.
۳. «اعراب» چیست و «معرب» چه کلمه‌ای است؟
۴. چه تفاوتی میان «اعراب» و «بناء» و میان «معرب» و «مبنی» وجود دارد؟
۵. کلمات مبنی از نظر «حرکت حرف آخر» بر چند قسم‌اند؟ مثال بنزید.
۶. علم نحو پیرامون چند «موضوع» بحث می‌کند؟ توضیح دهید.

۷. علامت بناء فعل «ضَرَبًا» و «اَضْرَبًا» چیست؟
۸. فعل مضارع چه هنگام «مبنی» است؟ مثال بزنید.
۹. اعراب «ظاهری» چه فرقی با اعراب «تقدیری» دارد؟
۱۰. چند دسته اسم اعراب شان «تقدیری» است؟ و کدام یک در هر سه حالت رفع، نصب و جر دارای اعراب «تقدیری» اند؟
۱۱. چه هنگام فعل مضارع «مرفوع» است؟
۱۲. در چه صیغه هایی علامت جزم افعال ناقص «حذف حرف عله» است؟ مثال بزنید.
۱۳. چه هنگام افعال ناقص در حالت رفعی و نصبی، علامت اعراب شان «تقدیری» است؟
۱۴. عواملی که «یک فعل» را جزم می دهند چه فرقی با عواملِ جازم «دو فعل» دارند؟
۱۵. «لَمْ» و «لَمَّا» چه تغییرات لفظی و معنوی ای در فعل مضارع به وجود می آورند؟
۱۶. «لام» امر و «لاء» نهی چه فرقی با یکدیگر دارند؟
۱۷. توضیح دهید آیا عواملی که «دو فعل» را جزم می دهند دارای «شرط» و «جزاء» می باشند؟
۱۸. کدام یک از عوامل جزم «حرف» می باشند و کدام یک «اسم»؟
۱۹. کدام یک از ادوات شرط جازم برای «زمان» و کدام یک برای «مکان» هستند؟
۲۰. مجزوم شدن «فعل مضارع» پس از «فعل امر» به چه دلیل است؟

### تمرین های عمومی

۱. چهارده صیغه افعال مضارع ذیل را در حالت رفعی، نصبی و جزمی در دوازده ستون صرف کرده و تغییرات لازم را انجام دهید و با یکدیگر مقایسه کنید.
- يَنْصُرُ يَدْعُو يَزِي وَيَخْشَى
۲. کلماتی که رنگی شده اند، معرب اند یا مبنی؟ در هر صورت علامت اعراب و علامت بناء هر کدام را تعیین کنید.



۱. قرآن کریم: وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ<sup>۱</sup>.
۲. قرآن کریم: أَلَمْ تَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ \* وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ \* أَلَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ \* وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ \* فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ \* وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَب<sup>۲</sup>.
۳. رسول اکرم ﷺ: مَنْ قَبِلَ وَوَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً، وَمَنْ فَرَحَهُ فَرَحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ مَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دُعِيَ بِالْأَبْوِينِ فَيُكْسِيَانِ حُلَّتَيْنِ يُضِيءُ مِنْ نُورِهِمَا وَجْهَهُ أَهْلِ الْجَنَّةِ<sup>۳</sup>.

۳. افعال مضارع مرفوع و منصوب درس چهارم ( پرسش و تمرین ج، د) را به وسیله عوامل جزم، مجزوم کرده و بازنویسی کنید.

۴. در عبارات ذیل افعال مضارع را تعیین کنید و عامل نصب و جزم و علامت رفع، نصب و جزم هر کدام را بنویسید.

۱. قرآن کریم: وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ<sup>۴</sup>.
۲. قرآن کریم: يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزْبِي الصَّدَقَاتِ<sup>۵</sup>.
۳. قرآن کریم: وَ يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يُفْعَلُوا<sup>۶</sup>.

---

۱. «و می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده چه وقت است؟». یونس: ۴۸.

۲. «آیا برای توسینّهات را نگشاده‌ایم؟ و بار گران را از (دوش) تو برداشتیم؟ (باری) که (گویی) پشت تو را شکست و نامت را برای تو بلند گردانیدیم. پس (بدان که) با دشواری، آسانی است. آری، با دشواری، آسانی است. پس چون فراغت یافتی، به طاعت در گوش، و با اشتیاق، به سوی پروردگارت روی آور». شرح: ۸-۱.

۳. «کسی که فرزندش را ببوسد، خدا برای او حسنه‌ای می‌نویسد، و کسی که فرزندش را شادمان کند، خداوند روز قیامت شادمانش سازد. و آن (پدر و مادری) که به فرزندشان قرآن بیاموزند. (در روز قیامت) خوانده می‌شوند و آن‌گاه دو حله بر آنها پوشانده می‌شود که از نورش صورت‌های اهل بهشت تابانک می‌گردد». میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۶۹۹.

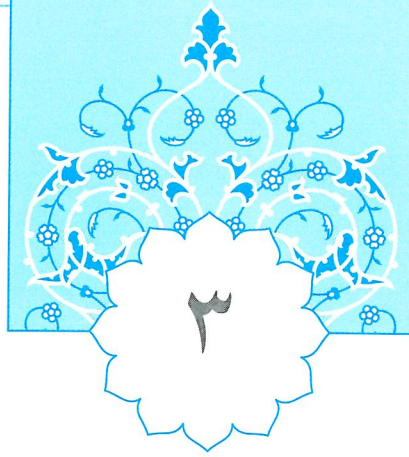
۴. «و خدا می‌خواهد تا بر شما ببخشد». نساء: ۲۷.

۵. «خدا از (برکت) ربا می‌کاهد و بر صدقات می‌افزاید». بقره: ۲۷۶.

۶. «و دوست دارند به آنچه نکرده‌اند مورد ستایش قرار گیرند». آل عمران: ۱۸۸.

۴. قرآن کریم: لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ<sup>۱</sup>.
۵. قرآن کریم: وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ<sup>۲</sup>.
۶. قرآن کریم: إِنْ يَشَأْ يُرْحَمَكُمُ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبِكُمْ<sup>۳</sup>.
۷. قرآن کریم: لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ<sup>۴</sup>.
۸. قرآن کریم: إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ<sup>۵</sup>.
۹. قرآن کریم: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا<sup>۶</sup>.
۱۰. قرآن کریم: أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ<sup>۷</sup>.
۱۱. امام علی علیه السلام: لَنْ يُثْمِرَ الْعِلْمُ حَتَّى يُقَارِنَهُ الْحِلْمُ<sup>۸</sup>.
۱۲. امام علی علیه السلام: لَيْسَ الْخَيْرَانِ يَكْثُرُ مَالَكَ وَوَلَدَكَ، وَ لَكِنَّ الْخَيْرَانِ يَكْثُرُ عِلْمُكَ، وَأَنْ يَعْظَمَ حِلْمُكَ، وَأَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ<sup>۹</sup>.
۱۳. اخْفَظْ الْعِلْمَ كَيْ تَفُوزَا بِالتَّجَاحِ<sup>۱۰</sup>.
۱۴. أَنَّى تُسَافِرُ تُصَادِفُ خَيْرًا<sup>۱۱</sup>.

- 
۱. «(کسی را) نزاده، و زاده نشده است، و هیچ کس او را همتا نیست». اخلاص: ۳ و ۴.
  ۲. «با اینکه آن دو (فرشته) هیچ کس را تعلیم (سحر) نمی کردند مگر آنکه (قبلاً به او) می گفتند: ما (وسیله) آزمایش (برای شما) هستیم، پس زنهار کافر نشوی». بقره: ۱۰۲.
  ۳. «اگر بخواهد بر شما رحمت می آورد، یا اگر بخواهد شما را عذاب می کند». اسراء: ۵۴.
  ۴. «از خودتان عیب مگیرید و به همدیگر لقب های زشت ندهید». حجرات: ۱۱.
  ۵. «اگر خدا را یاری کنید یاری تان می کند». محمد: ۷.
  ۶. «و هر کس از خدا پروا کند، (خدا) برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد». طلاق: ۲.
  ۷. «هر کجا باشید، شما را مرگ در می یابد». نساء: ۷۸.
  ۸. «دانش ثمر نمی دهد تا شکیبایی با آن همراه شود». میزان الحکمة، ج ۶، ص ۴۹۹.
  ۹. «خیر آن نیست که مال و فرزندان بسیار شود، بلکه خیر آن است که دانش تو فراوان گردد و بردباری ات بزرگ مقدر، و بر مردمان سرافرازی کنی به پرستش پروردگار». نهج البلاغه، حکمت ۹۴.
  ۱۰. دانش را حفظ کنید تا کامیاب شوید.
  ۱۱. به هر جا سفر کنی به خیر می رسی.



## اقسام اعراب در اسم

مرفوعات ❁

منصوبات ❁

مجرورات ❁



## مرفوعات (۱): فاعل

پیش از بحث دربارهٔ مواضع رفع اسم، لازم است با علایم رفع در «اقسام اسم» آشنا شویم.

## علایم رفع اسم

علامت رفع در اصل، **ضمه** است و در برخی موارد «الف» و «واو» از «ضمه» نیابت می‌کنند. پس اسم در حالت رفعی دارای یکی از سه علامت ذیل است:

۱. **ضمه** (ـِ) در:

- اسم مفرد مانند: سعیدٌ
- جمع مکسر مانند: رجالٌ
- جمع مؤنث سالم مانند: المؤمناتُ

۲. **الف** (ـَ) در:

- مثنی: مانند: مؤمنانِ.

۳. **واو** (ـُ) در:

- جمع مذکر سالم مانند: مؤمنونَ

اسماء ستّه (شش گانه) که عبارت اند از:

أَب (پدر)، أَخ (برادر)، حَم (بستگان شوهر)، فَم (دهان)  
هَن (هرچیز که ذکر آن قبیح است)، ذُو (صاحب)

اسم های شش گانه وقتی در حالت رفعی<sup>۱</sup> به ضمیر اضافه می شوند، به این صورت استعمال می شوند:

أَبُوهُ، أَخُوهُ، حَمُّوهُا، فُوهُ، هَنُّوهُ، ذُو عِلْمٍ<sup>۲</sup>

### مواضع رفع اسم

اسم در نُه موضع، مرفوع می شود:

- |              |                                  |
|--------------|----------------------------------|
| ۱. فاعل      | ۵. اسم افعال ناقصه               |
| ۲. نایب فاعل | ۶. اسم افعال مقاربه              |
| ۳. مبتدا     | ۷. اسم حروف شبیه به «لَيْسَ»     |
| ۴. خبر       | ۸. خبر حروف مشبّهة بالفعل        |
|              | ۹. خبر «لا» نفی جنس <sup>۳</sup> |



### فاعل

فاعل، اسم مرفوعی است که بعد از «فعل معلوم» قرار گرفته و فعل به آن، نسبت داده می شود؛ مانند:

نَصَرَ سَعِيدٌ (سعید یاری کرد).

۱. هر یک از اسماء شش گانه در حالت رفعی، واو و نصبی، الف و جزئی، یاء می گیرند و این امر مشروط به شرایطی است که در کتاب نحو متوسطه خواهد آمد.
۲. کلمه ذُو به ضمیر اضافه نمی شود.
۳. بحث درباره مرفوعاتِ ردیف پنج تا نه در درس «نواسخ» خواهد آمد.

در این مثال «سعید» به دو دلیل، فاعل است؛ زیرا:

۱. بعد از فعل معلوم «نَصَرَ» آمده است.

۲. فعل «نَصَرَ» به او نسبت داده شده است.

### ترکیب

نَصَرَ سَعِيدٌ

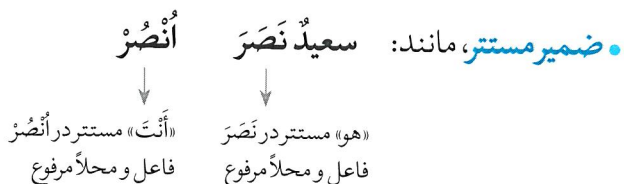
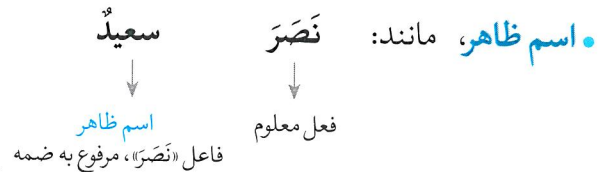
نَصَرَ: فعل ماضی، مبنی بر فتح

سعید: فاعل «نَصَرَ» و مرفوع، علامت رفع آن ضمه است.

### اقسام فاعل

فاعل بردو قسم است: «اسم ظاهر» و «ضمیر»

ضمیر خود بردو قسم است: «ضمیر بارز» و «ضمیر مستتر»



## یادآوری

۱. ضمایر بارزی که فاعل واقع می‌شوند یا زده ضمیر هستند که برخی از آنها فقط در فعل ماضی و برخی فقط در مضارع و امر و برخی نیز به صورت مشترک استعمال می‌شوند:

الف (ا) ← نَصْرَا، يَنْصُرَانِ، أَنْصُرَا	} مشترک میان ماضی مضارع و امر
ضمیر بارز «الف» فاعل و محلاً مرفوع است.	
واو (و) ← نَصْرُوا، يَنْصُرُونَ، أَنْصُرُوا	
ضمیر بارز «واو» فاعل و محلاً مرفوع است.	
نون (ن) ← نَصْرَنَ، يَنْصُرْنَ، أَنْصُرْنَ	
ضمیر بارز «نون» فاعل و محلاً مرفوع است.	
تَ ← نَصْرَتَ : ضمیر بارز «ت» فاعل و محلاً مرفوع.	} مختص فعل ماضی
تُما ← نَصْرْتُما : ضمیر بارز «تُما» فاعل و محلاً مرفوع.	
تُم ← نَصْرْتُم : ضمیر بارز «تُم» فاعل و محلاً مرفوع.	
تِ ← نَصْرَتِ : ضمیر بارز «تِ» فاعل و محلاً مرفوع.	
تُنَّ ← نَصْرْتُنَّ : ضمیر بارز «تُنَّ» فاعل و محلاً مرفوع.	
تُ ← نَصْرْتُ : ضمیر بارز «تُ» فاعل و محلاً مرفوع.	
نا ← نَصْرْنَا : ضمیر بارز «نا» فاعل و محلاً مرفوع.	
ي ← تَنْصُرِينَ : ضمیر بارز «ي» فاعل و محلاً مرفوع.	} مختص فعل مضارع و امر
أَنْصُرِي : ضمیر بارز «ي» فاعل و محلاً مرفوع.	



۲. ضمایر مستتری که فاعل واقع می‌شوند، پنج ضمیر هستند که برخی از آنها مشترک میان ماضی، مضارع و امر بوده و برخی مختص مضارع و امر می‌باشند.

<p>هُوَ ← سَعِيدٌ ضَرَبَ، يَضْرِبُ، لِيَضْرِبَ</p> <p>در این سه فعل «هُوَ» مستتر، فاعل و محلاً مرفوع است.</p>	}	مشترک میان ماضی مضارع و امر
<p>هِيَ ← فَاطِمَةُ ضَرَبَتْ، تَضْرِبُ، لَتَضْرِبَ</p> <p>در این سه فعل «هِيَ» مستتر، فاعل و محلاً مرفوع است.</p>		

<p>أَنْتَ ← تَضْرِبُ، إِضْرِبْ</p> <p>در این دو فعل «أَنْتَ» مستتر، فاعل و محلاً مرفوع است.</p>	}	مختص مضارع و امر
<p>أَنَا ← أَضْرِبُ، لِأَضْرِبَ</p> <p>در این دو فعل «أَنَا» مستتر، فاعل و محلاً مرفوع است.</p>		
<p>نَحْنُ ← نَضْرِبُ، لِنَضْرِبَ</p> <p>در این دو فعل «نَحْنُ» مستتر، فاعل و محلاً مرفوع است.</p>		

## پرسش و تمرین

الف به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. اسم های ذیل در حالت رفعی دارای چه علامت اعرابی می باشند؟  
جمع مکسر، جمع مذکر سالم، جمع مؤنث سالم، اسماء ستّه، مثنی
۲. اسماء ستّه را با ترجمه آنها بنویسید.
۳. علامت رفع اسم های ذیل را تعیین کنید.  
كُتِبَ، الْقُلُوبُ، الْمُسْلِمَاتُ، آبُوهُم، آدَمُ، السَّاجِدُونَ، الْخَبِيثَاتُ، رُحَمَاءُ  
الذَّاكِرُونَ، آيَاتُ، أَخُوهُ، ذُو مَالٍ، صَابِرُونَ، الْمُشْرِكِينَ، الْمُشْرِكَاتُ، الْمُشْرِكُونَ
۴. «فاعل» را با ذکر یک مثال تعریف کنید.
۵. در چند مورد فاعل به صورت «ضمیر مستتر» می آید؟

ب در افعال قرآنی ذیل «فاعل» را مشخص کنید و مانند نمونه توضیح دهید.

آمَنُوا، عَلِمْتُمْ، حَرَّمُوا، دَمَرْنَا، فَاقْتُلُوا، لَا تَبَرَّجْنَ، أَكْتُبُ، قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ  
يَنْظُرُ الْمَرْءُ، أَمُوتُ، مَنْ اللَّهُ، يَا كَلَانَ، أَحْسِنُوا، أَحْسِنُوا، لَا أَعْبُدُ، قُلْ  
أَعُوذُ، أَفْنْتِي، قُولَا، كَذَّبَتْ ثَمُودُ، تَنْزَلَ الْمَلَائِكَةُ

نَصَرْتُ ← ت: فاعل، ضمیر بارز و محلاً مرفوع.

قال الإنسان ← الإنسان: فاعل، اسم ظاهر و مرفوع به ضمه.

ج در آیات و روایات ذیل، «فاعل» را با ذکر «علامت اعراب» تعیین کنید.

۱. قرآن کریم: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ<sup>۱</sup>.
۲. قرآن کریم: أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ<sup>۲</sup>.

۱. «و بگو: حق آمد و باطل نابود شد». اسراء: ۸۱.

۲. «نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه». قمر: ۱.

۳. قرآن کریم: قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا<sup>۱</sup>.
۴. امام علی علیه السلام: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامَ<sup>۲</sup>.
۵. امام علی علیه السلام: أَخْلِصْ تَنَلْ، أَظْلُبْ تَجِدْ<sup>۳</sup>.
۶. امام علی علیه السلام: الْمُنَافِقُ يَنْهَى وَلَا يَنْتَهِي<sup>۴</sup>.
۷. امام علی علیه السلام: الدُّنْيَا تَعْرُوْ تَضُرُّو تَمُرُّ<sup>۵</sup>.
۸. رسول اکرم صلی الله علیه و آله: طُوبَى لِمَنْ طَابَ كَسْبُهُ، وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَحَسَنَتْ عَلَانِيَتُهُ، وَاسْتَقَامَتْ خَلِيقَتُهُ<sup>۶</sup>.

---

۱. «(برخی از) بادیه نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، لکن بگویید: اسلام آوردیم».  
حجرات: ۱۴.

۲. «هنگامی که عقل کامل شود سخن کوتاه گردد». نهج البلاغه، حکمت ۷۱.

۳. «خالص شو، به دست خواهی آورد. بجوی، خواهی یافت». غررالحکم، ص ۱۰۹.

۴. «منافق دیگران را باز می‌دارد اما خود باز نمی‌ایستد». تحف العقول، ص ۲۰۳.

۵. «دنیا می‌فریبد و زیان می‌زند و می‌گذرد». غررالحکم، ص ۲۱.

۶. «خوشی از آن کسی باد که در کسبش پاک، درونش شایسته، برونش آراسته، و خُلُقش استوار است».  
بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۳۶۵.

## فاعل و نایب فاعل

## مطابقت «فعل و فاعل» در «مذکر و مؤنث بودن»

• هرگاه فاعل مذکر باشد، فعل نیز مذکر می آید؛ مانند:

سَعِيدٌ	نَصَرَ
↓	↓
فاعل مذکر	فعل مذکر

• هرگاه فاعل مؤنث حقیقی باشد، فعل نیز مؤنث می آید؛ مانند:

فَاطِمَةٌ	نَصَرَتْ
↓	↓
فاعل مؤنث حقیقی	فعل مؤنث

## نکته

در چند مورد استعمال فعل به هر دو صورت (مذکر و مؤنث) جایز است:

۱. هرگاه فاعل، مؤنث مجازی باشد؛ مانند:

«طَلَعَتِ الشَّمْسُ»	یا	«طَلَعَ الشَّمْسُ»
↓		↓
فاعل		فاعل
مؤنث مجازی		مؤنث مذکر

چون فاعل، مؤنث مجازی است، فعل به هر دو صورت مذکر و مؤنث به کار رفته است.

۲. هرگاه فاعل جمع مکسر باشد؛ مانند:

ذَهَبَ الْخُطَبَاءُ	یا	ذَهَبَتِ الْخُطَبَاءُ
↓		↓
فاعل		فاعل
جمع مکسر		جمع مکسر

چون فاعل، جمع مکسر است، فعل به هر دو صورت مذکر و مؤنث به کار رفته است.

### عدم مطابقت «فعل و فاعل» در «عدد»

هرگاه فاعل، اسم ظاهر باشد، فعل همواره مفرد آورده می شود، هر چند فاعل آن مثنی و جمع باشد؛ مانند:

نَصَرَ مُؤْمِنٌ	نَصَرَ مُؤْمِنَانِ	نَصَرَ مُؤْمِنُونَ
نَصَرْتُ مُؤْمِنَةً	نَصَرْتُ مُؤْمِنَتَانِ	نَصَرْتُ مُؤْمِنَاتٍ

#### ترکیب

ذَهَبَتْ مُعَلِّمَاتٌ

ذَهَبَتْ: فعل ماضی، مبنی بر فتح

مُعَلِّمَاتٌ: اسم ظاهر و فاعل «ذَهَبَتْ» و مرفوع، علامت رفع آن «ضمه» است.

[مطابقت فعل با فاعل در مؤنث بودن و عدم مطابقت در عدد.]

ذَهَبَ مُعَلِّمَانِ

ذَهَبَ: فعل ماضی، مبنی بر فتح.

مُعَلِّمَانِ: اسم ظاهر و فاعل «ذَهَبَ» و مرفوع، علامت رفع آن «الف» است.

[مطابقت فعل با فاعل در مذکر بودن و عدم مطابقت در عدد.]

## نایب فاعل

نایب فاعل، اسم مرفوعی است که بعد از «فعل مجهول» می آید و فعل مجهول به آن، نسبت داده می شود.

نایب فاعل، در واقع همان مفعولی است که «فعل معلوم» بر آن واقع شده و پس از «حذف فاعل» به جای آن آمده و «اعرابِ فاعل» را به خود گرفته است.

قَتَلَ	سَعِيدٌ	عَلِيًّا
↓	↓	↓
فعل معلوم	فاعل	مفعول

(سعيد، علی را کشت)

قَتَلَ	عَلِيٌّ
↓	↓
فعل مجهول	نایب فاعل

(علی کشته شد)

در جمله دوم «علی» همان **مفعول** جمله اول است که پس از حذف «سعيد» به جای آن نشسته و اعراب آن را پذیرفته است.

### ● نکته مهم

همه شرایط و مسایلی که درباره فاعل ذکر شد، عیناً درباره نایب فاعل، صادق و جاری است؛ بنابراین نایب فاعل نیز بردو قسم است:

#### ● اسم ظاهر، مانند:

سُرِقَ	الْبَيْتُ
↓	↓
فعل	اسم ظاهر
مجهول	نایب فاعل

(خانه به سرقت رفت).

• ضمیر: ○ گاه بارز است؛ مانند:

نُصِرَا ، نُصِرُوا ، يُنْصِرَانِ ، يُنْصِرُونَ

ضمایر «الف» و «واو» نایب فاعل و محلاً مرفوع اند.

○ گاه مستتر است؛ مانند:

نُصِرَ ، نُصِرْتُ ، تُنْصِرُ ، أَنْصِرُ ...

ضمایر مستتر «هُوَ، هِيَ، أَنْتَ وَأَنَا» نایب فاعل و محلاً مرفوع اند.

### رابطه فعل مجهول با نایب فاعل

رابطه فعل مجهول با نایب فاعل در «مذکر و مؤنث» بودن و در «عدد»، همانند «رابطه فعل معلوم با فاعل» می باشد؛ مانند:

نُصِرَ مُؤْمِنٌ      نُصِرَ مُؤْمِنَانِ      نُصِرَ مُؤْمِنُونَ  
نُصِرَتْ مُؤْمِنَةٌ      نُصِرَتْ مُؤْمِنَتَانِ      نُصِرَتْ مُؤْمِنَاتٌ

### ○ دو نکته

۱. هر فعل معلوم دارای فاعل و هر فعل مجهول دارای نایب فاعل است؛ بنابراین

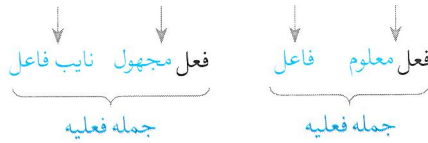
هنگام ترکیب جمله هایی که در آنها فعل وجود دارد، باید به دو سؤال پاسخ داد:

• اگر فعل، معلوم است، فاعل آن چیست؟

• اگر فعل، مجهول است، نایب فاعل آن کدام است؟

۲. جمله مرکب از «فعل و فاعل» یا «فعل و نایب فاعل» را «جمله فعلیه» گویند.

نَزَلَ الْمَطَرُ وَ زُرِعَ الْحَبُّ (باران بارید و دانه کاشته شد).



## پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. حکم «مطابقت فعل» در مذکر و مؤنث بودن با اسم‌های ذیل چگونه است؟  
مؤنث مجازی، جمع مکسر، مذکر حقیقی، مؤنث حقیقی
۲. فعل با فاعل یا نائب فاعلی که «اسم ظاهر» است، چگونه استعمال می‌شود؟  
چرا؟ مثال بزنید.

ب) در جمله‌های ذیل اقسام «فاعل» و یا «نائب فاعل» را مشخص کنید و نوع و علامت اعراب هر کدام را بنویسید.

مثال: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ<sup>۱</sup>.

المؤمنون: اسم ظاهر و فاعل و مرفوع، علامت رفع آن «واو» می‌باشد؛ زیرا جمع مذکر سالم است.

۱. قرآن کریم: خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا<sup>۲</sup>.
۲. قرآن کریم: قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ<sup>۳</sup>.

۱. «به راستی که مؤمنان رستگار شدند». مؤمنون: ۱.

۲. «انسان، ناتوان آفریده شده است». نساء: ۲۸.

۳. «همسر عزیز گفت: اکنون حقیقت آشکار شد». یوسف: ۵۱.



۳. قرآن کریم: **وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا**<sup>۱</sup>.
۴. قرآن کریم: **وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ**<sup>۲</sup>.
۵. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **مَا أُؤْذِيَ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُؤْذِيَتْ فِي اللَّهِ**<sup>۳</sup>.
۶. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **مَا أُعْطِيَتْ أُمَّةٌ مِنَ الْيَقِينِ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَتْ أُمَّتِي**<sup>۴</sup>.

**ج** در تمرین قبل [قسمت «ب»] چرا برخی از فعل‌ها به صورت «مؤنث» آمده‌اند؟

**د** پس از تبدیل فعل‌های معلوم به مجهول، «فاعل» را حذف کنید و «مفعول» را جایگزین آن کنید.

مثال: **أَكَلَ الْجَائِعُ الطَّعَامَ ← أَكَلَ الطَّعَامُ** (غذا خورده شد).  
 فعل معلوم      فاعل      مفعول      فعل مجهول      نایب فاعل

۱. **خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ.**

۲. **يُحِبُّ الْمُعَلِّمُ التَّلْمِيذَ.**

۳. **يَشْرَبُ الْعَطْشَانُ الْمَاءَ.**

۴. **أَنْشَدَ الشَّاعِرُ قَصِيدَةً.**

۵. **يَجْزِي اللَّهُ الصَّابِرَ.**

۱. «و پیش از تونیز پیامبرانی تکذیب شدند ولی بر آنچه تکذیب شدند (آزار دیدند)، شکیبایی کردند». انعام: ۳۴.  
 ۲. «و بترسید از روزی که هیچ‌کس چیزی (از عذاب خدا) را از کسی دفع نمی‌کند؛ و نه از او شفاعتی پذیرفته، و نه به جای وی بدلی گرفته می‌شود، و نه یاری خواهند شد». بقره: ۴۸.  
 ۳. «هیچ‌کس به اندازه‌ای که من در راه خدا آزار دیدم، آزار ندید». میزان الحکمة، ج ۱، ص ۸۸.  
 ۴. «به هیچ امتی بیش از امت من یقین داده نشد». همان، ج ۱، ص ۱۴۸.

## مبتدا و خبر

سوم و چهارم از مرفوعات، «مبتدا» و «خبر» است.

**مبتدا**، اسم مرفوعی است که در «ابتدای کلام» قرار می‌گیرد و حکمی به آن نسبت داده می‌شود.

**خبر**، همان حکمی است که به «مبتدا» نسبت داده می‌شود؛ مانند:

عَادِلٌ	اللَّهُ
(خداوند، دادگراست).	
↓	↓
خبر	مبتدا
مرفوع	مرفوع

جمله‌ای که دارای «مبتدا» و «خبر» باشد، **جمله اسمیه** نامیده می‌شود؛ مانند:

بِأَقْوَانِ	الْعُلَمَاءِ	،	سَعِيدٌ	فَاضِلٌ
↓	↓		↓	↓
خبر	مبتدا		خبر	مبتدا
} جمله اسمیه			} جمله اسمیه	

### ویژگی های مبتدا و خبر

- غالباً ← مبتدا معرفه و خبر نکره است.
- غالباً ← مبتدا مقدم و خبر مؤخر است.
- دائماً ← مبتدا و خبر مرفوع اند.

مانند: دو جمله اسمیه «الله عَادِلٌ» و «المؤمنون صَادِقُونَ»:



## اقسام خبر

خبر در جمله‌های اسمیه به سه صورت استعمال می‌شود:

- |             |                           |                                      |                         |
|-------------|---------------------------|--------------------------------------|-------------------------|
| ۱. اسم مفرد | مشتق:                     | عَلِيٌّ عَادِلٌ                      | (علی دادگراست).         |
|             | جامد:                     | عَلِيٌّ أَسَدٌ                       | (علی چون شیر است).      |
| ۲. جمله     | فعلیه:                    | عَلِيٌّ يَنْجَحُ <sup>۱</sup>        | (علی کامیاب می‌شود).    |
|             | اسمیه:                    | عَلِيٌّ أَبُوهُ عَالِمٌ <sup>۲</sup> | (علی پدرش دانشمند است). |
| ۳. شبه جمله | جارو مجرور <sup>۳</sup> : | عَلِيٌّ فِي الدَّارِ                 | (علی در خانه است).      |
|             | ظرف:                      | عَلِيٌّ فَوْقَ الكُرْسِيِّ           | (علی روی صندلی است).    |

### ● نکته مهم

جمله‌ها و شبه جمله‌ها در حکم کلمات مبنی هستند، لذا اعراب‌شان محلی است؛ براین اساس دو جمله «يَنْجَحُ» و «أَبُوهُ عَالِمٌ» و نیز دو شبه جمله «فِي الدَّارِ» و «فَوْقَ الكُرْسِيِّ» خبر مبتدا و محلاً مرفوع هستند.

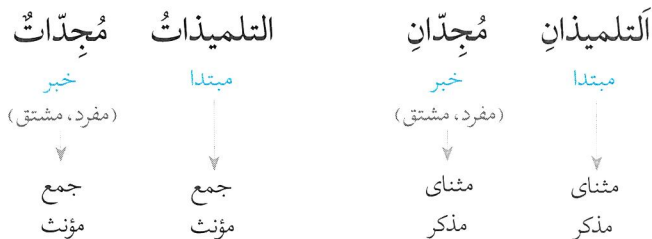
### مطابقت خبر با مبتدا

هرگاه خبر، مشتق باشد، در دو چیز با مبتدا مطابقت می‌کند:

- در عدد (مفرد، مثنی و جمع بودن)
- در جنس (مذکر و مؤنث بودن)؛ مانند:

۱. «يَنْجَحُ» فعل مضارع و «هُوَ» مستتر در آن فاعل است که مجموعاً یک جمله فعلیه را تشکیل می‌دهند.
۲. «أَبُوهُ عَالِمٌ» یک جمله اسمیه است زیرا «أَبُو» مبتدا و «عَالِمٌ» خبر آن است و این جمله اسمیه، خبر برای «علی» واقع شده است.
۳. بحث پیرامون جار و مجرور به زودی خواهد آمد.

التَّلْمِيذُ مُجَدُّ      التَّلْمِيذَانِ مُجَدَّانِ      التَّلَامِيذُ مُجَدُّونَ  
 التَّلْمِيذَةُ مُجَدَّةٌ      التَّلْمِيذَتَانِ مُجَدَّتَانِ      التَّلْمِيذَاتُ مُجَدَّاتُ



### نکته

۱. هرگاه خبر، جامد باشد، مطابقت لازم نیست؛ مانند:

العُلَمَاءُ سِرَاجُ الْأُمَّةِ (دانشمندان مشعل فروزان امت هستند).

↓  
 خبر  
 مفرد جامد

۲. منظور از مفرد در بحث اقسام خبر، «خبری است که نه جمله باشد و نه شبه جمله»؛

به همین دلیل به «خبری که اسم مثنی و جمع» باشد، مفرد گفته می شود.



الف) به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. مبتدا و خبر را با ذکر یک مثال تعریف کنید.

۲. آیا مبتدا همیشه «معرفه و مقدم» است؟

۳. انواع «خبر مفرد» را بنویسید.

۴. خبر در چه صورتی باید با مبتدا «مطابقت» کند؟

۵. جاهای خالی را در جمله‌های ذیل با کلمات مناسب پر کنید.

• جمله‌ای که مبتدا و خبر دارد، جمله ..... نامیده می‌شود.

• اعراب جمله‌ها و شبه جمله‌ها ..... می‌باشد.

• هرگاه خبر جامد باشد، مطابقت آن با مبتدا لازم ..... .

ب در جمله‌های ذیل «مبتدا» و «خبر» را مشخص کرده و نوع خبر مفرد را تعیین کنید.

۱. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّزْقُ مَقْسُومٌ، الْحَرِيصُ مَحْرُومٌ، الْبَخِيلُ مَذْمُومٌ.<sup>۱</sup>

۲. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ: الدُّنْيَا أَمَدٌ، الْآخِرَةُ أَبَدٌ.<sup>۲</sup>

۳. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ: الشُّكْرُ زِيَادَةٌ.<sup>۳</sup>

۴. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعُجْبُ حُمَقٌ وَالْجَهْلُ مَوْتُ وَالْفِكْرُ نُشْدٌ.<sup>۴</sup>

۵. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْقَلْبُ خَازِنُ اللِّسَانِ، اللِّسَانُ تَرْجَمَانُ الْجَنَانِ.<sup>۵</sup>

ج در جمله‌های ذیل «مبتدا» و «خبر» را مشخص کنید.

۱. قرآن کریم: الْحَمْدُ لِلَّهِ.<sup>۶</sup>

۲. قرآن کریم: وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.<sup>۷</sup>

۳. رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْأَنَاةُ مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ.<sup>۸</sup>

۱. «روزی تقسیم شده است، آزمند محروم است، بخیل نکوهیده است.» غررالحکم، ص ۸.

۲. «دنیا مدتی است و آخرت همیشگی است.» همان، ص ۵.

۳. «شکر و سپاس مایه زیادی (نعمت) است.» همان، ص ۵.

۴. «خود بزرگ بینی حماقت است و نادانی مرگ، و اندیشیدن مایه رشد انسان است.» همان، ص ۸.

۵. «دل خزانه‌دار زبان است و زبان ترجمان دل است.» غررالحکم، ص ۱۳.

۶. «سپاس و ستایش خدای راست.» فاتحة الكتاب: ۲.

۷. «و فرجام (نیک) برای پرهیزگاران است.» اعراف: ۱۲۸.

۸. «شکیبایی و خونسردی از خداست و شتاب و عجله از شیطان است.» تحف العقول، ص ۴۳.

۴. رسول اکرم ﷺ: الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ<sup>۱</sup>.
  ۵. امام علی علیه السلام: الْآخِرَةُ بِالْإِسْتِحْقَاقِ، الدُّنْيَا بِالْإِتِّفَاقِ<sup>۲</sup>.
  ۶. امام علی علیه السلام: الْحِسَابُ قَبْلَ الْعِقَابِ، الثَّوَابُ بَعْدَ الْحِسَابِ<sup>۳</sup>.
- در جمله های زیر «مبتدا» و «خبر» را مشخص کرده و «نوع خبر» جمله را مشخص کنید.

۱. امام علی علیه السلام: التَّوَّاضِعُ يَرْفَعُ، التَّكْبُرُ يَضَعُ<sup>۴</sup>.
۲. امام علی علیه السلام: الصِّدْقُ يُنْجِي وَ الكَذِبُ يُرْدِي<sup>۵</sup>.
۳. امام علی علیه السلام: الْعِلْمُ يُنْجِدُ، الْحِكْمَةُ تُرْشِدُ<sup>۶</sup>.
۴. امام علی علیه السلام: الدُّنْيَا نَعْرُوزٌ وَ تَصْرُوفٌ وَ تَمْرٌ<sup>۷</sup>.
۵. امام علی علیه السلام: الْمُنَافِقُ قَوْلُهُ جَمِيلٌ وَ فِعْلُهُ الدَّاءُ الدَّخِيلُ<sup>۸</sup>.
۶. امام صادق علیه السلام: صَلَاةُ اللَّيْلِ تُبَيِّضُ الْوُجُوهُ<sup>۹</sup>.

مبتدا و خبرهای ذیل را به صورت مثنوی و جمع در آورید.

مثال: الرَّجُلُ عَادِلٌ ← الرَّجُلَانِ عَادِلَانِ ، الرَّجَالُ عُدُولٌ

سَعِيدٌ مُجْتَهِدٌ فَاطِمَةٌ مُجِدَّةٌ اللَّيْلَةُ مُقَمَّرَةٌ  
الْحَاكِمُ عَادِلٌ الْحَاكِمُ يَعْدِلُ الْمُنَافِقُ قَوْلُهُ جَمِيلٌ

پاسخ صحیح را با این علامت ( ✓ ) مشخص کنید.

۱. «مسلمانان در گروه شرط هایشان هستند». میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۰۷.
۲. «آخرت به شایستگی و عمل به چنگ آید و دنیا به تصادف و اتفاق است». غررالحکم، ص ۱۲.
۳. «محاسبه پیش از کیفر دادن است. پاداش پس از محاسبه است». همان، ص ۱۷.
۴. «فروتنی فرا ببرد، تکبر فرو آورد». همان، ص ۵.
۵. «راست گویی نجات می دهد و دروغ گویی هلاک می سازد». همان، ص ۶.
۶. «دانش یاری می دهد، حکمت راهنمایی می کند». میزان الحکمة، ج ۶، ص ۴۴۸.
۷. «دنیا می فریبد و زیان می زند و می گذرد». غررالحکم، ص ۲۱.
۸. «منافق گفتارش زیبا و کارش بیماری درونی است». میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۱۵۱.
۹. «نماز شب چهره ها را سفید می گرداند». همان، ج ۵، ص ۴۲۱.

۱. کدامیک از چهار جمله ذیل درست است؟

- الف) رفع مخصوص فعل است.
- ب) جزم مخصوص اسم است.
- ج) نصب و جزم مشترک میان اسم و فعل است.
- د) جزم مخصوص فعل و جرّ مخصوص اسم است.

۲. عامل در جمله «خَلَقَ اللهُ الْإِنْسَانَ» عبارت است از:

- الف) الله  ج) الإنسان  ب) خلق  د) هیچ کدام

۳. علامت رفع عبارت است از:

- الف) سکون (ـَ)  ج) ضمه (ـُ)  ب) کسره (ـِ)  د) فتحه (ـَ)

۴. فعل‌های «يُنْصِرْنَ وَأَنْصِرُنَّ» به ترتیب مبنی بر چه حرکتی هستند؟

- الف) مبنی بر فتح و کسر  ج) مبنی بر ضم و فتح
- ب) مبنی بر فتح و سکون  د) هر دو مبنی بر فتح

۵. حروف در زبان عربی ...

- الف) مبنی بر فتح هستند.
- ب) مبنی بر سکون هستند.
- ج) مبنی بر حرکات سه‌گانه و سکون هستند.
- د) معرب هستند.

۶. اسم منقوص اسمی است که:

- الف) آخر آن یاء مدّی باشد.



- (ب) حرف آخران، الف مقصوره باشد.
- (ج) متصل به ضمیر متکلم باشد.
- (د) به همزه‌ای ختم شود که پیش از آن الف باشد.

۷. کدام یک از جمله‌های زیر غلط است؟

- الف) ضمیر و اسم‌های اشاره مبنی هستند.
- (ب) اُكْتُبَنَّ مبنی بر فتح است.
- (ج) همه صیغه‌های ماضی، مبنی هستند.
- (د) ذَهَبْتُمَا مبنی بر سکون است.

۸. مضارع «مرفوع» است هنگامی که:

- الف) از عوامل نصب خالی باشد.
- (ب) از عوامل جزم خالی باشد.
- (ج) از عوامل جرّ خالی باشد.
- (د) الف و ب.

۹. کلمه «القاضي» در جمله «جاء القاضي»:

- الف) معرب است به اعراب محلی.
- (ب) معرب است به اعراب ظاهری.
- (ج) معرب است به اعراب تقدیری.
- (د) مبنی است.

۱۰. کدام مضارع درست است؟

- الف) لَنْ يَتَفَقَّهُ.  (ج) لَمَّا يَدْخُلْ.
- (ب) أَنْ يَرْضَ.  (د) لَمْ يَخْشَى.

## نواسخ (۱)

## افعال ناقصه

- نواسخ، جمع «ناسخه» است و در لغت به معنای «لغوکننده و باطل کننده».
- نواسخ در اصطلاح، کلماتی هستند که اگر بر سر «مبتدا» و «خبر» بیایند:
۱. اعراب آنها را نسخ و باطل می کنند؛
  ۲. اعراب جدیدی به آنها می دهند؛

مانند:



## اقسام نواسخ

نواسخ به دو دسته تقسیم می شوند:

- **دسته اول:** ۱. افعال ناقصه ۲. افعال مقاربه ۳. حروف شبیهه به «لَيْسَ»
- **دسته دوم:** ۴. حروف مشبّهة بالفعل ۵. «لا» نفی جنس

## افعال ناقصه

افعال ناقصه **سیزده** فعل می‌باشند که عبارت‌اند از:

اَضْحَى	: شد (در هنگام ظهر)	كَانَ	: بود
اَمْسَى	: شد (در هنگام شب)	لَيْسَ	: نیست
ظَلَّ	: شد (در طول روز)	صَارَ	: شد، گردید
بَاتَ	: شد (در طول شب)	اَصْبَحَ	: شد (در هنگام صبح)
مَا زَالَ ، مَا دَامَ ، مَا بَرِحَ ، مَا فَتَى ، مَا انْفَكَ : همیشه بود			
مَا دَامَ: تازمانی که دوام داشت			

افعال ناقصه بر سر «مبتدا و خبر» درآمده و مبتدا را به عنوان اسم خود، **رفع** و خبر را به عنوان خبر خود، **نصب** می‌دهند.

سَعِيدٌ عَادِلٌ (سعید دادگراست)

كَانَ سَعِيدٌ عَادِلًا (سعید دادگر بود)

↓	↓	↓
ناسخ	اسم «كَانَ»	خبر «كَانَ»
از افعال ناقصه	مرفوع به ضمه	منصوب به فتحه

اَصْبَحَ الْمَرِيضُ سَالِمًا (بیمار سالم شد - هنگام صبح -).

↓	↓	↓
ناسخ	اسم	خبر
از افعال ناقصه	«اَصْبَحَ» مرفوع	«اَصْبَحَ» منصوب

## اقسام خبر افعال ناقصه

«خبر افعال ناقصه» همچون «خبر مبتدا» بر سه قسم است:

اسم مفرد، جمله، شبه جمله

أَصْبَحَ سَعِيدٌ أَسَدًا • كَانَ سَعِيدٌ أَبُوهُ عَالِمٌ

↓	↓	↓	↓
اسم	اسم	خبر «أَصْبَحَ»	خبر «كَانَ»
مرفوع	مرفوع	مفرد جامد	جمله اسمیه
مرفوع	منصوب	منصوب	محللاً منصوب

كَانَ سَعِيدٌ • لَيْسَ سَعِيدٌ فِي الدَّارِ

↓	↓	↓	↓
اسم	اسم	خبر «كَانَ»	خبر «لَيْسَ»
مرفوع	مرفوع	جمله فعلیه	شبه جمله
مرفوع	مرفوع	محللاً منصوب	محللاً منصوب

### نکته

مشتقات افعال ناقصه همانند ماضی این افعال، به مبتدا، رفع و به خبر، نصب

می دهند؛ مانند: يَكُونُ سَعِيدٌ عَادِلًا (سعید دادگر می باشد).

كُنْ مُتَعَلِّمًا (دانش پژوه باش!).

### ترکیب

كُنْ : فعل امر حاضر، از افعال ناقصه، مبنی بر سکون، اسم آن ضمیر مستتر

«أَنْتَ» است که محللاً مرفوع می باشد.

مُتَعَلِّمًا : خبر «كُنْ» و منصوب، علامت نصب آن فتحه است.

## صرف افعال ناقصه

دو فعل «لَيْسَ» و «مَادَامَ» فقط ماضی شان صرف می شود و مضارع و امر ندارند.

لَيْسَ لَيْسًا لَيْسُوا لَيْسَتْ لَيْسَتَا لَيْسَنَّ لَيْسَتْ لَيْسْتُمَا ...

مَادَامَ مَادَامَا مَادَامُوا مَادَامَتْ مَادَامْتَا مَادُمْنَ مَادُمْتُمَا ...

چهار فعل «مَازَالَ، مَابَرَحَ، مَا فَتَىءَ و مَا انْفَكَ» ماضی و مضارع آنها صرف می شود، ولی امر ندارند.

مَازَالَ ← لَا يَزَالُ مَابَرَحَ ← لَا يَبْرَحُ

مَا انْفَكَ ← لَا يَنْفَكُ مَا فَتَىءَ ← لَا يَفْتَىءُ

غیر از افعال مذکور، بقیه افعال ناقصه به طور کامل صرف می شوند.

### نکته

در زبان عربی به وسیله «كَانَ» دو زمان «ماضی استمراری» و «ماضی بعید» به شکل ذیل ساخته می شود:

ماضی استمراری ← كَانَ + فعل مضارع

مثال: كَانَ يَقُولُ (می گفت) كُنْتُ أَقُولُ (می گفتم)

كَانَا يَقُولَانِ (می گفتند) كُنَّا نَقُولُ (می گفتیم)

ماضی بعید ← كَانَ + قَدْ + فعل ماضی

مثال: كَانَ قَدْ ذَهَبَ (رفته بود) كُنْتُ قَدْ ذَهَبْتُ (رفته بودم)

كَانَا قَدْ ذَهَبَا (رفته بودند) كُنَّا قَدْ ذَهَبْنَا (رفته بودیم)

## پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی «نواسخ» چیست؟
۲. «نواسخ» بر چند دسته‌اند و ملاک این تقسیم چیست؟
۳. افعال ناقصه ذیل را بر سر جمله «سَعِيدٌ مَرِيضٌ» داخل کرده و پس از تغییرات لازم، آنها را ترجمه کنید.
۴. کدام یک از افعال ناقصه به صورت «ناقص» صرف می‌شوند؟
۵. در جمله «كُنْ مُتَعَلِّمًا» اسم و خبر کدام است؟
۶. ترجمه کنید:

كَانَ قَدْ ذَهَبَ      كَانَ يَقُولُ      كُنْتُ أَقُولُ  
 كُنْتُمْ تَقُولُونَ      كَانَا قَدْ ذَهَبَا      كُنْتُ قَدْ ذَهَبْتُ

۷. در جمله «كَانَ سَعِيدٌ أَبُوهُ عَالِمٌ» چند «خبر» وجود دارد؟ توضیح دهید.
۸. بر جمله‌های ذیل، مانند نمونه، یکی از افعال ناقصه را داخل کرده و پس از انجام تغییرات لازم، آنها را ترجمه کنید.

الرَّجُلُ عَالِمٌ ← لَيْسَ الرَّجُلُ عَالِمًا (آن مرد دانشمند نیست).

الرَّجُلُ عَالِمٌ      الرِّفْقُ يُمْنٌ<sup>۲</sup>      الحُمَّقُ شُوْمٌ<sup>۳</sup>      الغَائِبَةُ قَادِمَةٌ<sup>۴</sup>

۱. راستی مایه نجات است.
۲. نرمی و مدارا، میمون و مبارک است.
۳. نابخردی نامبارک است.
۴. آن زن غائب می‌آید.

الْفَائِغُ شَاكِرٌ<sup>۱</sup> هُوَ مُجْتَهِدٌ<sup>۲</sup> هِيَ مُهْدَبَةٌ<sup>۳</sup>

در جمله‌های ذیل اسم و خبر افعال ناقصه را با تعیین نوع و علامت اعراب هریک مشخص کنید.

۱. قرآن کریم: وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا.<sup>۴</sup>
۲. قرآن کریم: فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا.<sup>۵</sup>
۳. قرآن کریم: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ.<sup>۶</sup>
۴. قرآن کریم: ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا.<sup>۷</sup>
۵. قرآن کریم: كَانَا يَا كِلَانِ الطَّعَامِ.<sup>۸</sup>
۶. امام صادق علیه السلام: كُنْ ذَنْبًا وَلَا تَكُنْ رَأْسًا.<sup>۹</sup>
۷. أَصْبَحَ الْجَوْ مُمَطَّرًا.<sup>۱۰</sup>
۸. لَيْسَ الْفَقْرُ عَيْبًا.<sup>۱۱</sup>
۹. يَظَلُّ الْمُقْصِرُ يُلُومُ الْأَقْدَارَ.<sup>۱۲</sup>
۱۰. مَا زَالَتِ الْعَدَالَةُ مَمْدُوحَةً.<sup>۱۳</sup>

۱. قناعت‌کننده سپاس‌گزار است.
۲. او کوشا و پرتلاش است.
۳. او پاک‌شده و مهذب است.
۴. «و خداوند همواره دانای سنجیده کار است». فتح: ۴.
۵. «پس آنانند که تلاش آنها مورد حق‌شناسی واقع خواهد شد». اسراء: ۱۹.
۶. «شما بهترین امت هستید». آل عمران: ۱۱۰.
۷. «چهره‌اش سیاه گردید». نحل: ۵۸.
۸. «هر دو (عیسی و مریم) غذا می‌خورند». مائده: ۷۵.
۹. «پیرو باش و در رأس مباش». میزان الحکمه، ج ۴، ص ۶.
۱۰. هوا بارانی شد.
۱۱. ناداری عیب نیست.
۱۲. شخص مقصر ملامت‌گرفضا و قدر می‌شود.
۱۳. همیشه عدالت پسندیده است.

## افعال مقاربه

افعال مقاربه، مانند افعال ناقصه بر سر مبتدا و خبر در آمده و «اسم» را **رفع** و «خبر» را **نصب** می دهند و سه دسته اند:

افعالی که بر «نزدیک بودن وقوع خبر» دلالت می کنند:

كَادَ ، كَرَبَ ، أَوْشَكَ (نزدیک بود یا نزدیک شد)

افعالی که بر «امیدواری» نسبت به «وقوع خبر» دلالت دارند:

عَسَى ، حَرَى ، إِخْلَوْتُق (امید است)

افعالی که «بر شروع کردن عمل» دلالت می کنند:

شَرَعَ ، طَفِقَ ، جَعَلَ (شروع کرد).

### ● نکته

خبر افعال مقاربه همواره «فعل مضارع» است؛ مانند:

كَادَ الْوَلَدُ يَغْرُقُ (نزدیک بود فرزند غرق شود).

↓                      ↓  
 خبر «كَادَ»      اسم «كَادَ»  
 فعل مضارع



إِخْلَوْلَقُ الْمَذْنِبُ أَنْ يَتُوبَ (امید است گنهکار توبه کند).

↓ ↓  
اسم «إِخْلَوْلَقُ» خبر «إِخْلَوْلَقُ»  
فعل مضارع

### ترکیب

کادَ : از افعال مقاربه، مبنی بر فتح.

الْوَلَدُ : اسم «کادَ» و مرفوع، علامت رفع آن ضمّه است.

يَغْرِقُ : فعل مضارع مرفوع، علامت رفع آن ضمّه است.

«هُوَ» مستتر در آن فاعل و محلاً مرفوع است.

فعل «يَغْرِقُ» با فاعلش، جمله فعلیه می باشد که این جمله، «خبر» برای «کادَ»

و محلاً منصوب است.

### حروف شبیه به «لَئِیس»

سه حرف «ما، لا وِإِنْ» بر سر «مبتدا» و «خبر» در آمده و مانند افعال ناقصه، مبتدا را به

عنوان اسم خود، رفع و خبر را به عنوان خبر خود، نصب می دهند؛ مانند:

ما اللهُ ظالماً (خداوند ستمگر نیست).

↓ ↓  
اسم «ما» خبر «ما»  
مرفوع منصوب

### ترکیب

إِنْ هَذَا بَشَرًا

إِنْ : از حروف شبیه «لَئِیس»، مبنی بر سکون.

هَذَا : اسم اشاره مبنی بر سکون، اسم «إِنْ»، محلاً مرفوع.

بَشَرًا : خبر «إِنْ» و منصوب، علامت نصب آن فتحه است.

## سبب نامگذاری

این حروف از نظر **عمل** (رفع و نصب دادن) و **معنا**، شبیه «لِئَس» هستند، به همین دلیل آنها را حروف «شبیه به لِئَس» نامیده‌اند.

### پرسش و تمرین

الذَّ **الف** به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. افعال مقاربه بر چند دسته‌اند؟ برای هر کدام مثالی بزنید.
۲. خبر «افعال مقاربه» با خبر «افعال ناقصه» چه فرقی دارد؟
۳. نواسخی که «به اسم، رفع» و «به خبر، نصب» می‌دهند چه تعداد هستند؟ و چه تعداد از آنها «فعل» و چه تعداد «حرف» است؟
۴. حروف شبیه به «لِئَس» از چند جهت شبیه به «لِئَس» هستند؟ توضیح دهید.
۵. معنای کلمات ذیل را بنویسید.

كَادَ كَرَبَ صَارَ أَصْبَحَ أَوْشَكَ عَسَى أَضْحَى  
أَمْسَى حَرَى جَعَلَ إِخْلَوَقَ مَا زَالَ مَا فَتَى طَفِقَ إِنَّ

**ب** در جمله‌های ذیل، «نواسخ» را مشخص کرده و «اسم» و «خبر» آنها را با ذکر «نوع» و «علامت اعراب» تعیین کنید.

۱. قرآن کریم: يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ!  
 • يَكَادُ: از افعال مقاربه.  
 • الْبَرْقُ: اسم «يَكَادُ» و مرفوع به ضمه.  
 • يَخْطَفُ: فعل و فاعل (جمله فعلیه) خبر «يَكَادُ» و محلاً منصوب.
۲. قرآن کریم: تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ.<sup>۲</sup>

۱. «نزدیک است که برق چشمانشان را برباید». بقرة: ۲۰.

۲. «چیزی نمانده است که آسمان‌ها از این (سخن) بشکافند». مریم: ۹۰.

۳. قرآن کریم: عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ<sup>۱</sup>.
۴. قرآن کریم: فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَظُومًا غَفُورًا<sup>۲</sup>.
۵. يُوشِكُ الْمَالُ أَنْ يَنْفَدَ<sup>۳</sup>.
۶. شَرَعَ الْجَيْشُ يَتَحَرَّكَ<sup>۴</sup>.
۷. لَا جَاهِلَةً مُحْتَرَمَةً<sup>۵</sup>.
۸. إِنْ الْكُفْلَانُ نَاجِحًا<sup>۶</sup>.
۹. مَا صَدَيْكَ مُخْلِصًا<sup>۷</sup>.
۱۰. طَفِقَتِ السَّمَاءُ تُمَطِّرُ<sup>۸</sup>.
۱۱. حَرَى السَّحَابُ أَنْ يَنْقَشَعَ<sup>۹</sup>.
۱۲. إِخْلَوْلَقْتَ الْمُذْنِبَةَ أَنْ تَتُوبَ<sup>۱۰</sup>.

ج بر جمله‌های ذیل یکی از افعال مقاربه را داخل کرده و سپس ترجمه کنید.

۱. الْأَصْبَحُ يَطْلُعُ ←
۲. الظَّالِمُ يَنْدَمُ ←
۳. الشَّمْسُ تُشْرِقُ ←
۴. الْبَيْتُ تَبْكِي ←

۱. «امید است که پروردگارتان شما را رحمت کند». اسراء: ۸.
۲. «پس آنان (که فی الجمله عذری دارند) باشد که خدا از ایشان درگذرد، که خدا همواره خطابخش و آمرزنده است». نساء: ۹۹.
۳. نزدیک است که مال از بین برود.
۴. سپاه حرکت را آغاز کرد.
۵. هیچ زن نادانی مورد احترام نیست.
۶. شخص تنبل موفق نیست.
۷. دوست تو با اخلاص نیست.
۸. آسمان شروع به باریدن کرد.
۹. امید است که ابرپراکنده شود.
۱۰. امید است که آن زن گناهکار توبه کند.

## حروف مشبهة بالفعل

دسته دوم از نواسخ، «حروف مشبهة بالفعل» و «لا نفی جنس» است.

حروف مشبهة بالفعل، حرفی هستند که بر سر «مبتدا و خبر» در آمده و بر عکس افعال ناقصه، اسم را نصب و خبر را رفع می دهند. این حروف عبارت اند از:

إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَكِنَّ، لَعَلَّ

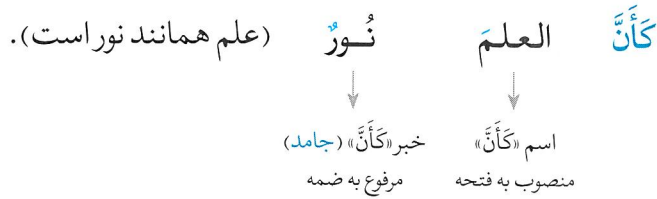
• إِنَّ، إِنَّ (همانا، به درستی که): برای «تأکید» می آیند، مانند:

إِنَّ	اللَّهِ	غَفُورٌ	(همانا خداوند آمرزنده است).
↓	↓	↓	
اسم إِنَّ	منصوب	خبر إِنَّ	مرفوع

• كَأَنَّ (گویا، همانند)، اگر خبر «كَأَنَّ» مشتق باشد، شک و تردید را می رساند و اگر

جامد باشد، تشبیه را می رساند؛ مانند:

كَأَنَّ	سعيداً	عادلٌ	(گویا سعید دادگراست).
↓	↓	↓	
اسم كَأَنَّ	منصوب به فتحه	خبر كَأَنَّ (مشتق)	مرفوع به ضمه



**لَكِنَّ** (اَمّا، ولى): این کلمه برای «استدراک» می آید. استدراک یعنی «برطرف کردن توهمی که از جمله قبل در ذهن مخاطب به وجود آمده است»؛ مانند اینکه کسی به «سعید» بگوید:

غَرِقَ الْمَسَافِرُونَ (آن مسافران غرق شدند).

«سعید» که پدرش جزء مسافران بوده، با شنیدن این جمله گمان می کند پدر او نیز غرق شده، لذا گوینده برای برطرف کردن توهم او ادامه می دهد:

لَكِنَّ أَبَاكَ نَجَى (ولیکن پدر تو نجات یافت).

**لَيْتَ** (ای کاش!) برای «تمنی» است. تمنی به «طلب حصول چیز دشوار یا محال» گفته می شود؛ مانند:

لَيْتَ سَعِيداً عَالِماً (ای کاش سعید عالم بود)

«عالم شدن» سعید، امری دشوار است.

لَيْتَ سَعِيداً طَائِراً (ای کاش سعید پرنده بود)

«پرنده شدن» سعید، امری محال است.

**لَعَلَّ** (شاید، امید است) غالباً برای «ترجی» است. ترجی «امیدواری به حصول

چیزی است که ممکن و محبوب باشد»؛ مانند:

لَعَلَّ سَعِيداً شَاعِراً (امید است سعید شاعر شود).

## خبر حروف مشبّهة بالفعل

خبر حروف مشبّهة بالفعل نیز همانند «خبر مبتدا»، سه قسم است:

۱. مفرد: إِنَّ سَعِيداً عَادِلٌ (به راستی سعید عادل است)

↓                      ↓  
 اسمِ إِنَّ              خبرِ إِنَّ  
 مفرد، مشتق              مرفوع به ضمه

۲. جمله: إِنَّ سَعِيداً أَبُوهُ عَالِمٌ (به راستی سعید، پدرش عالم است)

↓                      ↓  
 اسمِ إِنَّ              خبرِ إِنَّ  
 جمله اسمیه              محلاً مرفوع

لَعَلَّ سَعِيداً يَنْجَحُ (امید است که سعید کامروا شود).

↓                      ↓  
 اسمِ لَعَلَّ              خبرِ لَعَلَّ  
 جمله فعلیه              محلاً مرفوع

۳. شبه جمله: لَيْتَ سَعِيداً فِي الدَّارِ (ای کاش سعید در خانه بود).

↓                      ↓  
 اسمِ لَيْتَ              خبرِ لَيْتَ  
 شبه جمله              محلاً مرفوع

### ترکیب

## لَعَلَّ سَعِيداً يَنْجَحُ

لَعَلَّ : از حروف «مشبّهة بالفعل» مبنی برفتح.

سَعِيداً : اسم «لَعَلَّ» و منصوب، علامت نصب آن فتحه است.

يَنْجَحُ : فعل مضارع مرفوع به ضمه.

«هُوَ» مستتر در آن فاعل و محلاً مرفوع است. فعل «يَنْجَحُ» با فاعل آن،

جمله فعلیه‌ای را تشکیل داده‌اند که خبر «لَعَلَّ» و محلاً مرفوع است.

### «لا» نفی جنس

«لا» نفی جنس حرفی است که مانند حروف مشبّهة بالفعل برسر «مبتدا و خبر» درآمده و به اسم، نصب و به خبر، رفع می‌دهد. به این حرف، «لا» نفی جنس گفته می‌شود، زیرا همه افراد جنس را نفی می‌کند؛ مانند:

حاضرٌ	لا	رجلٌ
↓		↓
خبر «لا»		اسم «لا»

یعنی: «هیچ مردی در خانه نیست» پس نمی‌توان گفت:

لا رجلٌ حاضرٌ بل رجُلین

### اسم «لا»

اسم «لا» نفی جنس اگر مفرد باشد، مبنی بر علامت نصب و محلاً منصوب است؛

بنابراین در ترکیب جمله بالا می‌گوییم:

**ترکیب**

**لا رَجُلٌ حَاضِرٌ**

- لا : «لا» نفی جنس، مبنی بر سکون.  
 رَجُلٌ : اسم «لا»، مفرد، مبنی بر فتح و محلاً منصوب.  
 حَاضِرٌ: خبر «لا» و مرفوع، علامت رفع آن ضمه است.

**پرسش و تمرین**

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. نواسخ دسته دوم چه تعداد هستند و چه عملی انجام می‌دهند؟
۲. معنای «كَأَنَّ» در صورت جامد بودن خبر آن، چیست؟ مثال بزنید.
۳. فرق «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» در چیست؟
۴. آیا خبر حروف مشبّهة بالفعل با خبر مبتدا فرقی دارد؟ توضیح دهید.
۵. در جمله «إِنَّ سَعِيداً أَبُوهُ عَالِمٌ» چند خبر وجود دارد؟ تعیین کنید.
۶. چه شباهتی میان حروف مشبّهة بالفعل با «لا» نفی جنس وجود دارد؟
۷. چه فرقی میان «لا» نفی جنس و «لا» شبیه به لَيْسَ وجود دارد؟
۸. جمله «لَا إِمْرَأَةٌ غَائِبَةٌ» را ترکیب کنید.
۹. برجمله‌های ذیل یکی از حروف مشبّهة بالفعل مناسب را داخل و ترجمه کنید.

- |                        |                          |                         |
|------------------------|--------------------------|-------------------------|
| ۱. الْبُخْلُ عَارٌ.    | ۲. الْجَيْشُ مُتَّصِرٌ.  | ۳. الرَّبِيعُ دَائِمٌ.  |
| ۴. الشَّبَابُ يَعُودُ. | ۵. النَّاسُ مُنْصِفُونَ. | ۶. الْبَاطِلُ يَزْهُقُ. |



۱۰. در آیه «إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا».<sup>۱</sup> و حدیث «كَادَ الْحَلِيمُ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا»<sup>۲</sup> چند ناسخ وجود دارد؟ اسم و خبر هر کدام را تعیین کنید.

**ب** در جمله‌های ذیل، اسم و خبر نواسخی که رنگی شده‌اند را با ذکر نوع و علامت اعراب هر کدام تعیین کنید.

۱. قرآن کریم: **لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ**.<sup>۳</sup>
۲. قرآن کریم: **إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ**.<sup>۴</sup>
۳. قرآن کریم: **لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**.<sup>۵</sup>
۴. قرآن کریم: **لَا يَكَادُونَ يُفْقَهُونَ حَدِيثًا**.<sup>۶</sup>
۵. امام علی علیه السلام: **مَنْ كَتَمَ عِلْمًا فَكَأَنَّهُ جَاهِلٌ بِهِ**.<sup>۷</sup>
۶. امام علی علیه السلام: **لَا عِزَّاعَزٌّ مِنَ التَّقْوَى**.<sup>۸</sup>
۷. امام علی علیه السلام: **لَا مَعْقِلَ أَحْصَنُ مِنَ الْوَرَعِ**.<sup>۹</sup>
۸. امام علی علیه السلام: **لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ**.<sup>۱۰</sup>
۹. **إِنَّ الْفُصُورَ شَاهِقَةٌ وَمَا الْحُصُونُ مَنِيعةٌ**.<sup>۱۱</sup>

- 
۱. «همانا دوزخ (از دیرباز) کمین گاهی بوده است». نبأ: ۲۱.
  ۲. «نزدیک است که شخص آرام بردبار پیامبر شود». نهج الفصاحة، حدیث ۲۱۱۴.
  ۳. «شاید رستاخیز نزدیک باشد». شوری: ۱۷.
  ۴. «در حقیقت، رستاخیز قطعاً آمدنی است، در آن هیچ تردیدی نیست، ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند». غافر: ۵۹.
  ۵. «امید است که مشمول رحمت قرار گیرید». آل عمران: ۱۳۲.
  ۶. «نمی‌خواهند سخنی را (درست) دریابند». نساء: ۷۸.
  ۷. «کسی که دانشی را کتمان کند، گویا بدان جاهل است». بحار الأنوار، ج ۲، ص ۶۷.
  ۸. «هیچ عزتی ارجمندتر از پرهیزگاری نیست». نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱.
  ۹. «پناهگاهی نیکوتر از خویشتن‌داری نیست». همان، حکمت ۳۷۱.
  ۱۰. «چنان است که گویی پارسا فرشته‌ای از فرشتگان است». همان، حکمت ۴۷۴.
  ۱۱. قصرها بلند و مرتفع و دژها محکم و استوار نمی‌مانند.

۱۰. لا سُورَدَائِمٌ<sup>۱</sup>.
۱۱. لا حَسُودٌ مُسْتَرِيحٌ<sup>۲</sup>.
۱۲. اِخْلُوقِ الْهَوَاءَ اَنْ يَّعْتَدِلَ<sup>۳</sup>.
۱۳. اَوْشَكَ الصَّيْفُ اَنْ يَنْقُضِيَ<sup>۴</sup>.
۱۴. خَالِدٌ غَنِيٌّ لَكِنَّهُ بَخِيلٌ<sup>۵</sup>.

- 
۱. هیچ شادمانی همیشگی نیست.
  ۲. هیچ حسودی آرام و راحت نیست.
  ۳. امید است که هوا معتدل گردد.
  ۴. نزدیک است که تابستان به پایان برسد.
  ۵. خالد ثروتمند است و لکن خسیس می باشد.

## منصوبات (۱): مفعول به

پیش از بحث پیرامون مواضع نصب اسم، لازم است با علایم نصب در اقسام اسم آشنا شویم.

## علایم نصب اسم

علامت نصب در اصل، «فتحه» است و در برخی موارد «الف، یاء و کسره» از فتحه نیابت می‌کنند؛ پس اسم در حالت نصب، چهار علامت دارد:

۱. فتحه (ـَ) : در اسم «مفرد» و در «جمع مکسر» ← الرَّجُلُ، رَجَالًا
۲. الف (ا) : در «اسماء سنّه» (ششگانه) ← أَبَاهُ، أَخَاهُ، حَمَاهَا  
فَاهُ، هَنَاهُ، ذَاعِلِمِ
۳. یاء (ی) : در مثنی و جمع مذکر سالم ← الْمُؤْمِنِينَ، مُؤْمِنِينَ
۴. کسره (ِ) : در جمع مؤنث سالم ← الْمُؤْمِنَاتِ

## مواضع نصب اسم

اسم در چهارده موضع، منصوب می‌شود:

- |               |           |                                |
|---------------|-----------|--------------------------------|
| ۱. مفعول به   | ۶. حال    | ۱۰. خبر افعال ناقصه            |
| ۲. مفعول له   | ۷. تمیز   | ۱۱. خبر افعال مقاربه           |
| ۳. مفعول فیه  | ۸. مستثنی | ۱۲. خبر حروف شبیهه به «لَيْسَ» |
| ۴. مفعول معه  | ۹. منادی  | ۱۳. اسم حروف مشبّهه بالفعل     |
| ۵. مفعول مطلق |           | ۱۴. اسم «لا» نفی جنس!          |

۱. بحث درباره منصوبات ردیف «ده» تا «چهارده» در «نواسخ» گذشت.

## مفعول به

مفعول به، اسم منصوبی است که فعل فاعل بر آن واقع می شود؛ مانند:

قَتَلَ سَعِيدٌ عَلِيًّا (سعید علی را کشت).  
 ↓                      ↓                      ↓  
 فعل                      فاعل                      مفعول به

در این مثال، فعل، «قَتَلَ» توسط «سَعِيدٌ» که فاعل است بر «عَلِيٌّ» که مفعول به می باشد، واقع شده است.

## ترتیب فعل، فاعل و مفعول

به طور معمول در جمله، ابتدا فعل، سپس فاعل و پس از آن مفعول به آورده می شود؛ مانند:

خَلَقَ اللهُ الْعَالَمَ.  
 ↓                      ↓                      ↓  
 فعل                      فاعل                      مفعول به

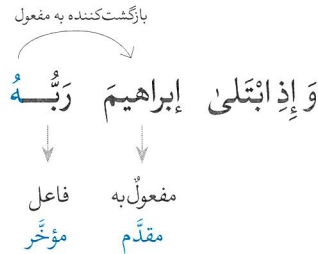
گاهی ممکن است مفعول به بر «فاعل» یا حتی بر «فاعل و فعل»، مقدم شود که در ادامه به بیان برخی از موارد تقدّم اشاره می کنیم:

## موارد وجوبی تقدّم «مفعول به» بر «فاعل»

○ هنگامی که مفعول به «ضمیر متصل» و فاعل «اسم ظاهر» باشد؛ مانند:

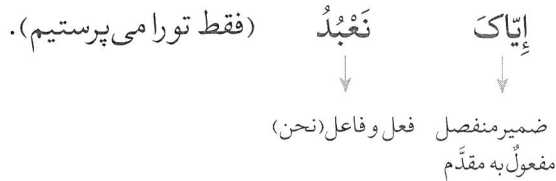
رَحِمَكَ اللهُ (خداوند تو را رحمت کند).  
 ↓                      ↓  
 مفعول به                      فاعل  
 مقدّم                      مؤخّر

○ هنگامی که ضمیر بازگشت کننده به مفعول به «متصل به فاعل» باشد؛ مانند:

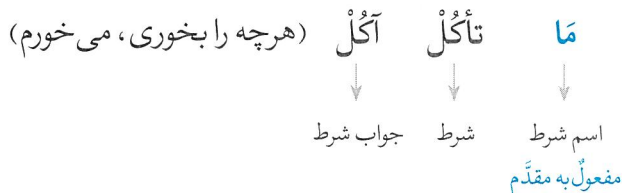
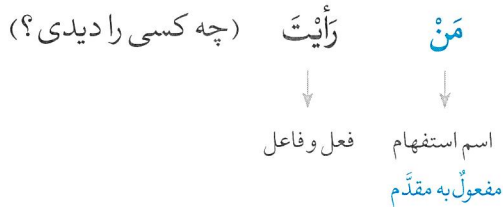


### موارد وجوبی تقدّم «مفعول به» بر «فاعل و فاعل»

○ هرگاه بخواهیم فعل را در مفعول به منحصر کنیم؛ مانند:



○ هرگاه مفعول به از اسم های صدارت طلب باشد. (اسم های صدارت طلب اسم هایی هستند که دائماً در صدر و آغاز جمله می آیند؛ همچون اسماء استفهام و اسماء شرط).



### ترکیب

#### إِيَّاكَ نَعْبُدُ

إِيَّاكَ: ضمیر منفصل، مبنی بر فتح، مفعول به **مَقْدَّم** بر فعل و فاعل، محلاً منصوب.  
 نَعْبُدُ: فعل مضارع مرفوع به ضمه، فاعل آن ضمیر مستتر «نَحْنُ» است.  
 در این جمله مفعول به (إِيَّاكَ) بر فعل و فاعل (نَعْبُدُ) **مَقْدَّم** و بیانگر «منحصر شدن فعل (عبادت) در مفعول به» است.

### افعال دو مفعولی

افعال دو مفعولی به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. افعالی که دو مفعول آنها در اصل «مبتدا و خبر» بوده است. این افعال یا به

معنای «یقین» هستند یا به معنای «ظن و گمان».

چون «یقین» و «گمان»، دو امر قلبی هستند، از این رو به آنها «افعال قلوب» گفته اند. این افعال عبارت اند از:

عَلِمَ ، رَأَى ، وَجَدَ (یقین کرد)      ظَنَّ ، حَسِبَ ، زَعَمَ (گمان کرد)

مانند:

عَلِمْتُ سَعِيداً عَادِلاً (یقین کردم سعید دادگراست).

↓	↓	↓
مفعول به	مفعول به	از افعال قلوب
<b>دوم</b>	<b>اول</b>	

این جمله در اصل «سَعِيدٌ عَادِلٌ» بوده که مبتدای آن، پس از آمدن فعل «عَلِمْتُ» **مفعول اول** و خبر، **مفعول دوم** شده و هر دو منصوب گردیده اند.

۲. افعالی که دو مفعول آنها در اصل «مبتدا و خبر» نبوده است. این افعال معمولاً

دارای معنای «عطاء و بخشش» می باشند:

أَعْطَى (داد)      وَهَبَ (بخشید)      رَزَقَ (روزی داد)

أَشْكَنَ (جای داد)    أَلْبَسَ (پوشانید)    أَطْعَمَ (خوراند)    سَقَى (نوشاند)

مثال:

وَهَبَ    اللهُ    الْإِنْسَانَ    الْحُرِّيَّةَ    (خداوند آزادی را به انسان بخشید).

از افعال عطاء    فاعل    مفعول به اول    مفعول به دوم

إِنَّا أَعْطَيْنَا   كَ   الْكَوْثَرَ   (به راستی که ما به تو خیر فراوان بخشیدیم).

از افعال عطاء    مفعول به اول    مفعول به دوم

### پرسش و تمرین

**الف** به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. علامت اصلی نصب در اسم و فعل چیست؟
  ۲. آیا کسره، علامت نصب است؟ مثال بزنید.
  ۳. علامت نصب در جمع مذکر سالم و مثنی چیست؟ مثال بزنید.
  ۴. علایم نصب اسم با فعل چه فرقی دارد؟
  ۵. اسم‌های مرفوع ذیل را منصوب کنید.
- قُلُوبٌ ، صَابِرُونَ ، مُعَلِّمَانِ ، أَخُوهُ ، حَافِظَاتٌ ، الْجَنَّةُ ، الْكَافِي  
الْكَبَائِرُ ، فُوهُ ، الْمُسْلِمُونَ ، الْمُسْلِمَانِ ، الْمُسْلِمَاتُ ، أَبُوهُم
۶. اسم در چند موضع مرفوع و در چند موضع منصوب می‌شود؟ نام ببرید.
  ۷. جاهای خالی را در جمله‌های ذیل با کلمات مناسب پر کنید:
    - مفعول به اسم منصوبی است که ..... بر آن واقع می‌شود.
    - معمولاً در جمله فعلیه ابتدا ..... سپس ..... و پس از آن ..... می‌آید.
  ۸. علت تقدم مفعول به در جمله‌های ذیل چیست؟

۱. قرآن کریم: رَزَقَكُمُ اللهُ ۱

۲. قرآن کریم: **إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** ۱.

۳. **مَا تَأْكُلُ؟** ۲

۴. **مَنْ نَنْصُرُ أَنْصُرُ** ۳

۹. افعال قلوب چه افعالی هستند و سبب نام گذاری آنها چیست؟

۱۰. افعال عطا چه افعالی هستند و چه فرقی با افعال قلوب دارند؟

۱۱. ترجمه افعال ذیل را بنویسید.

رَأَى ، ظَنَّ ، عَلِمَ ، زَعَمَ ، أَعْطَى ، رَزَقَ ، وَجَدَ ، وَهَبَ ، أَسْكَنَ

ب. در جمله‌های ذیل فاعل، مفعول به (اول و دوم) و علامت و نوع اعراب هر کدام

را مشخص کنید.

۱. قرآن کریم: **ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا** ۴.

۲. قرآن کریم: **يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيهِ الصَّدَقَاتِ** ۵.

۳. قرآن کریم: **أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ \* وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ \* الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ**

**\* وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ** ۶.

۴. قرآن کریم: **وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ** ۷.

۵. قرآن کریم: **إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا** ۸.

۱. «تنها از تو یاری می‌جوییم». فاتحة الكتاب: ۵.

۲. چه می‌خوری؟

۳. هر کس را یاری کنی، یاری می‌کنم.

۴. «خدا مثلی زد». نحل: ۷۵.

۵. «خدا از (برکت) ربا می‌کاهد، و بر صدقات می‌افزاید». بقره: ۲۷۶.

۶. «آیا برای توستینهات را نگشاده‌ایم؟ و بار گران‌ت را از (دوش) تو برداشتیم؟ (باری) که گویی پشت تورا

شکست و نامت را برای تو بلند گردانیدیم». شرح: ۱-۴.

۷. «و همانا به موسی کتاب (تورات) را دادیم». بقره: ۸۷.

۸. «در حقیقت، شیطان دشمن شماست، شما (نیز) او را دشمن بگیرید». فاطر: ۶.



۶. رسول اکرم ﷺ: مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ ۱.

۷. حَلَبَتِ الْفَتَاةُ الْبَقْرَةَ وَطَبَخَتِ الْمَرْأَةُ الطَّعَامَ ۲.

در جمله‌های ذیل پس از تعیین فاعل و مفعول به، دلیل تقدم مفعول به بر فاعل و یا فعل و فاعل را ذکر کنید.

۱. قرآن کریم: أَلْهِيَائُكُمْ التَّكَاثُرُ ۳.

۲. قرآن کریم: فَأَيَّايَ فَاغْبُدُونِ ۴.

۳. قرآن کریم: بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ ۵.

۴. قرآن کریم: وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذُلُونَ ۶.

۵. رسول اکرم ﷺ: مَنْ قَبَلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۷.

۶. ترکیب کنید.

۱. قرآن کریم: إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۸.

۲. قرآن کریم: كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ۹.

۳. قرآن کریم: وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ۱۰.

۱. «هرکس از سر صدق و راستی از خدا تقاضای شهادت کند، خداوند او را به مرتبه بلند شهیدان نایل می‌گرداند، هر چند که در بستر ببرد». میزان الحکمة، ج ۵، ص ۱۹۵.
۲. دختر جوان گاور را دوشید و زن غذا را پخت.
۳. «تفاخر به بیشتر داشتن، شما را غافل داشت». تکاثر: ۱.
۴. «تنها مرا بپرستید». عنکبوت: ۵۶.
۵. «(نه) بلکه تنها او را می‌خوانید». انعام: ۴۱.
۶. «و حال آنکه فرومايگان از تو پیروی کرده‌اند». شعراء: ۱۱۱.
۷. «کسی که فرزندش را ببوسد خدا برای او حسنه‌ای می‌نویسد، و کسی که فرزندش را شادمان کند، خداوند روز قیامت شادمانش سازد». میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۶۹۹.
۸. «تنها از تو یاری می‌جوییم». فاتحه: ۵.
۹. «ثمودیان، پیامبران (خدا) را تکذیب کردند». شعراء: ۱۴۱.
۱۰. «و به داود زبور بخشیدیم». نساء: ۱۶۳.

## مفعول مطلق

مفعول مطلق، مصدری است که پس از «فعلی از لفظ خود»، ذکر می شود برای:

- بیان تأکید فعل، مانند: نَصَرْتُ إِبْرَاهِيمَ نَصْرًا (ابراهیم را یاری کردم، یاری کردنی).
- بیان نوع فعل، مانند: اِصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (صبر کن، صبری زیبا!)
- بیان عدد فعل، مانند: دَقَّتِ السَّاعَةُ دَقَّتَيْنِ (ساعت دوبار به صدا درآمد).

پس مفعول مطلق بر سه قسم است: تأکیدی، نوعی، عددی.

### نکته

اگر مفعول مطلق، تأکیدی باشد، جایز است کلمه‌ای که مترادف «فعل» است جانشین آن شود؛ مانند مثال زیر که «قیام» و «وقوف» مترادف اند:

قُمْتُ وَقُوفًا (ایستادم، ایستادنی!)

## حذف سماعی عامل مفعول مطلق

گاهی عامل مفعول مطلق به طور سماعی حذف می شود و مفعول مطلق از آن نیابت

می کند؛ مانند:

سَمِعًا وَ طَاعَةً اصل آن ← أَسْمَعُ سَمْعًا وَ أَطِيعُ طَاعَةً

(می شنوم شنیدنی و فرمان می برم فرمان بردنی)

شُكْرًا اصل آن ← أَشْكُرُكَ شُكْرًا

(از تو بسیار سپاسگزارم)

## مفعول له یا مفعول لأجله

مفعول له، مصدری است که معمولاً «پس از فعل» و برای «بیان علت آن» ذکر می شود؛ مانند:

فَرَّ زَيْدٌ مِنَ الْحَرْبِ جُبْنًا (زید به دلیل ترس از جنگ گریخت).

جُبْنًا

- ← مصدر است؛
- ← پس از فعل «فَرَّ» ذکر شده؛
- ← «دلیل فرار از جنگ» را بیان می کند.

### شرایط مفعول له

مفعول له باید «مصدر» باشد و غالباً «بدون آل» می باشد؛ مانند: «جُبْنًا» در مثال بالا و «قُرْبَةً» در مثال ذیل:

صَلَّيْتُ قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ (به دلیل تقرب به خدا نماز خواندم).

اگر مفعول له مصدر نباشد، بر سر آن حرف «لام» می آید و در این صورت «لفظاً مجرور» و «محلاً منصوب» می باشد؛ مانند:

جِئْتُكَ لِذِرْهَمٍ (برای یک درهم نزد تو آمدم).

چون کلمه «ذِرْهَمٍ» مصدر نیست، لذا حرف «لام» بر آن داخل و «لفظاً مجرور» شده است، اما به دلیل «مفعول با واسطه» بودن، «محلاً منصوب» است.

صَرَبْتُ زَيْدًا لِلتَّأْدِيبِ (زید را برای ادب کردن زد).

«التأديب» مصدری است که «الف و لام» دارد، و حرف «لام» بر آن داخل شده و «لفظاً مجرور» و «محلاً منصوب» می باشد. (اگرچه جایز است که به صورت منصوب هم آورده شود).

## پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. مفعول مطلق چیست و بر چند قسم است؟
۲. «شُكْرًا» چرا منصوب است و عامل نصب آن چیست؟
۳. دو فرق میان «مفعول مطلق» و «مفعول له» را ذکر کنید.
۴. شرایط «مفعول له» چیست؟ مثال بزنید.
۵. در مثال «صَرَبْتُ زَيْدًا لِلتَّأْدِيبِ» آیا واجب است بر «التأديب» حرف «لام» داخل شود؟

ب) در جمله‌های ذیل کلماتی که رنگی شده‌اند، منصوب‌اند، دلیل نصب و علامت نصب هر کدام را بنویسید.

۱. قرآن کریم: كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا<sup>۱</sup>.
۲. قرآن کریم: فَدَمَّرْنَا هُمْ تَدْمِيرًا<sup>۲</sup>.
۳. قرآن کریم: وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا<sup>۳</sup>.
۴. قرآن کریم: وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةً اِمْلَاقٍ<sup>۴</sup>.
۵. قرآن کریم: وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا<sup>۵</sup>.
۶. رسول اکرم ﷺ: مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَلَيْسَ مِنَّا<sup>۶</sup>.

۱. «خدا با موسی آشکارا سخن گفت». نساء: ۱۶۴.

۲. «پس (ما) آنان را به سختی هلاک نمودیم». فرقان: ۳۶.

۳. «و با (الهام گرفتن از) قرآن با آنان به جهادی بزرگ بپرداز». فرقان: ۵۲.

۴. «و از بیم تنگدستی فرزندان خود را نکشید». اسراء: ۳۱.

۵. «و هرکس به جای خدا، شیطان را دوست (خود) گیرد، قطعاً دستخوش زیان آشکاری شده است». نساء: ۱۱۹.

۶. «کسی که از ترس بینوایی و ناداری ازدواج را ترک کند، از ما نیست». میزان الحکمة، ج ۴، ص ۲۷۴.

۷. رسول اکرم ﷺ: النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ حُبًّا لَهُ عِبَادَةٌ<sup>۱</sup>.
۸. رسول اکرم ﷺ: مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ رِيَاءً وَ سَمِعَهُ يُرِيدُ بِهِ الدُّنْيَا نَزَعَ اللَّهُ بَرَكَتَهُ وَ صَيَّقَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ وَ كَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ وَ كَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ هَلَكَ<sup>۲</sup>.
۹. امام علی علیه السلام: فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا مِنَ الشِّرْكِ<sup>۳</sup>.

---

۱. «نگاه کردن به روی عالم، از روی محبت به او، عبادت است». بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲. «آنکه دانش را برای ریا یا شمع به جوید و با آن دنیا را بخواهد، خداوند برکتش را از وی برمی‌کند، و نیازهای زندگی‌اش را بر او تنگ می‌کند، و او را به خودش وا می‌گذارد، و کسی که خداوند او را به خودش واگذارد نابود می‌شود». همان، ج ۷۷، ص ۱۰۰.

۳. «خداوند ایمان را به جهت پاک کردن (دل‌های بندگان) از شرک، واجب گردانید». نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

## مفعولٌ فيه و مفعولٌ معه

مفعولٌ فيه، اسم منصوبی است که «زمان وقوع فعل» یا «مکان وقوع آن» را بیان می‌کند؛  
مانند:

حَضَرْتُ صَبَاحاً أَمَامَ الْمُعَلِّمِ (صبح هنگام درپیش معلم حاضر شدم).  
↓ ↓  
مفعولٌ فيه مفعولٌ فيه  
مکان زمان

### انواع مفعولٌ فيه

مفعولٌ فيه دو نوع است: «ظرف زمان» و «ظرف مکان».

• ظرف زمان، ظرفی است که بر زمان دلالت دارد؛ مانند:

يَوْمَ (روز) ، شَهْرَ (ماه)

• ظرف مکان، ظرفی است که بر مکان دلالت دارد؛ مانند:

فَوْقَ (بالا) ، تَحْتَ (زیر)

### ظرف متصرف و غیرمتصرف

• ظرف متصرف، ظرفی است که هم به صورت ظرف (مفعولٌ فيه) و هم غیر ظرف (مثل فاعل، مبتدا...) استعمال می‌شود. کلماتی مانند «شَهْرٌ، يَوْمٌ، مَسْجِدٌ» ظرف متصرف اند.

مثال:

صُمْتُ **الْيَوْمَ** (امروز روزه داشتم).

«اليوم» ظرفِ «روزه گرفتن» را بیان کرده، لذا «مفعولفیه» و منصوب به «فتحه» است.

**الْيَوْمَ** مبارک (امروز روز مبارکی است).

«اليوم» مبتدا و مرفوع به ضمه است، لذا «اليوم» ظرف متصرف است.

- ظرف غیر متصرف، ظرفی است که فقط به عنوان ظرف استعمال می شود و همیشه بر «زمان» یا «مکان وقوع فعل» دلالت دارد؛ مانند:

مَتَى ، إِذَا ، أَيَّانَ ، ثُمَّ

### ظرف معرب و مبنی

- **ظرف معرب**، ظرفی است که حرکت آخرش «متغیر» است.

- **ظرف مبنی**، ظرفی است که حرکت آخرش «ثابت» است.

برخی «ظروف مکانی مبنی» عبارت اند از:

هنا، ههنا (اینجا)      ههناك، ثمَّ (آنجا)      أينَ (كجا؟)  
عند، لدن (نزد)      حیثُ (جایی که)

برخی «ظروف زمانی مبنی» عبارت اند از:

إِذْ، إِذَا، مَتَى، أَيَّانَ (هنگامی که)      أمسِ (دیروز)  
الآن (اکنون)

## مفعولٌ معه

مفعولٌ معه، اسم منصوبی است که پس از «واو» به معنای «مَعَ» (واو معیت) قرار می‌گیرد؛ مانند:

سَافَرْتُ وَ سَعِيداً (با سعید مسافرت کردم).

### • حذف عامل مفعولٌ معه

گاهی عامل مفعولٌ معه حذف می‌گردد، در صورتی که مفعولٌ معه پس از کلمات زیر واقع شود:

○ «ما» استفهامیه، مانند: مَا أَنْتَ وَالْخِطَابَةُ؟ (تورا به سخنرانی چکار؟).

○ «کیف» استفهامیه، مانند: كَيْفَ أَنْتَ وَالنَّحْوُ؟ (با نحو چطوری؟).

در دو مثال بالا کلماتِ (الْخِطَابَةُ وَالنَّحْوُ) مفعولٌ معه هستند و منصوب و عامل هر دو محذوف می‌باشد.



## پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. اسم منصوب که زمان یا مکان وقوع فعل را بیان می‌کند چه نام دارد؟
۲. ظرف متصرف و غیرمتصرف چه فرقی با هم دارند؟ مثال بزنید.
۳. «واو» معیت چیست و اسم بعد از آن چه نام دارد؟
۴. چه هنگام عامل مفعول معه حذف می‌شود؟
۵. ظرف‌های ذیل را ترجمه کنید و تعیین نمایید که آیا مکانی اند یا زمانی، معرب اند یا مبنی، متصرف اند یا غیرمتصرف؟

هنا ، إذا ، یوم ، هناک ، بعد ، فوق  
عند ، أمس ، مسجد ، ائنان ، حیث ، ثم

ب کلماتی که رنگی شده‌اند جزء کدام یک از مفعول‌ها هستند؟ عامل هر کدام را مشخص کنید.

۱. قرآن کریم: قَالَ رَبِّ اِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا<sup>۱</sup>.
۲. قرآن کریم: فَاجْمَعُوا اَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ<sup>۲</sup>.
۳. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلٰى ذَلِّ التَّعَلُّمِ سَاعَةً بَقِيَ فِي ذَلِّ الْجَهْلِ اَبَدًا<sup>۳</sup>.
۴. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَا تَعْمَلْ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ رِيَاءً وَلَا تَدَعُهُ حِيَاءً<sup>۴</sup>.
۵. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام: مَنْ يَأْمُلُ اَنْ يَعِيشَ عَدَا فَاِنَّهُ يَأْمُلُ اَنْ يَعِيشَ اَبَدًا وَ مَنْ يَأْمُلُ اَنْ يَعِيشَ اَبَدًا

۱. «پروردگارا! من قوم خود را شب و روز دعوت کردم». نوح: ۵.

۲. «پس (در) کارتان با شریکان خود هم‌داستان شوید». یونس: ۷۱.

۳. «آن‌که مدتی برخوردار آموختن دانش شکیبایی نوزد برای همیشه در خواری نادانی باقی خواهد ماند». بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۱۶۴.

۴. «عمل خیری را از روی ریا انجام مده، و از روی شرم رهایش مکن». تحف العقول، ۵۷.

يَقْسُ قَلْبُهُ وَيَزَعِبُ فِي الدُّنْيَا<sup>۱</sup>.

۶. إِذَا شِئْتَ أَيُّهَا التِّلْمِيذُ أَنْ تَكُونَ مَحْبُوبًا فَاسْلُكْ سُلُوكَ الْمُجْتَهِدِينَ الْعُقَلَاءِ وَاتْرُكْ

تَسْبِيلَ الْكَسَالَى الْحَمَقَى وَقُلْ قَوْلًا سَدِيدًا وَأَفْعَلْ فِعْلًا حَمِيدًا<sup>۲</sup>.

ت ترکیب کنید.

۱. قرآن کریم: وَرَزَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا<sup>۳</sup>.

۲. رسول اکرم ﷺ: وَأَعْلَمَ أَنَّ الصِّدْقَ مُبَارَكٌ<sup>۴</sup>.

۳. امام علی علیه السلام: سَلِّ تَفَقُّهَا وَلَا تَسْأَلْ تَعْتُّهَا<sup>۵</sup>.

د جواب صحیح را با این علامت (✓) مشخص کنید.

۱. علایم رفع اسم عبارت اند از:

الف) ضمه، الف، واو.  ج) واو، الف، کسره.

ب) ضمه، فتحه، واو.  د) الف، ضمه، فتحه.

۲. در کدام یک از کلمات ذیل، ضمیر بارز وجود دارد؟

الف) إِضْرِبْنَ.  ج) اِعْلَمْ.

ب) تَنْصُرُ.  د) الف و ب.

۳. کدام جمله درباره نائب فاعل غلط است؟

الف) اسمی است مرفوع.

ب) همان مفعول است که اعراب فاعل را می‌گیرد.

۱. «آن‌که آرزو دارد فردا زنده باشد، آرزو دارد که همیشه زنده باشد. و کسی که آرزو دارد همیشه (در این دنیا)

زنده باشد، دلش سخت می‌گردد و میل و رغبتش به دنیا خواهد بود». میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲. ای شاگرد! اگر می‌خواهی محبوب باشی همچون تلاش‌گران خردمند رفتار کن، و راه کاهلان بی‌خرد را رها کن و سخنی راست و استوارگو، و کاری ستوده انجام ده.

۳. «و قرآن را شمرده شمرده بخوان». مژقل: ۴.

۴. بدان که راستگویی خجسته و با برکت است». تحف العقول، ص ۱۴.

۵. «بپرس برای فهمیدن و آموختن و نپرس به قصد در دشواری انداختن». نهج البلاغه، حکمت ۳۲۰.

ج) فعل مجهول به آن نسبت داده می‌شود.

د) پس از فعل معلوم می‌آید.

۴. کدام یک از گزینه‌های ذیل نقش «خَلَقَكُمْ» در آیه شریفه «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ» را کامل بیان کرده است؟

الف) فعل، فاعل و مفعول است.  ج) جمله فعلیه است.

ب) خبر برای الله است.  د) الف، ب، ج.

۵. «لِلَّهِ» در آیه شریفه «الْحَمْدُ لِلَّهِ»<sup>۲</sup> چه نوع خبری است؟

الف) مفرد جامد.  ج) جار و مجرور.

ب) مفرد مشتق.  د) ظرف.

۶. افعال مقاربه عبارت‌اند از:

الف) كَادَ، عَسَى، أَوْشَكَ.  ج) ظَنَّ، وَجَدَ، حَسِبَ.

ب) كَانَ، صَارَ، لَيْسَ.  د) لَيْتَ، لَعَلَّ.

۷. مفعولٌ له عبارت است از:

الف) مصدری که برای بیان علت ذکر می‌شود.

ب) اسم منصوبی که فعل فاعل بر آن واقع می‌شود.

ج) اسم منصوبی که پس از واو به معنای مع قرار گیرد.

د) اسم منصوبی که زمان یا مکان وقوع فعل را بیان می‌کند.

۸. «عَلِيًّا» در جمله «سَافَرْتُ وَ عَلِيًّا»<sup>۳</sup>:

الف) مفعولٌ مطلق است.  ب) مفعولٌ به است.

۱. «و خدا شما را آفرید». نحل: ۷۰.

۲. «ستایش خدای راست». فاتحة الكتاب: ۲.

۳. همراه علی مسافرت کردم.

- (ب) مفعولٌ له است.  (د) مفعولٌ معه است.

۹. ظرف غیر متصرف ظرفی است که:

- الف) به صورت ظرف و غیر ظرف استعمال شود.
- ب) حرکت آخرش متغییر است.
- ج) فقط به عنوان ظرف استعمال شود.
- د) هیچ کدام.

۱۰. «هاء» در آیه شریفه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ»<sup>۱</sup>.

- الف) فاعل.
- ج) مفعولٌ به دوم.
- ب) نائب فاعل.
- د) مفعولٌ به اول.

۱۱. اعراب و علامت اعراب کلمه «التَّوَابِينَ» در آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَابِينَ»<sup>۲</sup>.

- الف) نصب و علامت آن «ياء و نَ».
- ب) نصب و علامت آن «ياء».
- ج) نصب و علامت آن «نَ».
- د) نصب و علامت آن «فتحه».

۱۲. «هَجْرًا» در آیه شریفه «وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا»<sup>۳</sup> عبارت است از:

- الف) مفعولٌ له.
- ج) مفعولٌ فيه.
- ب) مفعولٌ به.
- د) مفعول مطلق.

۱. «ما راه را به او نشان دادیم». دهر: ۳.

۲. «خداوند توبه کنندگان را دوست دارد». بقرة: ۲۲۲.

۳. «و از آنان با دوری گزیدنی خوش و زیبا فاصله بگیر». مؤمل: ۱۰.

## منصوبات (۴): حال و تمییز

## حال

**حال**، اسم منصوبی است که غالباً حالت و چگونگی «فاعل» یا «مفعول» را در «زمان انجام فعل» بیان می‌کند؛ مانند:

جاءَ سعيدٌ ضاحِکاً (سعید خندان آمد). رأیتُ فاطمةَ راکِبةً (فاطمه را سواره دیدم).  
 ↓ ↓ ↓ ↓  
 فاعل حال مفعول به حال

به شخصی که «دارنده حال» است، ذوالحال می‌گویند؛ مانند: «سعید» و «فاطمه»

در دو مثال بالا.

## اقسام حال

اسم	مشتق: جاءَ سعيدٌ راکباً	(سعید سواره آمد).
مفرد	جامد: کَرَّ سعیدٌ أسداً	(سعید چون شیر حمله کرد).
جمله	اسمیه: سَهَرَ سعیدٌ وَ النَّاسُ نائمُونَ	(سعید بیدار ماند حال آنکه مردم خفته بودند).
	فعلیه: جاءَ سعیدٌ یَرْکُضُ	(سعید در حالی که می‌دوید آمد).
شبه	جارو مجرور: رأیتُ سعیداً فی الدَّارِ	(سعید را در حالی که در خانه بود، دیدم).
جمله	ظرف: تَکَلَّمَ سعیدٌ فَوْقَ الكرسيِّ	(سعید در حالی که روی صندلی بود، سخن گفت).

### ترکیب

جاءَ	سعیّدٌ	راكباً	جاءَ	سعیّدٌ	جاءَ
↓	↓	↓	↓	↓	↓
فعل	فاعل و ذوالحال	حال منصوب به فتحه	فعل	فاعل و ذوالحال	فعل و فاعل (هومستتر)
جمله فعلیه و حال برای سعیّد و محلاً منصوب					

### ترکیب

سَهْرَ	سعیّدٌ	وَ	التَّائِسُ	نَائِمُونَ
↓	↓	↓	↓	↓
فعل	فاعل ذوالحال	واو حالیه	مبتدا	خبر
جمله اسمیه حال و محلاً منصوب				

### ترکیب

رَأَيْتُ	سَعِيداً	فِي	الدار
↓	↓	↓	↓
فعل و فاعل	مفعول به ذوالحال	شبه جمله (جار و مجرور)	حال و محلاً منصوب

## شرایط حال و ذوالحال

اصل آن است که **حال**، نکره و مؤخّر و **ذوالحال**، معرفه و مقدّم باشد؛ مانند:

جاءَ سَعِيدٌ رَاكِباً

• سَعِيدٌ: ذوالحال، معرفه و مقدّم

• رَاكِباً: حال، نکره و مؤخّر

اما اگر **ذوالحال**، نکره باشد، لازم است **حال** بر آن مقدم شود؛ مانند:

جاءَ رَاكِباً رَجُلٌ

- رَاكِبًا: حال نكره، مقدّم
- رَجُلٌ: ذوالحال نكره، مؤخّر.

## تمییز

**تمییز**، اسمی است جامد و نكره كه بعد از «اسم» یا «نسبت مبهمی» می آید و «ابهام آن را برطرف می كند»؛ مانند اینكه:

- كسی می گوید : اِشْتَرَيْتُ مِثْرَيْنِ (دو متر خریدم).
- سؤال می شود : «دو متر از چه چیزی؟»؛ زیرا مبهم است.
- پاسخ داده می شود : اِشْتَرَيْتُ مِثْرَيْنِ حَرِيرًا (دو متر پارچه حریر خریدم).
- با آوردن لفظ «حریراً» كه **تمییز** است، ابهام برطرف شد.

## انواع تمییز

تمییز بر دو نوع است: «تمییز ذات» و «تمییز نسبت».

۱. **تمییز ذات**: تمییزی است كه ابهام **اسم** را برطرف می كند؛ مانند:

اِشْتَرَيْتُ عِشْرِينَ كِتَابًا (بیست كتاب خریدم).

↓                      ↓  
 تمییز                      اسم

۲. **تمییز نسبت**: تمییزی است كه ابهام **جمله** را برطرف می كند؛ مانند:

طَابَ الطَّالِبُ نَفْسًا (دانشجواز نظر قلبی پاک شد).

↓                      ↓  
 تمییز                      جمله

## اقسام تمییز ذات

تمییز ذات که برای برطرف کردن ابهام اسم می آید یا از «عدد» رفع ابهام می کند یا «جنس» یا «مقدار»:

- تمییز برای عدد؛ مانند: رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوِكبًا (یازده ستاره دیدم).
- تمییز برای جنس؛ مانند: عِنْدِي خَاتَمٌ فِضَّةٌ (نزد من انگشتری نقره ای است).
- تمییز برای مقدار که سه قسم است:

۱. وزن، مانند: اِشْتَرَيْتُ مَنَوِيْنٍ عَسَلًا (دو من عسل خریدم).
۲. پیمانه، مانند: عِنْدِي مُدٌّ قَمْحًا (نزد من یک مد «معادل ده سیر» گندم است).
۳. مساحت، مانند: هَذَا فَرْسَخٌ اَرْضًا (این یک فرسخ زمین است).

## مقایسه حال و تمییز

حال و تمییز، هر دو «نکره، منصوب و رافع ابهام» هستند، اما غالباً حال، مشتق و غالباً تمییز، جامد است.

### ترکیب

#### اِشْتَرَيْتُ مَنَوِيْنٍ عَسَلًا

اِشْتَرَيْتُ: فعل ماضی، مبنی بر سکون. ث: ضمیر متصل، فاعل و محلاً مرفوع است.

مَنَوِيْنٍ: مفعول به و منصوب، علامت نصب آن «یا» می باشد؛ زیرا مثنی است.

عَسَلًا: تمییز ذات و ابهام «مَنَوِيْنٍ» را برطرف کرده است، منصوب و علامت نصب آن «فتحه» است.



## پرسش و تمرین

### الف) به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید.

۱. «حال» و «ذوالحال» را با ذکر دو مثال تعریف کنید.
۲. «خبر» بر چند قسم است؟ نام ببرید.
۳. «حال» بر چند قسم است؟ نام ببرید.
۴. جمله «سَهْرَ سَعِيدٌ وَ النَّاسُ نَائِمُونَ» را ترکیب کنید.
۵. جمله «جَاءَ سَعِيدٌ يَرْكُضُ» را ترکیب کنید.
۶. چرا در جمله «جَاءَ رَاكِبًا رَجُلٌ» حال مقدم شده است؟
۷. فرق «تمییز ذات» و «تمییز نسبت» چیست؟
۸. اقسام «تمییز ذات» را با ذکر سه مثال بیان کنید.
۹. وجوه اشتراک و افتراق «حال» و «تمییز» را بنویسید.

### ب) کلمه‌ها، شبه جمله‌ها و جمله‌هایی که رنگی شده‌اند، «حال» اند. نوع حال و علامت اعراب هر کدام را بنویسید.

۱. قرآن کریم: فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا<sup>۱</sup>.
۲. قرآن کریم: اَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ<sup>۲</sup>.
۳. قرآن کریم: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ \* وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا<sup>۳</sup>.
۴. قرآن کریم: أَمَّنْ يَمِشِي مَكْبًا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمِشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ<sup>۴</sup>.

۱. «پس موسیٰ خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود برگشت». طه: ۸۶.

۲. «(به آنان گویند:) با سلامت و ایمنی در آنجا داخل شوید». حجر: ۴۶.

۳. «چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد - و ببینی که مردم دسته دسته در دین خدا در آیند -». نصر: ۱ و ۲.

۴. «پس آیا آن کس که نگون سار راه می پیماید هدایت یافته تر است یا آن کس که ایستاده بر راه راست می رود؟».

۵. رسول اکرم ﷺ: إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ وَهُوَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ مَاتَ وَهُوَ شَهِيدٌ<sup>۱</sup>.

۶. عَادَ الْجَيْشُ ظَافِرًا وَرَأَيْتُ الْقَائِدَ مَنْصُورًا<sup>۲</sup>.

۷. حَصَرَ الضُّيُوفَ وَالْمُضِيفَ غَائِبًا<sup>۳</sup>.

۸. تَأَلَّمَ الطَّائِرُ فِي الْقَفْصِ<sup>۴</sup>.

۹. ذَهَبَ الْجَانِي تَحْرُسُهُ الْجُنُودُ<sup>۵</sup>.

### ج اقسام تمییز را در جمله های ذیل تعیین کنید.

۱. قرآن کریم: وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً<sup>۶</sup>.
۲. قرآن کریم: قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ<sup>۷</sup>.
۳. رسول اکرم ﷺ: كَفَىٰ بِالْمَوْتِ وَعِظًا<sup>۸</sup>.
۴. امام علی علیه السلام: أَعْظَمُ النَّاسِ عِلْمًا أَشَدُّهُمْ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ<sup>۹</sup>.
۵. أَنَا لَا أَمْلِكُ شَيْئًا أَرْضًا وَلَا ذِرَاعًا حَرِيرًا<sup>۱۰</sup>.

### دو جمله ذیل را با تعیین اقسام تمییز ترجمه کنید.

۱. عِنْدَ التَّاجِرِ قِنْطَارٌ صَابُونًا وَرَظْلٌ لَبَنًا وَدُزْهَمَانٍ مِسْكًَا.
۲. الْبُرْتَقَالُ مِنَ اللَّذِّ الْفَاكِهَةِ طَعْمًا وَأَطْوَلُهَا بَقَاءً وَأَكْثَرُهَا فَائِدَةً.

۱. «هرگاه مرگ جوینده دانش فرارسد و او بر این حالت باشد، شهید مرده است». میزان الحکمة، ج ۷، ص ۴۶۵.  
 ۲. لشگر پیروز بازگشت و فرمانده را یاری شده دیدم.  
 ۳. میهمانان حاضر شدند در حالی که میزبان غایب بود.  
 ۴. پرنده در قفس دردمند بود.  
 ۵. شخص جنایتکار - در حالی که سربازان از او حفاظت می کردند - رفت.  
 ۶. «و آنگاه که با موسی چهل شب قرار گذاشتیم». بقره: ۵۱.  
 ۷. «بگو: اگر در یابند آتش جَنَم سوزان تر است». توبه: ۸۱.  
 ۸. «مرگ از جهت پند دهی کافی است». تحف العقول، ص ۳۵.  
 ۹. «بزرگ ترین مردم به لحاظ دانش، شدیدترین ایشان است به لحاظ ترس از خدا». میزان الحکمة، ج ۶، ص ۵۰۱.  
 ۱۰. من صاحب یک وجب زمین و یک ذراع پارچه حریر نیستم.

## مستثنی

**مُستثنی**، اسمی است که به وسیله «کلمه استثناء» از «حکم ماقبل» خارج شود؛ مانند:

دَخَلَ الطُّلَابُ فِي الْجَامِعَةِ إِلَّا سَعِيداً

دانشجویان وارد دانشگاه شدند به جز سعید.

در این مثال «سعید» از حکم «وارد شدن» که به دانشجویان نسبت داده شده، خارج شده است. در اصطلاح به سعیداً **مستثنی** (استثناء شده)، به الطُّلَابُ **مستثنی منه** (استثناء شده از آن) و به **إِلَّا كَلِمَةُ اسْتِثْنَاءٍ** گفته می شود.

## حروف استثناء

حروف استثناء عبارت اند از: **إِلَّا، عَدَا، حَاشَا، خَلَا.**

## اقسام استثناء

استثناء بر دو قسم است:

۱. استثنای متصل: استثنایی است که «مستثنی» از **جنس** «مستثنی منه» **باشد**؛ مانند:

جاء **الرِّجَالُ** إِلَّا **سَعِيداً** (مردان به جز سعید آمدند).

↓ ↓ ↓  
مستثنی منه حرف استثناء مستثنی

• «سعید» از جنس «الرِّجَال» است.

۲. منقطع، استثنایی است که «مستثنی» از **جنس** «مستثنی منه» **نباشد**؛ مانند:

جاءَ المُسافِرُونَ إِلَّا أَمْتَعْتَهُمْ (مسافران جدای از کالاهای شان آمدند).

↓ ↓ ↓  
مستثنی منه حرف استثناء مستثنی

• «أمتعة» از جنس «المُسافرون» نمی باشد.

### اعراب مستثنی به «إِلَّا»

• **مستثنای منقطع:** همواره منصوب است؛ خواه جمله قبل از «إِلَّا»، مثبت باشد یا منفی؛ مانند:

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا إِبْلِيسَ ← جمله قبل از «إِلَّا» مثبت است.

↓  
مستثنی منقطع و منصوب

ما جاءَ المُسافِرُونَ إِلَّا أَمْتَعْتَهُمْ ← جمله قبل از «إِلَّا» منفی است.

↓  
مستثنی منقطع و منصوب

• **مستثنای متصل:** مستثنای متصل دو نوع اعراب دارد:

۱. منصوب است در صورتی که جمله پیش از «إِلَّا» مثبت باشد؛ مانند:

جاءَ الرِّجَالُ إِلَّا سَعِيداً.

↓ ↓  
مستثنی و منصوب جمله مثبت

۲. می تواند منصوب باشد یا از «اعراب مستثنی منه» تبعیت کند، در صورتی که

جمله پیش از «إِلَّا» منفی باشد؛ مانند:

ما جاءَ الرِّجَالُ إِلَّا سَعِيداً ← مستثنی، منصوب است.

ما جاءَ الرِّجَالُ إِلَّا سَعِيدٌ ← مستثنی از اعراب مستثنی منه که مرفوع است،

تبعیت کرده است.

## اعراب مستثنی به «حاشا، عدا، خلا»

مستثنای به حروف «حاشا، عدا و خلا» مجرور است؛ مانند:

جاء القوم عدا سعید (قوم آمدند مگر سعید).

ما رأيتُ القوم حاشا زید (به جز زید هیچ یک از افراد قوم را ندیدم).

### پرسش و تمرین

الف) به پرسش های ذیل پاسخ دهید.

۱. اصطلاحات ذیل را تعریف کنید.

مستثنی ، مستثنای منه ، استثناء متصل ، استثناء منقطع

۲. مستثنای متصل چه هنگام از اعراب مستثنی منه تبعیت می کند؟

۳. آیا مستثنای منقطع همواره منصوب است؟ مثال بزنید.

۴. مستثنی به حروف «حاشا»، «عدا» و «خلا» چه اعرابی دارد؟

ب) در جمله های ذیل، مستثنی و مستثنی منه را مشخص کرده و نوع استثناء و

اعراب مستثنی را تعیین کنید.

۱. رسول اکرم ﷺ: إِنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَسْمَعُونَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ شَيْئًا إِلَّا الْأَذَانَ<sup>۱</sup>.

۲. امام علی علیه السلام: إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا<sup>۲</sup>.

۳. قَرَأْتُ الْكِتَابَ إِلَّا صَفْحَتَيْنِ<sup>۳</sup>.

۴. انْقَضَى الصَّبْرُ إِلَّا يُؤْمِنُ وَ حَضَرَ الْأَصْدِقَاءُ إِلَّا سَعِيداً<sup>۴</sup>.

۵. لَمْ تَنْفَحِ الْأَزْهَارُ خِلالَ الْبَنْفَسِجِ<sup>۵</sup>.

۶. عَادَ الْمُسَافِرُونَ عَدَا سَعِيدٍ وَ نَحْنُ ذَبَحْنَا الدَّجَاجَ حَاشَا وَاحِدَةً<sup>۶</sup>.

۱. «اهل آسمان از اهل زمین چیزی جز اذان نمی شنوند». میزان الحکمة، ج ۱، ص ۸۲.

۲. «برای جان های شما بهایی جز بهشت نمی باشد، پس آنها را جز به بهشت مفروشید». نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۳. همه کتاب را به جز دو صفحه خواندم.

۴. تابستان به جز دو روز آن گذشت و همه دوستان به جز سعید حاضر شدند.

۵. گل ها نشکفتند، مگر بنفشه.

۶. مسافران جز سعید بازگشتند و ما غها را به جز یکی از آنها سربریدیم.

## منصوبات (۶): منادی

## تعریف

منادی، اسم ظاهری است که به دنبال یکی از «حروف ندا» می‌آید؛ مانند:

یا اللهُ! یا مُحَمَّدُ!

## حروف ندا

حروف ندا عبارت‌اند از:

أَ	←	(ندای نزدیک)	: أَفَاطِمَةُ ، أَحْسِينُ
أَيُّ	←	(ندای متوسط)	: أَيُّ فَاطِمَةَ ، أَيُّ حُسَيْنُ
أَيَّا ، هَيَّا	←	(ندای دور)	: أَيَّا فَاطِمَةَ ، هَيَّا حُسَيْنُ
يَا	←	(ندای نزدیک، متوسط و دور)	: يَا فَاطِمَةَ ، يَا حُسَيْنُ

## اعراب منادی

منادی از نظر «اعراب» و «بناء» دو حالت دارد:

- مبنی بر علامت رفع: در صورتی که «مفرد و معرفه» باشد؛ مانند:

يَا عَلِيُّ!

↓  
منادی  
مفرد و معرفه

يَا اللهُ!

↓  
منادی  
مفرد و معرفه

لفظ جلاله «الله» و کلمه «علي»، محلاً منصوب‌اند،

اما چون «مفرد و معرفه» می باشند، **مبنی برضم** اند؛  
زیرا ضمه علامت رفع آنها است.

• منصوب: در صورتی که منادی «مضاف» باشد؛ مانند:

یا غَفَّارَ الذُّنُوبِ! (ای بخشاینده گناهان!).

↓  
منادای مضاف  
منصوب به فتحه

### نکته

«حرف ندا» بر سراسمی که دارای «الف و لام» باشد، نمی آید؛ بنابراین نمی توان گفت:

يَا النَّاسُ ، يَا النَّفْسُ

برای منادی قرار دادن اسمی که «آل» دارد، بعد از حرف ندا، کلمه «أَيُّهَا» برای **مذکر**  
و «أَيَّتُّهَا» برای **مؤنث** آورده می شود؛ مانند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ (ای مردمان)

يَا أَيَّتُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (ای نفس آرام گرفته)

کلمه «الله» از قاعده فوق استثناء می شود و برای ندای آن، به کلمه «أَيُّهَا»  
نیازی نیست، می گوئیم: يَا اللهُ! (بارها!).

### استغاثه

**استغاثه**، کمک طلبیدن و یاری خواستن از دیگران به هنگام گرفتاری و مصیبت  
است. برای ساختن آن معمولاً حرف ندای «یا» و لام مفتوح (ل) را بر «اسمی که از آن  
کمک خواسته شده» می آورند که در اصطلاح به آن مُسْتَعَاثٌ گویند؛ مانند:

یا لَمَّهْدِي! (ای مهدی به فریاد برس!).

یا: حرف ندا • لَ: لام مفتوح • المهدی: مستغاث

یا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ! (ای خونخواهان حسین به فریاد برسید!).

یا: حرف ندا • لَ: لام مفتوح • ثارات: مستغاث

### ندبه

ندبه، نوعی از ندا است که همراه با «آه و زاری» به هنگام رنج و اندوه ابراز می‌شود.

برای ساختن آن حرف ندبه «وا» را بر اسم مندوب در آورده و به آخر آن «الف» یا «الف و هاء ساکن» اضافه می‌کنند:

وا مُحَمَّدًا!

ا

ندبه = وا + اسم مندوب +

وا عَلِيًّا!

اه

### پرسش و تمرین

به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید.

۱. منادی چیست؟ مثال بزنید.
  ۲. جمله ذیل را با ذکر یک مثال توضیح دهید:
- «منادی مبنی بر علامت رفع است در صورتی که مفرد معرفه باشد».
۳. بر کلمات ذیل حرف ندا «یا» داخل کنید.

الإنسان الرجل علي الله النفس مريم المرأة الناس



۴. «استغاثه» چیست و چگونه ساخته می‌شود؟

۵. «ندبه» چیست و چگونه ساخته می‌شود؟

**ب** اسم‌های ذیل را به صورت «مستغاث» و «مندوب» مورد ندا قرار دهید.

الحسین الحجة محمد إمام

**ج** جمله‌های ذیل را به فارسی ترجمه کنید و دلیل رفع و نصب کلماتی را که

مشخص شده‌اند، بنویسید.

الْمُنَادِي هُوَ اسْمٌ مَدْعُوٌّ بِحَرْفِ النِّدَاءِ.

الْمُسْتَشْنَى هُوَ لَفْظٌ يُذَكَّرُ بَعْدَ إِلَّا وَأَخَوَاتِهَا لِيُعْلَمَ أَنَّهُ لَا يُنْسَبُ إِلَيْهِ مَا يُنْسَبُ إِلَى مَا قَبْلَهَا.<sup>۱</sup>

**د** جمله‌های ذیل را ترجمه کرده و منادی و نوع آن و علامت اعراب هر کدام را

مشخص کنید.

۱. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا دَيَّانُ يَا بُرْهَانَ يَا سُلْطَانَ.<sup>۲</sup>

۲. يَا مَقْلَبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ، يَا مَدْبِرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، يَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَالْأَحْوَالِ حَوْلَ حَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ.

۳. وَاقْتِيلِ الدَّارَ! وَامْثِيرِ الْخُرُوبَاءَ!

۴. يَا لِرَجْلِ الْمُرُوءَةِ! يَا لِلْكَرَامِ! وَيَا لِلْمُحْسِنِينَ!

۵. يَا لِلْعَادِلِينَ وَيَا لِلْمُنْصِفِينَ مِنَ الْجُورِ!

۶. وَاحْسِنَاهُ! وَاحْسِنَاهُ!

۷. يَا لِلْقَاضِي مِنْ شَاهِدِ الزُّورِ!

۱. جامع المقدمات: كتاب الهدايه.

۲. مفاتيح الجنان، دعای جوشن کبیر

## تمرین های عمومی

۱. در آیه ذیل چند «اسم» و «جمله منصوب» وجود دارد؟ با ذکر «دلیل نصب هر کدام»، آنها را تعیین کنید.

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ  
وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا<sup>۱</sup>.

۲. کلماتی که رنگی شده اند یا مرفوع اند و یا منصوب اند و یا مجزوم، دلیل رفع، نصب یا جزم را با تعیین نوع و علامت اعراب هر کدام بنویسید.

۱. رسول اکرم ﷺ: مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ تَكَفَّلَ اللَّهُ بِرِزْقِهِ<sup>۲</sup>.

۲. رسول اکرم ﷺ: اسْتَرْشِدُوا الْعَقْلَ تَرْشِدُوا، وَلَا تَعْصُوهُ فَتَنْدَمُوا<sup>۳</sup>.

۳. امام صادق علیه السلام: كَثْرَةُ النَّظْرِ فِي الْعِلْمِ يَفْتَحُ الْعَقْلَ<sup>۴</sup>.

۴. امام صادق علیه السلام: اُكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا<sup>۵</sup>.

۵. امام صادق علیه السلام: اِحْتَفِظُوا بِكِتَابِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا<sup>۶</sup>.

۶. امام کاظم علیه السلام: لَنْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ حَتَّى تَعُدُّوا الْبَلَاءَ نِعْمَةً وَالرَّخَاءَ مُصِيبَةً وَذَلِكَ أَنْ

الصَّبْرَ عِنْدَ الْبَلَاءِ أَعْظَمَ مِنَ الْغَفْلَةِ عِنْدَ الرَّخَاءِ<sup>۷</sup>.

۱. «و دین چه کسی بهتراست از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حقی گرا پیروی نموده است؟ و خدا ابراهیم را دوست گرفت». نساء: ۱۲۵.

۲. «هر که دانش بجوید، خدا روزی او را ضمانت می کند». الحکم الزاهره، ص ۵۶.

۳. «از خرد راهنمایی بخواهید تا هدایت شوید و نافرمانی آن نکنید که پشیمان خواهید شد». بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۶.

۴. «بسیار نگریستن در دانش، عقل را می گشاید». همان، ج ۱، ص ۱۵۹.

۵. «بنویسید؛ زیرا تا چیزی را ننویسید، حفظ نمی کنید». وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۶.

۶. «نوشته های خود را نگاه دارید، زیرا به آنها نیازمند خواهید شد». همان، ج ۱۸، ص ۵۶.

۷. «هرگز مؤمن نخواهید شد تا آنکه بلاء را نعمت و آسایش را مصیبت بشمارید. زیرا صبر هنگام بلاء بزرگ تر از غفلت هنگام آسایش است». میزان الحکمة، ج ۱، ص ۴۸۷.

۷. عن الامام الرضا عليه السلام عن آباؤه عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمَفَاتِيحُهَا السُّؤَالُ فَاسْأَلُوا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ يُوجِرُ فِيهِ أَرْبَعَةَ: السَّائِلُ وَالْمُعَلِّمُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُجِيبُ لَهُمْ!**

---

۱. «امام رضا عليه السلام از پدرانش نقل کرده که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: دانش، گنجینه‌هایی است که کلید آن پرسش است، بنابراین سؤال کنید تا خدا شما را مورد رحمت قرار دهد؛ زیرا در رابطه با دانش به چهار کس پاداش می‌دهند: به پرسش‌کننده، تعلیم‌دهنده، شنونده و دوستدار آنان». الخصال، ج ۱، ص ۲۴۵.

## علايم جرّ اسم

علامت جرّ در اصل «كسره» است و در برخی موارد «ياء و فتحه» نیابت از كسره می‌کنند، پس اسم در حالت جری دارای سه علامت است:

۱. كسره ( ِ ) در:

اسم مفرد : بِالزَّجْلِ ، بِسَعِيدٍ  
جمع مكسر : بِالرِّجَالِ ، بِرِجَالٍ  
جمع مؤنث سالم : بِالمُؤنَّثَاتِ ، بِمُؤنَّثَاتٍ

۲. ياء ( ي ) در:

مثنی : بِمُؤمِنَيْنِ  
جمع مذکر سالم : بِمُؤمِنِينَ  
اسماء ستّه (ششگانه) : بِأَيِّهِ ، بِأَخِيهِ ، بِحَمِيهَا ، بِفِيهِ ، بِبَنِيهِ ، بِبَنِي عِلْمٍ

۳. فتحه ( َ ) : در اسماء «غير منصرف» که از قاعده ویژه خود پیروی می‌کنند

و به جای «كسره»، فتحه می‌گیرند، مانند: بِإِبْرَاهِيمَ .

۱. برخی از اسم‌های غیر منصرف عبارت‌اند از:

- اسم عَلَمِي که «الف و نون زاید» دارد: سَلْمَانُ ، عَثْمَانُ .
- اسم عَلَمِي که «اعجمی» (غیر عربی) است: إِبْرَاهِيمُ ، بَهْرَامُ .
- اسم عَلَمِي که «مؤنث» باشد: زَيْنَبُ ، فَاطِمَةُ .
- اسم مؤنثی که «الف ممدوده» داشته باشد: زَهْرَاءُ ، حَمْرَاءُ .
- وصفِي که بروزن «أَفْعَل» باشد: أَرْزَهْرُ ، أَكْبَرُ .
- اسمي که بروزن «مفاعِل» یا «مفاعيل» باشد: مَسَاجِدُ ، مَفَاهِيمُ .

## مواضع جرّ اسم

۱. هرگاه حرف جرّ بر آن داخل شود. ←  
 اسم در دو صورت مجرور می شود:  
 ۲. هرگاه مضاف الیه واقع شود. ←

## مجرور به حرف جرّ

در زبان عربی هفده حرف وجود دارد که اگر هریک از آنها بر سر اسمی درآید آن را مجرور می کند و در اصطلاح به آنها «حروف جرّ» گویند. این حروف عبارت اند از:

بِ (به)	مِنْ (از)	إِلَى (به سوی)	عَنْ (از)
عَلَى (بر)	فِي (در)	كَ (مانند)	لِ (برای)
رُبَّ (چه بسا)	حَتَّى (تا)	مُدَّ (از)	حاشا (به جز)
عدا (به جز)	خِلا (به جز)	مُنْدُ (از)	تَ (قسم به)
وَ (قسم به)			

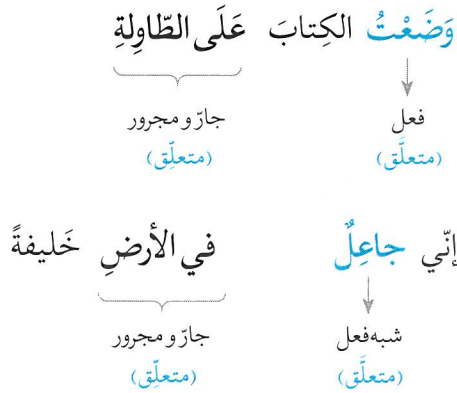
حرف «جرّ دهنده» را «جَازَ»، اسمی که «جرّ پذیرفته» را «مَجْرور» و هر دورا با هم «جَازَ و مَجْرور» می نامند؛ مانند:

دَخَلْتُ فِي الدَّارِ  
 ↓            ↓  
 مجرور    جَازَ

## متعلق جار و مجرور

جَازَ و مَجْرور «وابسته و متعلق» به یک فعل یا شبه فعل (مصدر، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه و اسم تفضیل) می باشند که در اصطلاح به فعل و شبه فعل

«متعلِّق» گویند؛ مانند:



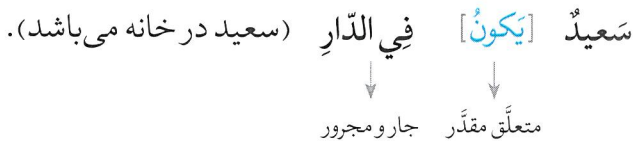
### ● نکته

متعلِّق جار و مجرور:

○ یا در جمله «مذکور» است؛ مانند: دو مثال بالا.

○ یا محذوف و مقدر است؛ مانند: سعيدٌ في الدارِ.

در این مثال «في الدارِ» که جار و مجرور است، متعلِّق و وابسته به «يَكُونُ» یا «موجود» مقدر است؛ پس جمله بالا در اصل بوده است:



**توضیح:** هرگاه متعلّق جار و مجرور یکی از افعال عموم یعنی «کان، ثَبَّت، حَصَلَ، وَجَدَ و مشتقات آنها» باشد، متعلّق در کلام نمی آید و همواره به عنوان عامل مقدرّ در نظر گرفته می شود.

## پرسش و تمرین

الف) به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. علامت رفع، نصب و جرّ «اسماء شش گانه» چیست؟
۲. علامت رفع، نصب و جرّ «جمع مذکر سالم» چیست؟
۳. چه اسمی در حالت نصب، «کسره» و چه اسمی در حالت جرّ، «فتحه» می گیرد؟ مثال بزنید.
۴. اسم های مرفوع و منصوب ذیل را با حرف جرّ «لِ» مجرور کنید.

مُؤْمِنٌ الْمُؤْمِنِ أَخُوهُ هُنُوهُ سَلْمَانُ  
مَسَاجِدَ حَمَاهَا السَّمَاوَاتُ السَّمَوَاتِ ذَا الْمَالِ  
فَأَهُ زَيْنَبُ مَفَاتِيحُ الذَّاكِرُونَ . يَدَانِ

۵. اسم در چند موضع «مجرور» می شود؟

۶. حروف جرّ ذیل را ترجمه کنید.

مِنْ عَن مُنذُ لِ بِ حَاشَا عَدَا وَ تَ إِلَى عَلَى

۷. «متعلّق» و «متعلّق» در لغت به چه معناست؟

ب) در جمله های ذیل «جار و مجرور» را مشخص کرده و «متعلّق» آنها را معین کنید.

۱. قرآن کریم: أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ!
۲. قرآن کریم: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ

أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَامٌ  
هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ<sup>۱</sup>

۳. امام علی علیه السلام: آفة العِلْمِ تَرْكُ الْعَمَلِ بِهِ وَ آفةُ الْعَمَلِ تَرْكُ الْإِخْلَاصِ فِيهِ<sup>۲</sup>.

۴. امام علی علیه السلام: تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ وَ تَحْلِيصُ النَّيَّةِ عَنِ الْفَسَادِ أَشَدُّ عَلَى  
الْعَامِلِينَ مِنْ طَوْلِ الْجِهَادِ<sup>۳</sup>.

۵. امام صادق علیه السلام: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْحُكْمِ بِالرَّأْيِ وَالْقِيَاسِ وَقَالَ: أَوَّلُ مَنْ قَاسَ

إِبْلِيسَ وَمَنْ حَكَمَ فِي شَيْءٍ مِنْ دِينِ اللَّهِ بِرَأْيِهِ خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ<sup>۴</sup>.

۶. عیسی علیه السلام: مَثَلُ عُلَمَاءِ السُّوءِ مَثَلُ صَخْرَةٍ وَقَعَتْ عَلَى فَمِ النَّهْرِ لَا هِيَ تَشْرَبُ الْمَاءَ  
وَلَا هِيَ تَتْرُكُ الْمَاءَ يَخْلُصُ إِلَى الرَّزَعِ<sup>۵</sup>.

ترکیب کنید.

۱. قرآن کریم: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى<sup>۶</sup>.

۲. قرآن کریم: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ<sup>۷</sup>.

۱. «ما (قرآن را) در شب قدر نازل کردیم، و از شب قدر، چه آگاهت کرد؟ شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است. در آن (شب) فرشتگان، با روح، به فرمان پروردگارشان، برای هرکاری (که مقرر شده است) فرود آیند، (آن شب) تا دم صبح، صلح و سلام است». قدر: ۵-۱.

۲. «آسیب دانش، رها کردن عمل به آن است و آسیب عمل، ترک اخلاص در آن است». میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۱۲.

۳. «پالودن عمل - از اغراض دنیوی و شهوانی - از خود عمل دشوارتر است، و خالص کردن نیت از فساد و تباهی برای آنان که اهل عمل اند، از جهاد طولانی، دشوارتر است». بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۸۸.

۴. «پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داوری براساس رأی و قیاس را نهی کرد و فرمود: نخستین کسی که قیاس کرد شیطان بود و هرکس در چیزی از دین خدا براساس رأی خود داوری کند، از دین خدا خارج شده است». الحکم الزاهره، ج ۱، ص ۶۴.

۵. «مَثَلُ دانشمندان ناشایسته، مَثَلُ سنگ بزرگی است که بردهانه نهر قرار می‌گیرد که نه خود آب می‌آشامد و نه آب را به کشتزارها می‌کند». همان، ج ۱، ص ۷۰.

۶. «بگو: «به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندانم». شوری: ۲۳.

۷. «همانا خوبی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برد». هود: ۱۱۴.



## مجزورات (۲): مجرور به اضافه

## تعریف اضافه

اضافه، نسبت دادن اسمی به اسم دیگر است به طوری که اسم اول را «مضاف» و اسم دوم را «مضاف الیه» نامند؛ مانند:

كُتِبَ	الله	كتاب	(کتاب خدا)	سَفِينَةٌ	نُوح	(کشتی نوح)
↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
	مضاف	مضاف	مضاف الیه	مضاف	مضاف	مضاف الیه

مضاف الیه همیشه مجرور است؛ مانند: «نوح» و «الله» در دو مثال بالا.

## ویژگی های مضاف

۱. هرگز تنوین قبول نمی کند؛ یعنی گفته نمی شود: مُعَلِّمِ الْمَدْرَسَةِ
۲. هرگز نون مثنی قبول نمی کند؛ یعنی گفته نمی شود: مُعَلِّمَانِ الْمَدْرَسَةِ
۳. هرگز نون جمع قبول نمی کند؛ یعنی گفته نمی شود: مُعَلِّمُونَ الْمَدْرَسَةِ
۴. غالباً «الف ولام» نمی پذیرد؛ یعنی گفته نمی شود: الْمُعَلِّمُ الْمَدْرَسَةِ

پس باید گفته شود:

مُعَلِّمًا	المدرسة	مُعَلِّمُوا	المدرسة	مُعَلِّمُ	المدرسة
↓	↓	↓	↓	↓	↓
مضاف	مضاف الیه	مضاف	مضاف الیه	مضاف	مضاف الیه

## اضافه معنویه

اضافه ای که حرف جرّی در تقدیر دارد، اضافه معنویه است و حرف جرّمی تواند

«مِنْ»، «فِي» یا «لَام» باشد.

۱. هرگاه مضاف‌الیه، **جنس مضاف** را بیان کند، حرف «مِنْ» مقدر است؛ مانند:

خَاتَمٌ ذَهَبٍ (انگشتر طلائی) اصلِ آن ← خَاتَمٌ مِنْ ذَهَبٍ  
«ذَهَبٍ» مضاف‌الیه است و «جنسِ خاتم» را بیان می‌کند.

۲. هرگاه مضاف‌الیه **زمان** یا **مکان انجام مضاف** را نشان دهد حرف «فِي» در تقدیر است، مانند:

صَلَاةُ اللَّيْلِ (نماز شب) اصلِ آن ← صَلَاةٌ فِي اللَّيْلِ  
«اللَّيْلِ» مضاف‌الیه است و «زمان وقوع صلوة» را بیان می‌کند.

۳. در سایر موارد حرف جرّ «لَام» در تقدیر گرفته می‌شود، مانند:

كِتَابٌ سَعِيدٍ (کتاب سعید) اصلِ آن ← كِتَابٌ لِسَعِيدٍ  
«سَعِيدٍ» مضاف‌الیه است و «مالکیت سعید نسبت به کتاب» را بیان می‌کند.  
در اضافه‌های معنویه غالباً «لَام» در تقدیر است.

### ● نکته

اگر در اضافه معنویه:

مضاف‌الیه **معرفه** باشد، مضاف نیز **معرفه** می‌شود؛ مانند:

#### كِتَابُ اللَّهِ

در این مثال چون «الله» معرفه است، «کتاب» نیز معرفه شده است. در اصطلاح گفته می‌شود که «مضاف، **کسب تعریف** کرده است».

**نکره** باشد، مضاف فقط **خاص** می‌شود؛ مانند:

#### كِتَابُ مُعَلِّمٍ

در این مثال چون «مُعَلِّمٍ» نکره است، «کتاب» فقط خاص شده است، چرا که

«کتاب» قبل از اضافه شدن، شامل هر کتابی می‌شده، اما پس از اضافه به «معلم»، فقط شامل کتابی می‌شود که متعلق به یک معلم نامعین است. در اصطلاح گفته می‌شود که «مضاف کسب تخصیص کرده است».

### اسم‌های دائم‌الاضافه

برخی از اسم‌ها همواره «مضاف» می‌باشند، که به آنها «اسماء دائم‌الاضافه» گفته می‌شود. این اسم‌ها عبارت‌اند از:

كُلُّ (هر، همه)	بَعْضُ (برخی)	جَمِيعٌ وَّاجْمَعٌ (همگی)
كِلَا وَّكِلْتَا (هر دو)	مِثْلٌ وَّشِبْهٌ (مانند)	غَيْرٌ وَّسِوَى (به جز، مگر)
لَدُنْ وَّعِنْدَ (نزد)	ذُو (صاحب)	أَوْلُو (صاحبان، دارندگان)
أَيْ (هر کدام، کدام یک؟)	يَمِينٌ (راست)	يَسَارٌ وَّشِمَالٌ (چپ)
فَوْقَ (بالا)	تَحْتَ (زیر)	خَلْفَ وَّوَرَاءَ (پشت)
أَمَامَ وَّقُدَّامَ (جلو)	قَبْلَ (پیش)	بَعْدَ (پس)
إِذَا وَّإِذَا (هنگامی که)		

مانند:

كُلُّ الْعُلَمَاءِ	بَعْضُ الْمُؤْمِنِينَ	عِنْدَ اللَّهِ
همه دانشمندان	برخی مؤمنان	نزد خدا

در این سه مثال:

- کلمات «كُلُّ»، «بَعْضُ» و «عِنْدَ» از «اسماء دائم‌الاضافه» و «مضاف» هستند؛
- کلمات «الْعُلَمَاءِ»، «الْمُؤْمِنِينَ» و «اللَّهِ» مضاف‌الیه و به ترتیب مجرور به کسره، یاء و کسره می‌باشند.

## جدول علامت‌های اعراب در اقسام اسم

ردیف	نوع اسم	رفع	نصب	جر
۱	اسم سالم منصرف و جمع مکسر	رَجُلٌ	رَجُلًا	رَجُلٍ
۲	اسم غیر منصرف	يُوسُفُ	يُوسُفَ	يُوسُفَ
۳	جمع مؤنث سالم	المُسْلِمَاتُ	المُسْلِمَاتِ	المُسْلِمَاتِ
۴	اسماء سِتّه	أَبُوهُ	أَبَاهُ	أَبِيهِ
۵	مثنی	مُسْلِمَانِ	مُسْلِمَيْنِ	مُسْلِمَيْنِ
۶	جمع مذکر سالم	مُسْلِمُونَ	مُسْلِمِينَ	مُسْلِمِينَ
۷	اسم منقوص	القَاضِي	القَاضِي	القَاضِي
۸	اسم مقصور	مُوسَى	مُوسَى	مُوسَى
۹	مضاف به یاء متکلم	وَالِدِي	وَالِدِي	وَالِدِي

## پرسش و تمرین

**الف** به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. «اضافه» را با ذکر یک مثال تعریف کنید و معنای لغوی «مضاف» و «مضاف الیه» را بنویسید.
۲. جمله ذیل را با ذکر مثال توضیح دهید.  
«مضاف هرگز تنوین و نون مثنی و جمع قبول نمی کند».
۳. در اضافه معنویه «سه حرف جرّ» می تواند در تقدیر باشد؛ در مثال های ذیل چه حروف جرّی در تقدیر است؟ دلیل آن را ذکر کنید.  
خَاتَمٌ ذَهَبٍ كِتَابُ اللَّهِ صَلَوةُ الْعَصْرِ قِيَامُ اللَّيْلِ سِوَارٌ فَضَّةٍ نُورُ الشَّمْسِ
۴. چه هنگام مضاف، «کسب تعریف» و چه هنگام «کسب تخصیص» می کند؟ با ذکر دو مثال توضیح دهید:

۵. آیا «مضاف» مانند «مضاف الیه»، دارای اعراب خاصی است؟

۶. اسم های «دائم الاضافه» چه فرقی با سایر اسم ها دارند؟

**ب** اسماء «دائم الاضافه» ذیل را ترجمه کنید.

مِثْلُ كِلَا كُلِّ لَدُنْ وَرَاءَ أَمَامَ إِذْ قُدَّامَ  
أَوْلُوا ذُو سِوَى جَمِيعَ بَعْضَ غَيْرِ عِنْدَ

**ج** «اسم اول» را به «اسم دوم» اضافه کنید و تغییرات لازم را در «مضاف» و «مضاف الیه» انجام دهید.

دِينٌ، الْإِسْلَامَ بَرَبٍ، النَّاسِ مُعَلِّمَانِ، الْمَدْرَسَةَ مُعَلِّمُونَ، الْمَدْرَسَةَ  
الْكِتَابُ، سَعِيدٌ مُدَارَاةً، النَّاسِ أَخْوَانِ، يِ إِخْوَةٌ، يِ الْكِتَابَيْنِ، التَّلْمِيزِ  
الْكُتُبِ، التَّلَامِيزِ دَاخِلُونَ، الْبَلَدِ مُتَعَلِّمِينَ، هُ مُعَلِّمِينَ، الْخَيْرِ يَوْمَانِ، هُ.

در جمله‌های ذیل مضاف و مضاف الیه را تعیین کرده و نوع و علامت اعراب «مضاف الیه» را بنویسید.

۱. امام علی علیه السلام: أَفَّةَ الْعِلْمِ تَرَكَ الْعَمَلِ بِهِ وَأَفَّةَ الْعَمَلِ تَرَكَ الْإِخْلَاصِ فِيهِ.<sup>۱</sup>
۲. امام علی علیه السلام: عُنْوَانُ الْعَقْلِ مُدَارَاةُ النَّاسِ.<sup>۲</sup>
۳. امام علی علیه السلام: أَشْرَفُ الْغِنَى تَرَكَ الْمُنَى.<sup>۳</sup>
۴. امام علی علیه السلام: زَلَّةُ الْعَالِمِ كَأَنْكَسَارِ السَّفِينَةِ تَعْرِقُ وَيَعْرِقُ مَعَهَا غَيْرُهَا.<sup>۴</sup>
۵. امام عسکری علیه السلام: مِنْ التَّوَاضُعِ السَّلَامُ عَلَى كُلِّ مَنْ تَمَرَّبَهُ وَالْجُلُوسُ دُونَ شَرَفِ الْمَجْلِسِ.<sup>۵</sup>

**پرسش‌های عمومی**

۱. به چهارده پرسش ذیل با توجه به دو جدول «علامت‌های اعراب» در «اقسام فعل مضارع» و «اقسام اسم» پاسخ دقیق و کامل دهید.

۱. علامت اصلی رفع و نصب و جر چیست؟
۲. در چه اسم‌هایی علامت رفع، «ضمه» مقدر است؟ مثال بنویسید.
۳. در چه اسم‌هایی علامت نصب، «فتحه» مقدر است؟ مثال بنویسید.
۴. در چه اسم‌هایی علامت جر، «کسره» مقدر است؟ مثال بنویسید.
۵. در چه اسم‌هایی علامت رفع، «ضمه» ظاهر است؟ مثال بنویسید.

- 
۱. آسیب دانش، رها کردن عمل به آن است و آسیب عمل، ترک اخلاص در آن است. «میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۱۲.
  ۲. «نرمی و مدارا با مردم نشانه خردمندی است». غرر الحکم، ص ۵۰۱.
  ۳. «برترین توانگری و بی‌نیازی ترک آرزوهاست». نهج البلاغه، حکمت ۳۳.
  ۴. «لغزش دانشمند مانند شکست برداشتن کشتی است که باعث غرق شدن خود و همراهانش می‌شود». الحکم الزاهره، ص ۷۱.
  ۵. «از فروتنی است سلام کردن بر هرکس که از او عبور می‌کنی، و نشستن در پایین مجلس». تحف العقول، ص ۴۸۷.

۶. در چه اسم‌هایی علامت رفع، «واو» است؟ مثال بنویسید.
۷. چه اسم‌هایی علامت اعراب‌شان، «حرف» است و کدام یک «حرکت»؟
۸. چه اسم‌هایی علامت «نصب» و «جرّ»‌شان یکسان است؟ مثال بنویسید.
۹. در چه اسم‌هایی «کسره»، علامت نصب و «فتحه» علامت جرّ است؟
۱۰. چه شباهت و اختلافی میان علایم رفع «اسم» و «فعل مضارع» وجود دارد؟
۱۱. چه شباهت و اختلافی میان علایم نصب «اسم» و «فعل مضارع» وجود دارد؟
۱۲. آیا در میان اسم‌ها، اسمی وجود دارد که علامت اعراب آن «حذف یک حرف» یا «حرکت» باشد؟ در میان فعل‌ها چگونه؟
۱۳. میان «اسم منقوص» و «مضارع ناقص واوی و یایی» از نظر علامت اعراب چه شباهتی وجود دارد؟
۱۴. میان «اسم مقصور» و «مضارع ناقص الفی» از نظر علامت اعراب چه شباهتی وجود دارد؟
۲. پاسخ صحیح را با این علامت (✓) مشخص کنید.

۱. کدام یک از جمله‌های ذیل درست است؟
- الف) حال، چگونگی فعل را بیان می‌کند.
- ب) اصل آن است که حال معرفه و مقدم باشد.
- ج) اصل آن است که حال نکره و مؤخر باشد.
- د) اگر ذوالحال نکره باشد لازم نیست حال بر آن مقدم شود.
۲. «آمِنِينَ» در آیه شریفه «وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ اِنْ شَاءَ اللهُ آمِنِينَ»<sup>۱</sup> چه نوع حالی است؟
- الف) مشتق.  ج) جمله اسمیه.
- ب) جامد.  د) جمله فعلیه.
۳. تمییز:
- الف) باید معرفه باشد.  ج) غالباً جامد است.
- ب) باید مرفوع باشد.  د) غالباً مشتق است.

۱. «وگفت: ان شاء الله با (امن و) امان داخل مصر شوید». یوسف: ۹۹.

۴. «شَهِيداً» در آیه شریفه «وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً»:

- الف) مفعول به است.  (ج) مفعول له است.
- ب) تمییز است.  (د) ب و ج.

۵. «بازِغاً» در آیه شریفه «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغاً»:

- الف) تمییز است.  (ج) مفعول به است.
- ب) حال است.  (د) مفعول مطلق است.

۶. نوع ندا در جمله «واَحْسَرْتَاهُ» عبارت است از:

- الف) ندبه.  (ج) ندای معمولی.
- ب) استغاثه.  (د) الف و ب.

۷. منادای مفرد معرفه:

- الف) معرب می باشد.  (ج) مبنی بر ضمّ است.
- ب) مبنی بر فتح است.  (د) هیچکدام.

۸. «يَرْبِّ» در آیه شریفه «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» متعلق است به:

- الف) قُلْ.  ب) النَّاسِ.  ج) أَعُوذُ.  د) فعل محذوف.

۹. در آیه شریفه «قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ»: چند مضاف و مضاف الیه وجود دارد؟

- الف) یک مضاف و مضاف الیه.  (ب) سه مضاف و مضاف الیه.
- ج) چهار مضاف و مضاف الیه.  (د) هیچکدام.

۱۰. مضاف:

- الف) هرگز تنوین قبول نمی کند.  (ب) همیشه مرفوع است.
- ج) همیشه مجرور است.  (د) بعد از مضاف الیه می آید.

۱. «گواه بودن خدا بس است». نساء: ۷۹.

۲. «پس چون ماه را در حال طلوع دید». انعام: ۷۷.

۳. «بگو پناه می برم به پروردگار مردم». ناس: ۱.

۴. «گفت: علم آن، در کتابی نزد پروردگار من است». طه: ۵۲.





## توابع

● نعت

● تأكيد

● عطف نسق

● عطف بيان

● بدل



## توابع (۱): نعت و تأکید

## اعراب اصلی و تبعی

«اعراب» به یک اعتبار بردو قسم است: ۱. اعراب اصلی

۲. اعراب تبعی

■ **اعراب اصلی:** اعرابی است که خود کلمه بنا بر جایگاهی که در جمله دارد، به طور مستقل و مستقیم، آن را از «عامل» می پذیرد؛ مانند کلمه «رَجُلٌ» در مثال های زیر:

جَاءَ رَجُلٌ

«رَجُلٌ» بنا بر فاعل بودن برای فعل «جاء»، مرفوع شده است.

رَأَيْتُ رَجُلًا

«رَجُلًا» بنا بر مفعول بودن برای فعل «رَأَيْتُ»، منصوب شده است.

■ **اعراب تبعی:** اعراب کلماتی است که از اعراب «کلمات پیشین» تبعیت می کنند. کلماتی که دارای اعراب تبعی هستند را «توابع» می نامند.

«توابع» جمع «تابع» به معنای «پیرو» است؛ مانند کلمه «عادل» در مثال های ذیل:

جَاءَ رَجُلٌ عَادِلٌ

«عادل» صفت «رَجُلٌ» است و به سبب پیروی از «رَجُلٌ» مرفوع شده است.

رَأَيْتُ رَجُلًا عَادِلًا

«عادلاً» صفت «رَجُلًا» است و به سبب پیروی از «رَجُلًا»، منصوب شده است.

## اقسام توابع

توابع پنج قسم است:

- |             |              |          |
|-------------|--------------|----------|
| ۱. نَعْت    | ۳. عطف نَسَق | ۵. بَدَل |
| ۲. تَأْکِید | ۴. عطف بیان  |          |

### نَعْت (صفت)

نعت، تابعی است که بعضی از «ویژگی‌ها و حالات» متبوع خود را بیان می‌کند، مانند:

جاءَ رَجُلٌ عَالِمٌ

رَجُلٌ: فاعل «جاءَ» و متبوع.

عَالِمٌ: نعت «رَجُلٌ» و تابع.

• توضیح: کلمه «عَالِمٌ» در این عبارت دو کار انجام داده:

۱. یکی از ویژگی‌های «رَجُلٌ» را که همان «دانشمند بودن» است، بیان کرده؛

۲. در اعراب از «رَجُلٌ» پیروی کرده و مرفوع شده است: «عَالِمٌ».

### مطابقت نعت با منعوت

«نعت» بایستی در چهار مورد از موارد دهگانه ذیل با «منعوتش» مطابقت کند:

- |                  |                    |
|------------------|--------------------|
| ۱. رفع، نصب، جرّ | ۲. مفرد، مثنی، جمع |
| ۳. مذکر، مؤنث    | ۴. معرفه، نکره     |

رَأَيْتُ الرَّجُلَيْنِ الْعَالِمَيْنِ (آن دو مرد دانشمند را دیدم).

↓	↓
نعت	منعوت
(تابع)	(متبوع)

• کلمه «العَالَمِينَ» در «نصب، مثنی، مذکر و معرفه» بودن از «الرَّجُلَيْنِ» پیروی کرده است.

سَمِعْتُ مِنْ نِسَاءِ عَالِمَاتٍ (از زنان دانشمند شنیدم).

↓                      ↓  
نعت                      منوعات  
(تابع)                      (متبوع)

• کلمه «عَالِمَاتٍ» در «جر، جمع، مؤنث و نکره» بودن از «نِسَاءِ» پیروی کرده است.

## تأکید

تأکید، آوردن لفظی است که موجب **تشبیه** و **تقریر** متبوع می شود. تابع را «مؤکِّد» و متبوع را «مؤکَّد» می نامند. مؤکِّد فقط در اعراب از مؤکَّد پیروی می کند.

## انواع تأکید

تأکید بر دو نوع است: ۱. تأکید لفظی

۲. تأکید معنوی

❖ **تأکید لفظی:** در جایی است که لفظ متبوع یا مترادف آن، **تکرار** شده باشد.

این گونه تأکید در همه انواع لفظ امکان دارد:

○ در اسم، مانند:

جاءَ الحقُّ الحقُّ.

↓ ↓  
مؤكِّد مؤكِّد (تأکید لفظی)

○ در فعل، مانند: جاءَ جاءَ الحقُّ.

○ در حرف، مانند: إِنَّ إِنَّ الحقَّ جاءَ.

○ در جمله، مانند: جاءَ الحقُّ جاءَ الحقُّ.

### ● نکته

گاهی تأکید لفظی با لفظ مترادف صورت می‌گیرد؛ مانند:

فاز أنتصر الجیش (لشکر موفق شد، پیروز شد).

❖ **تأکید معنوی:** آوردن الفاظی خاص پس از «مؤکد» است که در اصطلاح،

«ادوات تأکید» نامیده می‌شوند و بیشتر آنها به «ضمیر مؤکد» اضافه می‌گردند.

مهمترین الفاظ و ادوات تأکید عبارت‌اند از:

○ نَفْس، عَيْن؛ مانند:

جاءَ سعيدٌ نَفْسُهُ (سعید خودش آمد)

↓ ↓ ↓  
مؤكِّد ادات تأکید ضمیر مؤكِّد

جاءَ القومُ أَنْفُسُهُمْ

↓ ↓ ↓  
مؤكِّد ادات تأکید ضمیر مؤكِّد

○ کِلا، کِلْتَا (برای مثنی)؛ مانند:

قَامَ سَعِيدٌ وَعَلِيٌّ **كِلَاهُمَا** (سعید و علی هر دو ایستادند).  
ذَهَبَتِ الْمَرَاتَانِ **كِلْتَاهُمَا** (آن دوزن هر دو رفتند).

○ كُلٌّ، جَمِيعٌ، عَامَّةٌ، (برای جمع)؛ مانند:

جَاءَ الْقَوْمُ **كُلُّهُمْ** (قوم همه شان آمدند).

### پرسش و تمرین

الف) به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. چه فرقی میان اعراب «اصلی» و «تبعی» وجود دارد؟ مثال بنویسد.
۲. معنای لغوی و اصطلاحی «توابع» چیست؟
۳. در جمله های ذیل «نعت» و «منعوت» را مشخص کنید و موارد چهارگانه «مطابقت» را بنویسید.

جَاءَ رَجُلٌ عَادِلٌ رَأَيْتُ امْرَأَةً عَالِمَةً سَمِعْتُ مِنْ قَوْمٍ فَاسِقِينَ  
هَذَانِ تَوْبَانِ مُمَرِّقَانِ هُوَ لَاءِ تَلَامِيذُ مُجِدُّونَ مَرَزْتُ بِالْبَنَاتِ الْعَاقِلَاتِ

۴. یک وجه شباهت و یک وجه اختلاف «تأکید لفظی» و «تأکید معنوی» را بنویسید.
۵. آیا تأکید لفظی با «لفظ مترادف» صحیح است؟ دو مثال بنویسید.
۶. اسم های جمله های ذیل را تأکید معنوی کنید.

جَاءَ الْمُعَلِّمُ كَتَبْتُ إِلَى الْمُعَلِّمِ قَرَأْتُ الْكِتَابَ  
إِشْتَرَيْتُ الْكِتَابَيْنِ نَجَحَ الْأَخْوَانُ فَازَ الظَّلَابُ

ب) در جمله های ذیل نعت و منعوت و مؤکد و مؤکد را با ذکر نوع و علامت اعراب تعیین کنید.

۱. قرآن کریم: إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ ۱.

۲. قرآن کریم: لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ<sup>۱</sup>.
  ۳. قرآن کریم: وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ<sup>۲</sup>.
  ۴. قرآن کریم: كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ<sup>۳</sup>.
  ۵. قرآن کریم: وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا<sup>۴</sup>.
  ۶. قرآن کریم: لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا \* إِلَّا قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا<sup>۵</sup>.
  ۷. رسول اکرم ﷺ: وَيْلٌ لِمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا بِالْدِينِ، وَيْلٌ لَهُ<sup>۶</sup>.
  ۸. رسول اکرم ﷺ: الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّائِمِ الصَّامِتِ<sup>۷</sup>.
  ۹. امام علی علیه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدْوَانِ مُتَفَاوِتَانِ وَسَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ<sup>۸</sup>.
  ۱۰. امام علی علیه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ الْآنَ الْآنَ! مَنْ قَبِلَ النَّدَمَ<sup>۹</sup>.
  ۱۱. سَعِيدٌ أَخْتَاهُ كِلْتَاهُمَا تَبْغِضَانِهِ وَمُحِبُّوهُ كُلُّهُمْ يُلُومُونَهُ عَلَى سُوءِ سُلوِكِهِ<sup>۱۰</sup>.
  ۱۲. اتَّفَقَ الْأَطِبَاءُ جَمِيعُهُمْ عَلَى أَنَّ نُورَ الشَّمْسِ نَفْسَهُ قَاتِلٌ لِجَرَائِمِ الْأَمْرَاضِ<sup>۱۱</sup>.
- از تمرین شماره قبل، جمله اول و هشتم را ترکیب کنید.

۱. «قطعاً آیاتی روشنگر فرود آورده ایم و خدا هرکه را به خواهد به راه راست هدایت می کند». نور: ۴۶.
۲. «و سبقت گیرندگان سبقت گیرندگان، آنانند همان مقربان (خدا)». واقعه: ۱۰ و ۱۱.
۳. «بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند». بقره: ۲۴۹.
۴. «و (فرمان) پروردگارت و فرشته (ها) صف در صف آیند». فجر: ۲۲.
۵. «در آنجا نه بیهوده ای می شنوند و نه (سخنی) گناه آلود - سخنی جز سلام و درود نیست». واقعه: ۲۵ و ۲۶.
۶. «وای بر کسی که دنیا را توسط دین بجوید، وای بر او!». میزان الحکمه، ج ۷، ص ۴۵۷.
۷. «خورنده شکرگزار از روزه دار ساکت (که زبانش به شکر گویا نیست) بهتر است». تحف العقول، ص ۴۸.
۸. «همانا دنیا و آخرت دو دشمنند ناهمگون، و دو راه اند مخالف هم». نهج البلاغه، حکمت ۱۰۳.
۹. «ای مردم، اکنون، اکنون! پیش از آنکه پشیمان شوید». میزان الحکمه، ج ۶، ص ۵۴.
۱۰. سعید، هر دو خواهرش، کینه او را دارند و دوستداران او، همه شان وی را بر رفتار بدش نکوهش می کنند.
۱۱. پزشکان، همگی، اتفاق نظر دارند که نور خورشید کشنده میکروب های بیماری ها است.



## عطف نَسَق

عطف نَسَق (یا عطف به حروف)، در جایی است که بین «تابع» و «متبوع» به وسیله یکی از «حروف عطف» ارتباط برقرار شود که در این صورت، تابع را **معطوف** و متبوع را **معطوف علیه** می‌نامند.

تابع در این عطف فقط در اعراب از متبوع تبعیت می‌کند؛ مانند:

جاءَ سَعِيدٌ وَ عَلِيٌّ  
 ↓ ↓ ↓  
 معطوف علیه حرف عطف معطوف

در این مثال «علی» که تابع است در اعراب رفع از «سعید» که متبوع است تبعیت کرده است.

حروف عطف، **نه** تا است:

و او (وَ)	حتی (تَا)	بَل (بلکه)
فاء (پَس)	أَوْ (یا)	لَا (نه)
ثُمَّ (سپس)	أَمْ (یا)	لَكِنْ (ولی)

مثال:

«جاءَ سَعِيدٌ ثُمَّ عَلِيٌّ» ، «ما جاءَ سَعِيدٌ بَل عَلِيٌّ»  
 ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓  
 معطوف علیه حرف عطف معطوف معطوف علیه حرف عطف معطوف

### نکته

عطف نسق بر سه قسم است:

۱. عطف اسم بر اسم، مانند: **أُدْرُسِ الصَّرْفَ أَوْ النَّحْوَ** (صرف یا نحو بخوان).
۲. عطف فعل بر فعل، مانند:

**لِنُحْيِي بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا وَنُسْقِيهِ**

(تا به وسیله باران سرزمینی پژمرده را زنده گردانیم و آن را بنوشانیم به...)

۳. عطف جمله بر جمله، مانند:

**إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**

(فقط تو را می پرستیم و از تو کمک می جوییم).

## عطف بیان

عطف بیان، تابعی است که مانند نعت برای «توضیح متبوعش» می آید؛ مانند:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ متبوع تابع

«زین العابدین»، عطف بیان برای «علی بن الحسین ع» است<sup>۱</sup> و آن را توضیح می دهد که منظور از «علی بن الحسین ع»، «امام سجاد ع» است.

## حکم عطف بیان

عطف بیان از نظر «مطابقت با متبوعش» مانند نعت است، یعنی در «اعراب، جنس

۱. البته به لحاظ نحوی باید گفت که تنها کلمه «زین» عطف بیان برای خصوص کلمه «علی» است اگر چه به لحاظ معنا می توان کل «زین العابدین» را عطف بیان برای کل «علی بن الحسین» به حساب آورد.

(مذکر و مؤنث بودن)، عدد (مفرد، مثنی و جمع بودن) و معرفه و نکره بودن»، همانند متبوع است؛ مانند:

جاءَ أَبُوكَ عَلِيٌّ (پدرت، علی، آمد).

أَبُو ← متبوع، مرفوع، مذکر، مفرد، معرفه

عَلِيٌّ ← تابع (عطف بیان)، مرفوع، مذکر، مفرد، معرفه

## بدل

بدل، تابعی است که می‌تواند «جانشین» کلمه پیش از خود شود و «مقصود اصلی» از حکمی است که در جمله بیان می‌شود، در حالی که حکم به متبوعش نسبت داده شده است؛ مانند:

قَرَأْتُ الْكِتَابَ نِصْفَهُ (کتاب را، نصفش را، خوانم).

↓                      ↓  
متبوع                      تابع (بدل)

در این مثال، حکم «خواندن» به «کل کتاب» نسبت داده شده، در حالی که مقصود اصلی، بیان «خواندنِ نصف کتاب» است.

## ● نکته

۱. «بدل» فقط در اعراب از «متبوع» خود تبعیت می‌کند.
۲. به «متبوع بدل»، مُبَدَّلٌ مِنْهُ گفته می‌شود؛ لذا در مثال مذکور، «الکتاب»، مبدلٌ مِنْهُ است.

## اقسام بدل

بدل دارای اقسامی است که برخی از آنها عبارت است از:

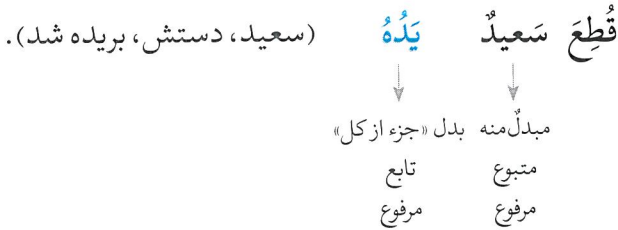
بدلِ كُلِّ از كُلِّ: بدلی است که به جای تمام مبدلٌ مِنْهُ می‌آید و کاملاً مطابق با آن است؛ مانند:

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

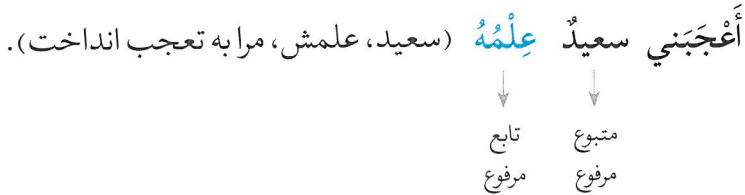


در این آیه، منظور از «صراط مستقیم»، راه و صراط کسانی است که به آنها نعمت داده شده است.

▪ **بدل جزء از کل**، بدلی است که «جزئی از مبدلٌ منه» باشد، مانند:



▪ **بدل اشتمال**، بدلی است که یکی از امور وابسته به مبدلٌ منه را بیان می‌کند؛ مانند:



کلمه «عِلْمٌ» بدل اشتمال است زیرا «علم» نه کُلُّ «سعید» است و نه جزء او؛ بلکه یکی از امور وابسته به او می‌باشد.

### ترکیب

أَعْجَبَنِي: فعل ماضی، مبنی بر فتح. نون: نون وقایه. یاء: ضمیر متصل مبنی بر سکون، مفعول به مقدّم و محلاً منصوب.

سَعِيدٌ: فاعل و مرفوع، علامت رفع آن ضمه است. در این جمله سَعِيدٌ مبدلٌ منه و متبوع است.

عِلْمُهُ: «عِلْمٌ»: مضاف و بدل اشتمال و تابع «سَعِيدٌ» است بدین جهت مثل سَعِيد، مرفوع شده است.

هُ: ضمیر متصل مبنی بر ضم، مضافٌ الیه و محلاً مجرور است.

### پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. توابع بر چند قسم اند؟ وجه شباهت آنها با یکدیگر چیست؟
  ۲. «عطف نَسَق» چه فرقی با «عطف بیان» دارد؟ توضیح دهید.
  ۳. حروف عطف را با ذکر ترجمه آنها بنویسید.
  ۴. بدل را تعریف کنید و آن را توضیح دهید.
  ۵. نام هریک از تابع‌ها و متبوع‌های پنج‌گانه را بنویسید.
  ۶. «بدل اشتمال» چه نوع بدلی است و چرا به «اشتمال» نام‌گذاری شده است؟
- ب) در جمله‌های ذیل، تابع و متبوع را تعیین کنید، نوع و علامت اعراب آنها را بنویسید.

۱. قرآن کریم: هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تُسْتَوَىٰ الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ!

۲. قرآن کریم: كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ<sup>۱</sup>.
  ۳. قرآن کریم: تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ<sup>۲</sup>.
  ۴. قرآن کریم: كَذَلِكَ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ آيَةٌ أَنْ يَأْتِيَ الْمَوْتُ بِالْغَائِبِ إِذْ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ \* نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ<sup>۳</sup>.
  ۵. قرآن کریم: أَلَا بُعْدًا لِعَادِ قَوْمِ هُودٍ<sup>۴</sup>.
  ۶. امام علی علیه السلام: إِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ<sup>۵</sup>.
  ۷. اُسْتُشْهِدَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ علیه السلام بِالْكَوْفَةِ وَابْنَهُ الْحُسَيْنَ بِكَرْبَلَاءَ<sup>۶</sup>.
  ۸. قَصَيْتُ الدِّينَ ثَلَاثَةً وَاشْتَرَيْتُ الْأَرْضَ نِصْفَهُ<sup>۷</sup>.
  ۹. عَجِبْتُ مِنَ الْأَسَدِ إِقْدَامِهِ<sup>۸</sup>.
  ۱۰. أَعْجَبْتَنِي الْمَدِينَةَ أُبْنَيْتُهَا وَسَرَّتَنِي الشَّوَارِعَ نَظَّافَتُهَا<sup>۹</sup>.
  ۱۱. كَانَ أَبُو الطَّيِّبِ الْمُتَنَبِّيِّ شَاعِرًا حَكِيمًا<sup>۱۰</sup>.
- ت ترکیب کنید.**

### ۱. قرآن کریم: وَادْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ<sup>۱۱</sup>.

۱. «مردم امتی یگانه بودند، پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم دهنده برانگیخت». بقره: ۲۱۳.
۲. «فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان». أعراف: ۵۴.
۳. «نه چنین است، اگر باز نایستد، موی پیشانی (او) را سخت بگیریم، (همان) موی پیشانی دروغزن گناه پیشه را». علق: ۱۵ و ۱۶.
۴. «هان، مرگ بر عادیان: قوم هود». هود: ۶۰.
۵. «از بزرگی های اخلاق آنست که با هرکس که از تو می بُرد پیوند برقرار کنی و هر که تورا محروم می دارد به او بخشش کنی و از هرگناه آن کس که به توستم می کند درگذری». غرر الحکم، ص ۲۳۳.
۶. امیرمؤمنان علی علیه السلام در کوفه به شهادت رسید و فرزندش حسین علیه السلام در کربلا.
۷. یک سوم بدهی را پرداختم و آن زمین، نصفش را خریدم.
۸. از شیر، شجاعتمش، تعجب کردم.
۹. آن شهر، ساختمان هایش مرا به تعجب واداشت و تمیزی خیابان هایش مرا شادمان کرد.
۱۰. ابوطیب متنبی شاعر حکیمی بود.
۱۱. «و بنده ما ایوب را به یاد آور». ص: ۴۱.

۲. قرآن کریم: كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ.<sup>۱</sup>

۳. رسول اکرم ﷺ: الْمُنْتَوَجُ النَّائِمُ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْعَزَبِ.<sup>۲</sup>

### پرسش های عمومی

۱. اصطلاحات ذیل را دقیقاً تعریف کرده و برای هر کدام یک مثال بنویسید.  
عامل. معرب. اعراب اصلی. اعراب تبعی. بناء. رفع. ضمّه. ناصب. نصب. منصوب.  
علامت نصب. مفتوح. فتح. فتحه. مبنی بر فتح. جزم. سکون. مبنی بر سکون. مبنی بر حذف حرفِ عله. مبنی بر علامت رفع. فتحه مقدر. اعراب محلی. اسم منقوص.  
جمله فعلیه. شبه جمله. نواسخ. استدراک. تمنی. ذوالحال. تمییز ذات. مستثنی منه. مندوب. توابع. مؤکد. مبدلٌ منه. معطوفٌ علیه.
۲. تعریف فاعل و نایب فاعل را با یکدیگر مقایسه کنید و موارد شباهت و اختلاف آن را بنویسید.
۳. ضمایر بارزی که فاعل واقع می شوند چه تعدادی هستند و چه مقدار از آنها به صورت مشترک و چه مقدار به صورت خاص استعمال می شوند؟
۴. منظور از «مفرد» در بحث اقسام خبر چیست؟
۵. ماضی بعید و استمراری در عربی چگونه ساخته می شوند؟ مثال بزنید.
۶. خبر کدام یک از نواسخ فقط جمله فعلیه است؟
۷. خبر مبتدا و افعال ناقصه و حروف مشبّهة بالفعل چه شباهت و اختلافی با یکدیگر دارند؟
۸. وجوه اشتراک مفعول های پنج گانه چیست؟
۹. وجه تسمیه مفعول به و مفعول مطلق چیست؟
۱۰. تقسیمات ظروف را بنویسید.

۱. بقره: ۲۱۳.

۲. «آن که همسر دارد و شب خواب است نزد خداوند بهتر است از کسی که همسر ندارد و روزه دارد و به نماز ایستاده است». میزان الحکمة، ج ۴، ص ۲۷۳.

۱۱. واو عطف و واو معیت چه فرقی با یکدیگر دارند؟
۱۲. چه چیزهایی اعرابشان، اعراب محلی است؟
۱۳. تمیز مقدار بر چند قسم است؟ با ذکر مثال نام ببرید.
۱۴. متعلق یعنی چه؟ و چرا جار و مجرور لازم است متعلق داشته باشد؟ توضیح دهید.
۱۵. افعال عموم چه افعالی هستند و وجه تسمیه آنها چیست؟
۱۶. در اضافه معنویه چه هنگام «لام» و چه هنگام «فی» در تقدیر است؟
۱۷. معرفه و نکره بودن مضاف الیه چه تأثیری بر مضاف دارد؟
۱۸. نام دیگر نعت، معطوف، بدل و مؤکد چیست؟
۱۹. کدام یک از توابع در مطابقت تابع با متبوع مانند یکدیگر می باشند؟
۲۰. تمامی حروفی را که تاکنون خوانده‌اید در جدولی گردآوری کنید و نام، ترجمه و عمل (در صورت عامل بودن) آنها را بنویسید.

### تمرین های عمومی

۱. کلماتی که رنگی شده‌اند یا مرفوع‌اند و یا منصوب‌اند و یا مجرور، دلیل رفع، نصب، جر و علامت اعراب هر کدام را بنویسید.

۱. قرآن کریم: **وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ تَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا**<sup>۱</sup>.

۲. قرآن کریم: **أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ**<sup>۲</sup>.

۳. امام علی علیه السلام: **الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: الْفِقْهُ لِلْأَدْيَانِ وَالطَّبُّ لِلْأَبْدَانِ وَالتَّحْوِيلُ لِللِّسَانِ**<sup>۳</sup>.

۱. «نیکی‌های ماندگار، از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید (نیز) بهتر است». کهف: ۴۶.

۲. «آیا ندیدی خدا چگونه مَثَل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است». ابراهیم: ۲۴.

۳. «علم بر سه نوع است: علم فقه در رابطه با ادیان و علم پزشکی در رابطه با بدن‌ها و علم نحو در رابطه با زبان». بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۴۵.



۴. امام علی علیه السلام: **الْعَالِمُ مَنْ شَهِدَتْ بِصِحَّةِ أَقْوَالِهِ أَعْمَالُهُ**.<sup>۱</sup>
۵. امام علی علیه السلام: **أَحْسَنُ الْمَقَالِ مَا صَدَّقَهُ حُسْنُ الْفِعَالِ**.<sup>۲</sup>
۶. امام صادق علیه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: **مَنْ عَمَلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يَفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ**.<sup>۳</sup>
۷. امام صادق علیه السلام: **إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُجَبِّلاً لِدُنْيَاهُ فَاحْذَرُوهُ عَلَى دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُجَبِّ لِشَيْءٍ يَحُوطُ مَا أَحَبَّ**. وَقَالَ: **أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ عليه السلام: لَا تَجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ عَالِمًا مَفْتُونًا بِالْدُنْيَا فَيُصَدِّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي فَإِنَّ أَوْلَيْكَ قُطَاعُ طَرِيقِ عِبَادِي الْمُرِيدِينَ، إِنَّ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي مِنْ قُلُوبِهِمْ**.<sup>۴</sup>
۸. امام صادق علیه السلام: **مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَسَ مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا مَلْعُونٌ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ**.<sup>۵</sup>
۹. امام علی علیه السلام: **حُبُّ الرِّيَاسَةِ رَأْسُ المِحْنِ**.<sup>۶</sup>
۱۰. امام علی علیه السلام: **مَنْهُومَانِ لَا يَشْبَعَانِ: طَالِبٌ عِلْمٍ وَطَالِبٌ مَالٍ**.<sup>۷</sup>
۱۱. رسول اکرم صلی الله علیه و آله: **قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَ عِزِّي وَ جَلَالِي لَا أَجْمَعُ عَلَى عَبْدِي خَوْفَيْنِ وَ لَا أَجْمَعُ لَهُ أَمْنَيْنِ فَإِذَا أَمِنِي فِي الدُّنْيَا أَخَفْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِذَا خَافَنِي فِي الدُّنْيَا أَمَنْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**.<sup>۸</sup>

۱. «دانشمند کسی است که کردارش بردستی گفتارش گواهی دهد». غررالحکم، ص ۶۷.

۲. «نیکوترین سخن، سخنی است که عمل نیکوآن را تصدیق کند». همان، ص ۲۰۶.

۳. «هرکه از روی نادانی عمل کند تباهاکاریش بیش از اصلاح است». بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰۸.

۴. «هرگاه دیدید دانشمند دنیای خود را دوست دارد، از وی بردین خویش بترسید زیرا هرکس چیزی را دوست داشته باشد از آن حفاظت می کند. سپس فرمود: خدا به داود علیه السلام وحی فرستاد: دانشمندی را که شیفته دنیاست میان من و خودت قرار مده که تو را از راه محبت من منصرف می کند، زیرا اینگونه افراد راهزنان بندگان مرید من هستند و کمترین کاری که من در حق آنان انجام می دهم این است که شیرینی مناجات خود را از دل هایشان سلب می کنم». اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶.

۵. «کسی که ریاست را (به خاطر ریاست) بپذیرد ملعون است. کسی که آهنگ ریاست کند ملعون است. کسی که حدیث نفس او ریاست خواهی باشد ملعون است». اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۸.

۶. «حب ریاست ریشه گرفتاری هاست». غررالحکم، ص ۳۸۰.

۷. «دو حریص اند که هرگز سیر نمی شوند: طلب کننده دانش و طلب کننده مال». الحکم الزاهره، ص ۷۱۹.

۸. «خداوند فرموده است: به عزت و جلال خودم سوگند که برای بنده ام دوترس جمع نمی کنم و برای او دو

۱۲. امام باقر علیه السلام: **كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِ يُطْرَحُ مِنْهَا غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ يُبِمُ بِالْتَّوَابِلِ إِنْ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قَبْلَ مَا سِوَاهَا، إِنْ الصَّلَاةُ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَهِيَ بَيْضَاءُ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ: حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَإِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بَعِيَ حُدُودَهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَهِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ: ضَيَعْتَنِي ضَيَعَكَ اللَّهُ.<sup>۱</sup>**

## ۲. ترکیب کنید.

۱. قرآن کریم: فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.<sup>۲</sup>
۲. قرآن کریم: وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ.<sup>۳</sup>
۳. رسول اکرم صلی الله علیه و آله: لَا وَحْدَةَ أَوْحَشَ مِنَ الْعُجْبِ وَلَا مَظَاهِرَةَ أَوْثَقَ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ.<sup>۴</sup>
۴. رسول اکرم صلی الله علیه و آله: خِيَارُكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤْلَفُونَ.<sup>۵</sup>

امنیت نیز جمع نمی‌کنم. هرگاه در دنیا از من ایمن بود روز قیامت او را می‌ترسانم و هرگاه در دنیا از من بیم داشت روز قیامت او را ایمن می‌دارم». الخصال، ج ۱، ص ۷۹.

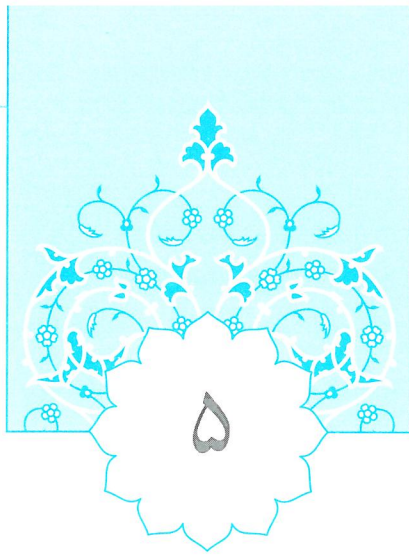
۱. «سهوهای که در نماز رخ می‌دهد از نماز محسوب نمی‌شود و خداوند آن را با نافله‌ها کامل می‌کند. نخستین چیزی که بنده را در رابطه با آن مورد محاسبه قرار می‌دهند نماز است، اگر پذیرفته شود اعمال دیگر نیز پذیرفته می‌گردد. هرگاه نماز در اول وقت بالا رود، سفید و درخشان به سوی صاحبش باز می‌گردد و به او خطاب می‌کند از من مواظبت نمودی خدا تو را حفظ کند و هرگاه در غیر وقت خود و بدون شرایط بالا رود، سیاه و تاریک به سوی صاحبش باز می‌گردد و به او می‌گوید: مراتب‌ها ساختی خدا تو را نابود کند». وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۷۸.

۲. «پس خدا بهترین نگهبان است، و اوست مهربان‌ترین مهربانان». یوسف: ۶۴.

۳. «و کوه‌ها را می‌بینی (و) می‌پنداری که آنها بی‌حرکتند و حال آنکه آنها ابرآسا در حرکتند». نمل: ۸۸.

۴. «هیچ تنهایی وحشتناک‌تر از خود پسندی و هیچ همکاری مطمئن‌تر از مشورت نیست». تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۰۴.

۵. «برگزیدگان شما کسانی هستند که اخلاقشان از همه نیکوتر باشد: آنان که با مردم انس می‌گیرند و مردم نیز با آنان انس دارند». بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۴۹.



## حروف و احكام جملهها

- حروف عامل
- حروف غير عامل
- احكام جملهها



## تعریف حرف

حرف کلمه‌ای است که «برمعنای غیر مستقل دلالت می‌کند» و «ربط میان کلمات و اجزاء جمله برقرار می‌کند».

## تقسیمات حروف

حروف به عبارات مختلف، اقسام گوناگونی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. حروف عامل و غیر عامل؛ مانند:

مِنْ ، ثُمَّ

۲. حروف مختص و مشترک: مختص به «اسم»، مختص به «فعل»، مشترک میان

«اسم و فعل»؛ مانند:

فِي ، لَمْ ، أَمْ

۳. حروف اُحادیه (یک حرفی) ثنائیه (دو حرفی) ثلاثیه (سه حرفی) رباعیه (چهار

حرفی) خُماسیه (پنج حرفی) مانند:

أَ ، مِنْ ، إِذَنْ ، لَعَلَّ ، لَكِنَّ

در این کتاب بحث حروف را براساس تقسیم آنها به «عامل و غیر عامل» بررسی می‌کنیم.

## حروف عامل

حروف عامل، حروفی هستند که در «اسم»، «فعل» یا «جمله» بعد از خود، **اعراب** «رفع»، «نصب»، «جرّ» یا «جزم» ایجاد می‌کنند.

این حروف عبارت‌اند از:

- حروف **جاء** «اسم»، حروف **ناصب** «اسم».
- حروف **ناصب** «فعل مضارع»، حروف **جازم** «فعل مضارع».
- حروف **مشبهة** بالفعل، حروف **شبيهه** به «لَيْسَ»، «لا» نفی جنس.

## حروف جرّ

مشهورترین حروف **جرّ هفده حرف** است که عبارت‌اند از:

بَاءُ تَاءُ كَافٌ لَامٌ وَاوٌ مُنذُ مُذٌ خَلَا  
رُبُّ حَاشَا مِنْ عَدَا فِي عَنَ عَلِي حَتَّى إِلَى

هریک از حروف **جرّ** دارای معانی متعددی است که به برخی از معانی آنها اشاره می‌شود:

### حرف «باء»

مهم‌ترین معانی **حرف «باء»** عبارت است از:

۱. **استعانت** (کمک گرفتن)، مانند: **كَتَبْتُ بِالْقَلَمِ** (با قلم نوشتم).
۲. **تعدیه** (متعدی کردن)، مانند: **ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ** (خداوند نور آنها را بُرد).

### حرف «مِنْ»

مهم‌ترین معنای **حرف «مِنْ»**، **ابتدای غایت** است که این «ابتدائیت»:

○ گاهی آغاز یک فاصله «مکانی» است؛ مانند:

سَافَرْتُ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ (از مکه به مدینه مسافرت کردم).

○ گاهی آغاز یک فاصله «زمانی» است؛ مانند:

سِرْتُ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى الْمَسَاءِ (از بامداد تا شامگاه سیر کردم).

### حرف «إِلَى»

مهم‌ترین معنای «إِلَى»، **انتها** غایت است که:

○ گاهی برای **مکان** به کار می‌رود؛ مانند:

سَافَرْتُ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ.

○ گاهی برای **زمان** به کار می‌رود؛ مانند:

ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ (سپس روزه را تا شب به پایان برید).

### حرف «عَنْ»

مهم‌ترین معنای «عَنْ» **مجاوزه** (عبور کردن) است که:

○ یا **حقیقی** است؛ مانند:

رَمَيْتُ السَّهْمَ عَنِ الْقَوْسِ (تیر را از کمان پرتاب کردم).

○ یا **مجازی**؛ مانند:

بَلَّغَنِي عَنْ سَعِيدٍ حَدِيثٌ (سخنی از سعید به من رسید).

### حرف «عَلَى»

مهم ترین معنای «عَلَى» استعلاء است که:

○ یا حقیقی است؛ مانند:

صَعِدَ عَلَى الشَّجَرَةِ (روی درخت رفت).

○ یا مجازی است؛ مانند:

فَصَلَّنا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ (بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر برتری دادیم).

### حرف «فِي»

مهم ترین معنای «فِي»، ظرفیت است که:

○ یا حقیقی است؛ مانند:

سَعِدَ فِي الْمَسْجِدِ (سعید در مسجد است).

○ یا مجازی؛ مانند:

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ

(وای خردمندان شما را در قصاص، زندگانی است).

### حرف «كَاف»

مهم ترین معنای «كَاف»، تشبیه است، مانند:

الْعِلْمُ كَالنُّورِ (دانش همچون نور است).



## حرف «لام»

مهم‌ترین معانی «لام» عبارت است از:

○ اختصاص؛ مانند:

الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ وَ النَّارُ لِلْمُعَانِدِينَ

(بهشت مخصوص پرواپیشگان و آتش خاص دشمنان است).

○ ملکیت؛ مانند:

لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

(از آن خداست آنچه در آسمان‌ها و زمین است).

○ به معنای «فی»؛ مانند:

رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ

(بار پروردگارا تو گرد آورنده مردم در روزی هستی که در آن هیچ شکی روا نیست).

## حرف «حتی»

مهم‌ترین معنای «حتی»، **انتها** غایت است که:

○ گاهی در مورد **زمان** استعمال می‌شود؛ مانند:

سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ

(آن شب تا صبحگاه، شب رحمت و سلامت است).

○ گاهی در مورد **مکان** به کار می‌رود؛ مانند:

أَكَلْتُ السَّمَكَةَ حَتَّىٰ رَأْسِهَا (ماهی را تا سر آن خوردم).

## دو حرف «مُدُّ» و «مُنْدُّ»

مهم‌ترین معنای دو حرف «مُدُّ» و «مُنْدُّ»، **ابتداء غایت** و به معنای «مِنْ» است، البته در صورتی که زمان انجام فعل، **ماضی** باشد؛ مانند:

مَا رَأَيْتُهُ مُدُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ (از روز جمعه او را ندیده‌ام).

## سه حرف «حَاشَا، عَدَا، خَلَا»

معنای سه حرف «حَاشَا»، «عَدَا» و «خَلَا»، **استثناء** و به معنای «إِلَّا» است؛ مانند:

جَاءَ الْقَوْمُ حَاشَا عَدَا، خَلَا سَعِيدٍ (همه قوم آمدند مگر سعید).

## دو حرف «واو» و «تاء»

معنای دو حرف «واو» و «تاء»، **قسم و سوگند** است؛ با این فرق که:

○ واو مختص به «اسم ظاهر» است؛ مانند:

وَ اللَّهُ (سوگند به خدا)

وَ الشَّمْسِ (سوگند به خورشید).

○ تاء مخصوص لفظ جلاله «الله» است؛ مانند:

تَاللَّهِ (سوگند به خدا).

ناگفته نماند که حرف «باء» نیزگاهی به معنای **قسم** به کار می‌رود، که در این صورت هم بر «اسم ظاهر» داخل می‌شود و هم بر ضمیر؛ مانند:

بِاللَّهِ، بِكَ.

## حروف ناصب اسم

برخی از حروف، اسم پس از خود را **نصب** می دهند. این حروف عبارت اند از:

۱. «واو» به معنای «مَعَ» (واو معیت).

۲. «الّا» استثناء.

۳. حروف ندا.

در درس های چهاردهم، شانزدهم و هفدهم با حروف ناصب اسم آشنا شده ایم.

## حروف ناصب فعل مضارع

حروف ناصب فعل مضارع عبارت اند از:

أَنْ (اینکه)      كَيْ (اینکه، در مقام تعلیل به کار می رود)

لَنْ (هرگز)      إِذَنْ (بنابراین)

با این حروف در درس چهارم آشنا شده ایم.

## حروف جازم فعل مضارع

حروف جازم فعل مضارع عبارت اند از:

لَمْ، لَمَّا، لام امر، «لا» نهی و «إِنْ» شرط.

حروف جازم «یک فعل» را جزم می دهند، به جز «إِنْ» که «دو فعل» را جزم می دهد.

با این حروف در درس پنجم آشنا شده ایم.

### ● نکته

حرف «لَوْ» نیز مانند «إِنْ» معنای شرط می‌دهد، ولی **جایز** نیست و فرق دیگر «إِنْ» و «لَوْ» در این است که:

«إِنْ» برای **زمان آینده** استعمال می‌شود هرچند بر فعل ماضی داخل شود، اما «لَوْ» غالباً برای **زمان گذشته** استعمال می‌شود هرچند بر فعل مضارع داخل شود و نشان‌دهنده «عدم وقوع شرط» است؛ مانند:

إِنْ نَصَرْتَنِي نَصَرْتُكَ (اگر یاری کنی یاری می‌کنم).

لَوْ كَانَا فِيهِمَا آلِهَةً إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا

«اگر در زمین و آسمان خدایانی غیر از الله بود» [شرط] «حتماً آن دو تباه می‌شدند» [جواب شرط].

در آیه فوق چون «وقوع شرط» محال است، «جواب آن» نیز محال است.

### حروف مشبّهة بالفعل

حروف مشبّهة بالفعل عبارت‌اند از:

إِنْ (همانا، به درستی که)      لَيْتَ (ای کاش)

أَنَّ (همانا، به درستی که)      لَكِنَّ (ولی، اما)

كَأَنَّ (گویا، همانند)      لَعَلَّ (شاید، امید است)

این حروف بر «مبتدا و خبر» داخل می‌شوند و مبتدا را به عنوان اسم خود، «نصب» و خبر را به عنوان خبر خود، «رفع» می‌دهند.

با این حروف در درس یازدهم آشنا شدیم.

## حروف شبیه به «لِیس»

حروف شبیه به «لِیس» عبارت اند از:

ما ، لا ، اِنْ

که هر سه حرف:

۱. دارای معنای **نفی** هستند؛
  ۲. بر مبتدا و خبر داخل می شوند؛
  ۳. مبتدا را به عنوان اسم خود، **رفع** می دهند؛
  ۴. خبر را به عنوان خبر خود، **نصب** می دهند.
- با این حروف در درس دهم آشنا شدیم.

## حرف «لا» نفی جنس

«لا» نفی جنس بر «مبتدا و خبر» داخل می شود و مبتدا را به عنوان اسم خود، **نصب** و خبر را به عنوان خبر خود، **رفع** می دهد.

با این حرف در درس یازدهم آشنا شده ایم.

## پرسش و تمرین

**الف** به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. میان «حرف» و «فعل» چند فرق وجود دارد؟ بنویسید.
۲. حروف ذیل را با ذکر یک مثال برای هر کدام توضیح دهید:  
حروف مختص فعل    حروف مشترک میان اسم و فعل    حروف عامل
۳. کلمات ذیل را با ذکر یک مثال توضیح دهید:  
استعانت    ابتداء    غایت    استعلاء    حقیقی    استعلاء مجازی  
ظرفیت مجازی    اختصاص    انتهاء    غایت    تعدیه
۴. حروف «ناصب اسم» چه تعدادی هستند؟ نام ببرید.
۵. حروف «ناصب فعل» چه تعدادی هستند؟ نام ببرید.
۶. فرق «ان» با سایر «حروف جازم» چیست؟
۷. حروف عامل چه تعدادی هستند؟

**ب** نام، معنا و عمل حرفی را که مشخص شده‌اند، بنویسید:

۱. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا عَلِيُّ! كُلْ عَيْنٍ بَاكِيَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنٌ سَهْرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَعَيْنٌ فَاصَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.<sup>۱</sup>
۲. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لِلْمُؤْمِنِ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ سِتْرًا فَإِذَا أَدْنَبَ ذُنْبًا أَنْتَهَكَ عَنْهُ سِتْرٌ فَإِنْ تَابَ رَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ.<sup>۲</sup>

۱. «ای علی: هر چشمی روز قیامت گریان است، مگر سه چشم: چشمی که در راه خدا شب‌ها بیدار مانده، و چشمی که از حرام الهی فرو پوشیده، و چشمی که از ترس خدا اشک از آن سرازیر گشته است». تحف العتول، ص ۸.

۲. «مؤمن هفتاد و دو پرده دارد، پس هرگاه گناهی مرتکب شود پرده‌ای از او دریده می‌شود، و اگر توبه کند، خداوند آن را به او باز می‌گرداند». میزان الحکمة، ج ۳، ص ۴۷۱.

۳. امام علی علیه السلام: رَبُّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ.<sup>۱</sup>
۴. امام رضا علیه السلام: أَلَسَّخِي يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ وَالبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِنَلَايَا كَلُوا مِنْ طَعَامِهِ.<sup>۲</sup>

### ترجمه و ترکیب کنید.

۱. قرآن کریم: وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ.<sup>۳</sup>
۲. امام علی علیه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوَانِ مُتَّفَاوَتَانِ وَسَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ.<sup>۴</sup>

۱. «بسا شیفته دلداده بدان که نام نیکش بر زبانها افتاده». نهج البلاغه، حکمت ۴۶۲.

۲. «شخص سخاوتمند و بخشیده از غذای مردم می خورد تا مردم نیز از غذای او بخورند، و شخص بخیل از غذای مردم نمی خورد تا مبادا آنان از غذای او بخورند». تحف العقول، ص ۴۴۶.

۳. احزاب: ۳۹.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۳.

## حروف (۲): حروف غیر عامل

حروف غیر عامل، حروفی هستند که در کلمه یا جمله پس از خود اثر اعرابی ایجاد نمی‌کنند. این حروف عبارت‌اند از:

- |                  |                |                 |
|------------------|----------------|-----------------|
| ۱۱. حروف استقبال | ۶. حروف تنبیه  | ۱. حروف عطف     |
| ۱۲. حروف جواب    | ۷. حروف مفاجاة | ۲. حروف استفهام |
| ۱۳. حروف زاید    | ۸. حرف رَدْع   | ۳. حروف تفسیر   |
|                  | ۹. حرف تعریف   | ۴. حروف تفصیل   |
|                  | ۱۰. حرف تحقیق  | ۵. حروف تحضیض   |

## حروف عطف

حروف عطف، حروفی هستند که دو یا چند «کلمه» یا «جمله» را به یکدیگر متصل می‌کنند. این حروف عبارت‌اند از:

- |             |             |                   |
|-------------|-------------|-------------------|
| واو (و)     | أَوْ (یا)   | لا (نه)           |
| فاء (پس)    | أَمْ (یا)   | لَکِن (ولی)       |
| ثُمَّ (سپس) | بَلْ (بلکه) | حَتَّى (تا، حتّی) |

حروف عطف سه نوع می‌باشند:

- حروفی که موجب شامل شدن حکم «معطوف علیه» بر «معطوف» می‌شوند. این حروف عبارت‌اند از:

واو ، فاء ، ثُمَّ ، حتّی



مانند:

- جاءَ زَيْدٌ **و** سَعِيدٌ.
- جاءَ زَيْدٌ **فَ** سَعِيدٌ.
- جاءَ زَيْدٌ **ثُمَّ** سَعِيدٌ.
- ماتَ النَّاسُ **حَتَّى** الْأَنْبِيَاءِ.

۲. حروفی که حکم را بدون تعیین به «یکی از دو طرف» نسبت می دهند. این حروف عبارت اند از:

أَوْ ، أَمْ

مانند:

- جاءَ زَيْدٌ **أَوْ** سَعِيدٌ.
- أَزَيْدٌ قَالَ **أَمْ** سَعِيدٌ؟

۳. حروفی که حکم را به طور مشخص به «یکی از دو طرف» نسبت می دهند. این حروف عبارت اند از:

لَا ، لَكِنْ ، بَلْ

مانند:

- جاءَ زَيْدٌ **لَا** سَعِيدٌ (زید آمد نه سعید).
- ما جاءَ زَيْدٌ **لَكِنْ** سَعِيدٌ (زید نیامد و لکن سعید آمد).
- لَا تَشْرَبِ الْمَاءَ **بَلِ** الْحَلِيبِ (آب منوش بلکه شیر «بنوش»).

## حروف استفهام

حروف استفهام برای «پرسش و سؤال» می آیند. این حروف عبارت اند از:

أ (همزه) ، هَلْ

مانند:

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا

(آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می شوند؟).

هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ

(آیا نابینا و بینا یکسان است؟)

## حروف تفسیر

حروف تفسیر، حرفی هستند که برای «توضیح یک کلمه یا جمله» به کار می روند. این

حروف عبارت اند از:

أَنَّ ، أَيُّ

مانند:

هَذَا عَسَجِدُّ أَيُّ: ذَهَبٌ (این عسجد است یعنی ذَهَبٌ «طلا» است).

تَابَ أَيُّ: رَجَعَ (تاب یعنی رَجَعَ «بازگشت»).

وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ (و ما به نوح وحی کردیم: کشتی بساز!).

## حروف تفصیل

حروف تفصیل، حرفی هستند که برای «شرح دادن مطلب پیش» به کار می روند. این

حروف عبارت اند از:

إِنَّمَا ، أَمَّا

مانند:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِنَّمَا كُفُورًا

(ما را ره را به او «انسان» نشان دادیم، خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس!).

## حروف تحضیض

حروف تحضیض عبارت اند از:

لَوْلَا ، لَوْمًا ، أَلَّا ، هَلَّا

هریک از این چهار حرف به معنی «چرا نه؟» است.

اگر این حروف:

■ بر فعل «ماضی» داخل شوند معنی **توییح** دارند؛ مانند:

لَوْلَا آمَنْتَ (چرا ایمان نیاوردی؟)

■ بر فعل «مضارع» داخل شوند معنی **تشویق** دارند؛ مانند:

لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

(چرا از خداوند طلب آمرزش نمی کنید که مورد رحمت او قرار گیرید؟)

## حروف تنبیه

حروفی هستند که برای **بیداری** و **آگاه کردن** مخاطب می آیند و عبارت اند از:

أَلَا ، هَا ، أَمَا (آگاه باش!)

مانند:

أَلَا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ

(آگاه باشید! که فقط حزب الله غالب و پیروز است)

هَا عَلَيَّ بَشَرٌ كَيْفَ بَشَرٍ!

(هان، علی بشری است، چه بشری!).

أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ

(به هوش باشید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله ای نیست).

## حرف رَدْع و انکار

حرف «رَدْع» برای «باطل کردن سخنی» است که قبلاً گفته شده و آن «کَلَّا» به معنای «نه چنین است و هرگز» می باشد؛ مانند:

رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا؛

(پروردگارا مرا بازگردانید! شاید من در آنچه وانهادم کار نیکی انجام دهم. نه چنین است، این سخنی است که او فقط گوینده آن است).

## حروف مُفَاجَاة

حروف مُفَاجَاة دو حرف اند: «إِذْ» و «إِذَا» به معنی «ناگهان»، مانند:

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ<sup>۲</sup>

(سپس موسی عصایش را افکند که ناگهان اژدهایی بزرگ شد)

۱. مؤمنون، ۹۹ و ۱۰۰

۲. شعراء، ۳۲.

## حرف تعریف

حرف تعریف، «ال» است که بر اسم نکره می آید و آن را معرفه می کند.  
«الف و لام» تعریف گاهی برای عهد و خود عهد هم گاهی برای عهد ذکری، گاه عهد ذهنی و گاه عهد حضوری می آید؛ مانند:

اِشْتَرَيْتُ قَلَمًا ثُمَّ بَعْتُ الْقَلَمَ (قلمی خریدم، سپس همان قلم را فروختم).  
اِذْهُمَا فِي الْغَارِ (هنگامی که در آن غار «ثور» بودند).  
الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ (امروز برای شما دینتان را کامل کردم).

## حرف تحقیق

حرف تحقیق، «قَدْ» می باشد که:  
○ گاهی بر فعل ماضی داخل می شود و معمولاً معنای تحقیق و تأکید را می رساند؛  
مانند:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (به راستی که مؤمنان رستگار شدند).

○ گاهی بر فعل مضارع داخل می شود و معنای تحقیق یا تقلیل را می رساند؛ مانند:

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ  
(و قطعاً می دانیم که سینه تو از آنچه می گویند تنگ می شود).  
قَدْ يَجُودُ الْبَخِيلُ (شخص خسیس گهگاهی بخشش می کند).

## حروف استقبال

حروف استقبال بر فعل مضارع داخل می شوند و آن را مختص زمان آینده می کنند.  
این حروف عبارت اند از: «سین» و «سَوْفَ»؛ مانند:

سَنَمُوتُ وَ سَوْفَ يُحَاسِبُنَا اللَّهُ

(به زودی خواهیم مُرد و خداوند به حساب رسی ما خواهد پرداخت).

## حروف جواب

حروف جواب برای تصدیق خبر یا جواب به پرسش ماقبل می آیند. مشهورترین این حروف عبارت اند از:

نَعْم ، إِي ، أَجَلْ ، بَلَى (آری).

مثل اینکه کسی پرسش کند: هَلْ جَاءَ سَعِيدٌ؟ پاسخ گوئیم: نَعْم (آری).

حرف «بَلَى» غالباً برای «رد کردنِ سؤال از نفی ماقبل» می آید و نفی آن را به اثبات تبدیل می کند. در این صورت به معنای کلمه «چرا» در فارسی خواهد بود؛ مانند:

أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ (اعراف، ۱۷۲) آیا من پروردگار شما نیستم؟

قَالُوا: بَلَى! [پروردگار ما هستی].

## حروف زاید

حروف زاید، حرفی هستند که به صورت «زائد» در کلام می آیند و حذف شان هیچ گونه اختلالی در معنای جمله به وجود نمی آورد.

فایده این حروف، «تأکید معنای جمله» است. بعضی از این حروف که گاهی به صورت زاید استعمال می شوند عبارت اند از:

«باء ، لام ، كاف ، مِنْ ، أَنْ»

مثال:

حرف «باء»:

این حرف اگر بر خبر «لَيْسَ» داخل شود، زاید است؛ مانند:

أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ.

(آیا خداوند حکم‌کننده‌ترین حکم‌کنندگان نیست.)

که در اصل بوده: أَلَيْسَ اللَّهُ أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ.

حرف «مِنْ»:

وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ (و هیچ برگ‌ی بر زمین فرو نمی‌افتد)

در اصل بوده: وَمَا تَسْقُطُ وَرَقَةٌ.

با موارد زاید واقع شدنِ هریک از حروفِ زاید در «کتاب حروف» (جلد سیزدهم زبان

قرآن) آشنا می‌شوید.

## پرسش و تمرین

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. حروف «غیرعاملی» که در کتاب آمده است چه تعدادی هستند؟
۲. «حروف عطف» چند نوع می‌باشد؟ با ذکر سه مثال توضیح دهید.
۳. معنای لغوی کلمات ذیل را بنویسید.  
عطف . تفصیل . تحضیض . رُدْع . مفاجاة . تحقیق.
۴. حروف تحضیض چه هنگام معنای «توبیخ» و چه هنگام معنای «تشویق» می‌دهند؟
۵. «الف و لام» گاهی برای «عهد ذهنی» است و گاه «ذکری» و گاه «حضوری»، برای هر کدام یک مثال ذکر کنید.
۶. هریک از حروف ذیل چند نام دارند؟ و در هر صورت آیا «عامل» اند یا «غیرعامل»؟ با ذکر ترجمه بنویسید.

لا . وَ . لَ . اَنْ . اَيِّ . حَتَّى . اِنْ . اِلَّا . عَدَا . اَ

۷. جدول ذیل را تکمیل کنید.

حرف	نام	معنی	حرف	نام	معنی
قَدْ			هَلْ	حرف استفهام	آیا؟
تُمْ			لَوْ		
مَا			هَلَّا		
أَمَّا			أَلَا		
أَمَّا			إِلَّا		
لَوْمًا			أَلَّا		
إِذْ			لَوْلَا		
إِذَنْ			كَلَّا		

۸. جدول حروف «عامل» و «غیر عامل» را بر سه اساس ذیل تنظیم و سه بار بازنویسی کنید.

الف. بر اساس حروف «مختص به اسم»، حروف «مختص به فعل»، حروف «مشترک».

ب. بر اساس حروف «احادیثه، ثنائیه، ثلاثیه، رباعیه، خماسیه».

ج. بر اساس «حرف اول آنها» به ترتیب «حروف الفبا».

**ب** در جمله‌های ذیل تمام حروفی که خوانده‌اید را بیاپید و نام و معنای هر کدام را بنویسید.

۱. قرآن کریم: سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ

أَنْ يَبْدِلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ

تَحْسُدُونَْنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا<sup>۱</sup>.

۱. «چون به (قصید) گرفتن غنایم روانه شدید، به زودی بر جای ماندگان خواهند گفت: «بگذارید ما (هم) به دنبال شما بیاییم.» (این‌گونه) می‌خواهند دستور خدا را دگرگون کنند، بگو: «هرگز از پی ما نخواهید



۲. قرآن کریم: وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا

فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.<sup>۱</sup>

۳. قرآن کریم: لَا أُفْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ \* وَلَا أُفْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ \* أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ

عِظَامَهُ \* بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسْوِيَّ بَنَانَهُ \* بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ.<sup>۲</sup>

۴. امام سجاد علیه السلام: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَشَكَرْتَ فَلَنَا؟

فَيَقُولُ: بَلْ شَكَرْتُكَ يَا رَبِّ. فَيَقُولُ: لَمْ تَشْكُرْنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ.<sup>۳</sup>

آمد. آری، خدا از پیش درباره شما چنین فرموده» پس به زودی خواهند گفت: «(نه)، بلکه بر ما رشک

می‌برید.» (نه چنین است) بلکه جزاندکی در نمی‌یابند». فتح: ۱۵.

۱. «- و شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا

در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان باز گشتند بیم دهند - باشد که آنان (از کيفر

الهی) بترسند». توبه: ۱۲۲.

۲. «سوگند به روز قیامت، و سوگند به وجدان بیدار و ملامت‌گر. آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های

او را جمع نخواهیم کرد؟ آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم! بلکه او

می‌خواهد در تمام عمر گناه کند». قیامت: ۵-۱.

۳. «خدای تبارک و تعالی در روز رستاخیز به بنده‌ای از بندگانش گوید: آیا فلان را سپاس گزاردی؟ بنده

می‌گوید: تشکر و سپاس تو را گفتم! جواب می‌شنود: مرا سپاس نگراردی، زیرا آن شخص را سپاس

نگزاردی». بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۸.

## جدول حروف عامل و غیر عامل در عربی

حرف	نام	عامل غیر عامل	نوع عمل	مختص مشترک	تعداد حروف	مثال
بِ	حرف جر و قسم	عامل	جر	مختص اسم	احادیه	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ <sup>۱</sup>
مِنْ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثنائیه	سَافَرْتُ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ.
إِلَى	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثلاثیه	ثُمَّ اتَّيَمُّوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ. <sup>۲</sup>
عَنْ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثنائیه	رَمَيْتُ السَّهْمَ عَنِ الْقَوْسِ.
عَلَى	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثلاثیه	أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ. <sup>۳</sup>
فِي	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثنائیه	وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ؛
كَ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	احادیه	أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ. <sup>۴</sup>
لِ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	احادیه	لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ. <sup>۵</sup>
حَتَّى	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	رباعیه	لَنْ نُبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى. <sup>۶</sup>
مُدَّ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثنائیه	مَا رَأَيْتُهُ مُدَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ.
مُنذُ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثلاثیه	مَا رَأَيْتُهُ مُنذُ يَوْمِنَا هَذَا.
وَ	حرف جر و قسم	عامل	جر	مختص اسم	احادیه	وَالْعَصْرِ* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ. <sup>۷</sup>
تَّ	حرف جر و قسم	عامل	جر	مختص اسم	احادیه	تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ. <sup>۸</sup>
رُبَّ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثلاثیه	رُبَّ تَالٍ لِلْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يُلَعْنُهُ.

۱. بقره: ۵.  
۲. بقره: ۲۵.  
۳. انبیاء: ۵۷.

۴. بقره: ۱۸۷.  
۵. قصص: ۷۷.  
۶. عصر: ۱ و ۲.

۷. حمد: ۱.  
۸. بقره: ۱۷۹.  
۹. طه: ۹۱.

## جدول حروف عامل و غیر عامل در عربی

حرف	نام	عامل غیر عامل	نوع عمل	مختص مشترک	تعداد حروف	مثال
حَاشَا	حرف جر و استثناء	عامل	جر	مختص اسم	رباعیه	جاءَ الْقَوْمُ حَاشَا سَعِيدٍ.
عَدَا	حرف جر و استثناء	عامل	جر	مختص اسم	ثلاثیه	خَرَجَ الْأَصْحَابُ عَدَا وَاحِدٍ.
خَلَا	حرف جر و استثناء	عامل	جر	مختص اسم	ثلاثیه	كُلُّ شَيْءٍ خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ.
وَ	واو معیت	عامل	نصب	مختص اسم	احادیه	سَافَرْتُ وَسَعِيدًا.
إِلَّا	حرف استثناء	عامل	نصب	مختص اسم	رباعیه	جاءَ الْقَوْمُ إِلَّا زَيْدًا
يَا	حرف ندا	عامل	نصب	مختص اسم	ثنائیه	يَا مُحَمَّدُ!
أُ	حرف ندا	عامل	نصب	مختص اسم	احادیه	أَفَاطِمَةُ!
أَيُّ	حرف ندا	عامل	نصب	مختص اسم	ثنائیه	أَيُّ حُسَيْنٍ!
هَيَّا	حرف ندا	عامل	نصب	مختص اسم	ثلاثیه	هَيَّا حُسَيْنُ!
وَآ	حرف ندمه	عامل	نصب	مختص اسم	ثنائیه	وَأَحْسِينَاهُ!
أَنْ	حرف ناصب	عامل	نصب	مختص فعل	ثنائیه	وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ <sup>۱</sup> .
لَنْ	حرف ناصب	عامل	نصب	مختص فعل	ثنائیه	وَلَنْ تَجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا <sup>۲</sup> .
كَيْ	حرف ناصب	عامل	نصب	مختص فعل	ثنائیه	كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةَ بَيْنَ الْأَعْيُنَاءِ مِنْكُمْ <sup>۳</sup> .
إِذَنْ	حرف ناصب	عامل	نصب	مختص فعل	ثلاثیه	إِذَنْ أُكْرِمَكَ.
لَمْ	حرف جازم و نفی	عامل	جزم	مختص فعل	ثنائیه	لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ <sup>۴</sup> .
لَمَّا	حرف جازم و نفی	عامل	جزم	مختص فعل	رباعیه	وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ <sup>۵</sup> .

۱. بقره: ۱۸۴.

۳. حشر: ۷.

۲. احزاب: ۶۲.

۴. اخلاص: ۳ و ۴.

۵. بقره: ۱۸۶.

## جدول حروف عامل و غیر عامل در عربی

حرف	نام	عامل غیر عامل	نوع عمل	مختص مشترک	تعداد حروف	مثال
لِ	حرف جازم و امر	عامل	جزم	مختص فعل	احادیه	فَلَيْسَتْ حَبِيبًا لِي وَلِيُؤْمِنُوا بِي <sup>۱</sup>
لَا	حرف جازم و نهی	عامل	جزم	مختص فعل	ثنائیه	لَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ <sup>۲</sup>
إِنْ	حرف جازم و شرط	عامل	جزم	مختص فعل	ثنائیه	إِنْ تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ <sup>۳</sup>
إِنَّ	حرف مشبیه بالفعل	عامل	نصب - رفع	مختص اسم	ثلاثیه	إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ <sup>۴</sup>
أَنَّ	حرف مشبیه بالفعل	عامل	نصب - رفع	مختص اسم	ثلاثیه	وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ <sup>۵</sup>
كَأَنَّ	حرف مشبیه بالفعل	عامل	نصب - رفع	مختص اسم	رباعیه	كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ <sup>۶</sup>
لَيْتَ	حرف مشبیه بالفعل	عامل	نصب - رفع	مختص اسم	ثلاثیه	يَا وَيْلَتَا لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا <sup>۷</sup>
لَكَرَنٌ	حرف مشبیه بالفعل	عامل	نصب - رفع	مختص اسم	خماسیه	وَمَا كَفَرَ شَلَيْمَانٌ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا <sup>۸</sup>
لَعَلَّ	حرف مشبیه بالفعل	عامل	نصب - رفع	مختص اسم	رباعیه	فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى <sup>۹</sup>
مَا	حرف شبیه به لیس	عامل	نصب - رفع	مشترک	ثنائیه	مَا الْحَسْبُؤُ مُسْتَرِيحًا <sup>۱۰</sup>
لَا	حرف شبیه به لیس	عامل	نصب - رفع	مشترک	ثنائیه	لَا رَجُلٌ حَاضِرًا <sup>۱۱</sup>
أَنَّ	حرف شبیه به لیس	عامل	نصب - رفع	مشترک	ثنائیه	إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ <sup>۱۲</sup>
لَا	حرف نفی جنس	عامل	نصب - رفع	مشترک	ثنائیه	لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ <sup>۱۳</sup>
وَ	حرف عطف	غیر عامل	-	مشترک	احادیه	كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا <sup>۱۴</sup>

۳. محمد: ۷.

۶. قمر: ۷۰.

۹. طه: ۵۷.

۲. حجرات: ۱۱.

۵. حجرات: ۷.

۸. بقره: ۱۰۲.

۱۱. اعراف: ۳۱.

۱. بقره: ۱۸۶.

۴. عصر: ۲.

۷. فرقان: ۲۸.

۱۰. مدثر: ۴۴.

## جدول حروف عامل و غیر عامل در عربی

حرف	نام	عامل غیر عامل	نوع عمل	مختص مشترک	تعداد حروف	مثال
فَ	حرف عطف	غیر عامل	-	مشترک	احادیه	إِنَّهُ فَكَّرُوا فَدَرَ * فَفُتِلَ كَيْفَ فَدَرَ <sup>۱</sup>
ثُمَّ	حرف عطف	غیر عامل	-	مشترک	ثلاثیه	ثُمَّ فُتِلَ كَيْفَ فَدَرَ ثَمَّ نَظَرْتُمْ عَبَسَ <sup>۲</sup>
أَوْ	حرف عطف	غیر عامل	-	مشترک	ثنائیه	صَاحِبِ الْعُلَمَاءِ أَوْ الْأَرْهَادِ.
أَمْ	حرف عطف	غیر عامل	-	مشترک	ثنائیه	سِوَاءَ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ <sup>۳</sup>
بَلْ	حرف عطف	غیر عامل	-	مشترک	ثنائیه	مَا جَاءَ زَيْدٌ بَلْ عَمْرُو <sup>۴</sup>
لَا	حرف عطف	غیر عامل	-	مشترک	ثنائیه	اقْرَأْ هَذَا الْكِتَابَ لَا ذَاكَ.
لَكِنْ	حرف عطف	غیر عامل	-	مشترک	رباعیه	مَا جَاءَ سَعِيدٌ لَكِنْ زَيْدٌ.
حَتَّى	حرف عطف	غیر عامل	-	مشترک	رباعیه	مَاتَ النَّاسُ حَتَّى الْأَنْبِيَاءِ.
أَ	حرف استفهام	غیر عامل	-	مشترک	احادیه	أَلَمْ نُنشِخْ لَكَ صَدْرَكَ <sup>۵</sup> ؟
هَلْ	حرف استفهام	غیر عامل	-	مشترک	ثنائیه	هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ <sup>۶</sup> ؟
أَنْ	حرف تفسیر	غیر عامل	-	مشترک	ثنائیه	فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ <sup>۷</sup> .
أَيُّ	حرف تفسیر	غیر عامل	-	مشترک	ثنائیه	سَعِيدٌ تَابَ أَيْ رَجَعَ.
إِنَّمَا	حرف تفصیل	غیر عامل	-	مشترک	رباعیه	إِنَّمَا هَدَيْتَاهُ السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِنَّمَا كَفُورًا <sup>۸</sup> .
أَمَّا	حرف تفصیل	غیر عامل	-	مشترک	رباعیه	وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ <sup>۹</sup> .
لَوْ لَا	حرف تحذیض	غیر عامل	-	مختص فعل	رباعیه	لَوْ لَا تَسْتَعْتَبُونَ اللَّهَ <sup>۱۰</sup> ؟
لَوْ مَا	حرف تحذیض	غیر عامل	-	مختص فعل	رباعیه	لَوْ مَا تَكْتَبُونَ دُرُوسَكُمْ.

۱. مدثر: ۱۸.

۲. شرح: ۱.

۳. انسان: ۷.

۴. مدثر: ۲۰-۲۲.

۵. زمر: ۹.

۶. ضحی: ۱۱.

۷. قیامه: ۱۴.

۸. مؤمنون: ۲۷.

۹. نحل: ۴۶.

## جدول حروف عامل و غیر عامل در عربی

حرف	نام	عامل غیر عامل	نوع عمل	مختص مشترک	تعداد حروف	مثال
أَلا	حرف تحضیض	غیر عامل	-	مختص فعل	رباعیه	أَلَا تَوَدُّونَ بِاللَّهِ.
هَلَّا	حرف تحضیض	غیر عامل	-	مختص فعل	رباعیه	هَلَّا وَاسْمِيَّتَ بَيْنَ أَوْلَادِكِ.
أَلَا	حرف تنبیه	غیر عامل	-	مختص اسم	ثلاثیه	أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السَّفَهَاءُ. <sup>۱</sup>
أَمَّا	حرف تنبیه	غیر عامل	-	مختص اسم	ثلاثیه	أَمَّا إِنَّهُ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ.
هَآ	حرف تنبیه	غیر عامل	-	مختص اسم	ثنائیه	هَآ عَلَيَّ بِشْرِكَيْفِ بَشْرٍ.
كَلَّا	حرف ردع	غیر عامل	-	مشترک	رباعیه	كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ. <sup>۲</sup>
إِذْ	مفاجأة	غیر عامل	-	مختص اسم	ثنائیه	يَبِينَمَا أَنَا أَدْرُسُ إِذْ دَخَلَ صَدِيقِي.
إِذَا	مفاجأة	غیر عامل	-	مختص اسم	ثلاثیه	فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ. <sup>۳</sup>
لَوْ	حرف شرط	غیر عامل	-	مختص فعل	ثنائیه	لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا. <sup>۴</sup>
أَلْ	حرف تعریف	غیر عامل	-	مختص اسم	ثنائیه	الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ. <sup>۵</sup>
قَدْ	حرف تحقیق	غیر عامل	-	مختص فعل	ثنائیه	قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى. <sup>۶</sup>
سَ	حرف استقبال	غیر عامل	-	مختص فعل	احادیه	أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ. <sup>۷</sup>
سَوْفَ	حرف استقبال	غیر عامل	-	مختص فعل	ثلاثیه	وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى. <sup>۸</sup>
نَعَمْ	حرف جواب	غیر عامل	-	مشترک	ثلاثیه	هَلْ جَاءَ سَعِيدٌ؟ نَعَمْ.
بَلَى	حرف جواب	غیر عامل	-	مشترک	ثلاثیه	أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى. <sup>۹</sup>
أَجَلْ	حرف جواب	غیر عامل	-	مشترک	ثلاثیه	هَلْ فَهِمْتِ النَّحْوُ؟ أَجَلْ.

۱. اعراف: ۱۰۷.

۲. اعراف: ۱۴.

۳. اعراف: ۱۷۲.

۴. تکوین: ۵.

۵. مائده: ۳.

۶. نجم: ۳۹.

۷. بقره: ۱۳.

۸. انبیاء: ۲۲.

۹. توبه: ۷۱.

## اعراب جمله‌ها

تمامی اقسام جمله از نظر اعراب در حکم کلمه مبنی هستند و روشن است که هر کلمه مبنی، اعرابش محلی است، بنابراین اگر جمله‌ای اعراب داشته باشد، اعرابش «محلی» خواهد بود.

جمله‌ها به لحاظ «داشتن و یا نداشتن محل اعراب» بر دو قسم اند:

۱. جمله‌هایی که محلی از اعراب دارند.

۲. جمله‌هایی که محلی از اعراب ندارند.

## جمله‌های دارای محل اعراب

این نوع از جمله‌ها بر هفت قسم می‌باشند:

۱. جمله‌ای که «خبر» است؛ مانند:

عَلِيٌّ يَدْرُسُ

جمله فعلیه «يَدْرُسُ» خبر و محلاً مرفوع است.

گاهی جمله خبریه محلاً «منصوب» است و آن در صورتی است که خبر افعال ناقصه، مقاربه و حروف شبیهه به «لَيْسَ» باشد؛ مانند:

كَانَ عَلِيٌّ يَدْرُسُ

جمله فعلیه «يَدْرُسُ» خبرِ كَانٍ و محلاً منصوب می‌باشد.

۲. جمله‌ای که «حال» است، که در این صورت محلاً منصوب خواهد بود. مانند:

وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ<sup>۱</sup>

جمله اسمیه «هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» جمله حالیه و محلاً منصوب است.

۳. جمله‌ای که «مفعول به» است که در این صورت محلاً «منصوب» خواهد بود؛ مانند:

قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي<sup>۲</sup>

جمله اسمیه «الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» مفعول به «قُلِ» و محلاً منصوب است.

۴. جمله‌ای که «مضاف‌إلیه» است، که در این صورت محلاً «مجرور» خواهد بود؛ مانند:

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا<sup>۳</sup>

در این آیه، «إِذَا» مضاف و جمله فعلیه «زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ» مضاف‌إلیه و محلاً مجرور می‌باشد.

۵. جمله‌ای که «تابع» مفرد است؛ مانند:

اعْمَلُوا الْيَوْمَ تَذَخْرُةً لِّلذَّخَائِرِ<sup>۴</sup>

جمله فعلیه «تَذَخْرُةً لِّلذَّخَائِرِ» صفت برای «يَوْمَ» است و بنا بر تبعیت از اعراب آن، محلاً مجرور می‌باشد.

۶. جمله‌ای که «تابع» جمله‌ای باشد که محلی از اعراب دارد؛ مانند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَىٰ وَجَعَلَهَا رِضَاءً مِنْ خَلْقِهِ<sup>۵</sup>

۱. بقره: ۲۱۶.

۲. اسراء: ۸۵.

۳. زلزله: ۱.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰.

۵. غرر الحکم، ۲۴۶.



جمله فعلیه «أَوْصَاكُمْ» خبرِ اَنَّ و محلاً مرفوع است و جمله فعلیه «جَعَلَهَا رِضَاءً» عطفِ بر «أَوْصَاكُمْ» و محلاً مرفوع است؛ زیرا در اعراب، تابع جمله «أَوْصَاكُمْ» می باشد. ۷. جمله ای که «جوابِ شرطِ جازم» قرار گیرد، و بر آن، «فاء» و یا «إِذَا» فُجائیهِ در آمده باشد؛ مانند:

مَنْ لَمْ يُصَلِّ فَلَنْ يُفْلِحَ

جمله فعلیه «لَنْ يُفْلِحَ» جزای شرطِ جازم است و محلاً مجزوم.

### جمله های فاقد محل اعراب

جمله هایی که محلی از اعراب ندارند، نیز بر هفت قسم می باشند:

۱. جمله «ابتدائیّه»؛ مانند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ<sup>۱</sup>

۲. جمله «مُعترضه» و آن را معمولاً برای تقویتِ کلام می آورند؛ مانند:

كَانَ الْإِمَامُ الْخُمَيْنِي قَدَسَ سِرُّهُ الشَّرِيفُ، فَفِيهَا مُجَاهِدًا

۳. جمله «مفسّره» مانند:

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ<sup>۲</sup>

جمله «أَرْضِعِيهِ» تفسیر و تبیین می کند که مضمون وحی چه بوده است و محلی از

اعراب ندارد.

۴. جمله «جوابِ قَسَم»؛ مانند:

وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ<sup>۳</sup>

۱. فاتحة الكتاب: ۲.

۲. قصص: ۷.

۳. عصر: ۱ و ۲.

جمله اسمیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» جوابِ قَسَمِ است و محلی از اعراب ندارد.  
۵. جمله «صله»؛ مانند:

### هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ<sup>۱</sup>

جمله فعلیه «خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ» چون صله واقع شده، محلی از اعراب ندارد.  
۶. جمله‌ای که «جوابِ شرطِ غیر جازم» قرار گیرد یا جواب شرط جازم قرار گیرد ولی مقرون به «فاء» یا «إذا» فجائیّه نباشد؛ مانند:

### إِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ عَبْدًا شَغَلَهُ بِمَحَبَّتِهِ<sup>۲</sup>

در حدیث بالا «شَغَلَهُ بِمَحَبَّتِهِ» جوابِ إِذَا می باشد و هیچ محلی از اعراب ندارد زیرا إِذَا اسم شرطی است که جزم نمی دهد.

۷. جمله‌ای که «تابع» جمله دیگری است که محلی از اعراب ندارد؛ مانند:

### الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ<sup>۳</sup>

جمله فعلیه «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» محلی از اعراب ندارد، زیرا عطف بر جمله «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» گردیده، که جمله صله است و محلی از اعراب ندارد.

۱. انعام: ۲.

۲. غرر الحکم، ص ۳۱۶.

۳. بقره: ۳.

## پرسش و تمرین

**الف** به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. چرا اعراب جمله‌ها «محلّی» است؟
۲. جمله‌هایی که محلّی از اعراب دارند را نام ببرید.
۳. جمله‌هایی که «محلّی از اعراب» ندارند را نام ببرید.
۴. آیا محلّ اعراب «جمله خبریه» همیشه «رفع» است؟
۵. چه جمله‌هایی محلّ اعراب‌شان «نصب» است؟
۶. برای جمله‌ای که «جواب شرط جازم» و «شرط غیر جازم» واقع می‌شود، مثال بزنید.
۷. آیا جمله‌ها «تابع یکدیگر» قرار می‌گیرند؟ توضیح دهید.

**ب** در عبارت ذیل، جمله‌هایی که «محلّی از اعراب دارند» را از آنها که ندارند، مشخص کرده و دلیل و نوع اعراب هرکدام را بنویسید.

۱. قرآن کریم: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ \* وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا<sup>۱</sup>.
۲. قرآن کریم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا<sup>۲</sup>.
۳. قرآن کریم: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ<sup>۳</sup>.
۴. قرآن کریم: قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا<sup>۴</sup>.
۵. قرآن کریم: إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ<sup>۵</sup>.

۱. «چون یاری خدا و پیروزی فرارسد، و ببینی که مردم دسته دسته در دین خدا در آیند». نصر: ۱ و ۲.
۲. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک واری کنید». حجرات: ۶.
۳. «در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید». حجرات: ۱۰.
۴. «بادیه نشینان گفتند: (ایمان آوردیم). بگو: (ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگویید: اسلام آوردیم)». حجرات: ۱۴.
۵. «خداست که پنهان آسمان‌ها و زمین را می‌داند و خداست که به آنچه می‌کنید بیناست». حجرات: ۱۸.

۶. قرآن کریم: وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَتَّعْلَمُونَ عَظِيمٌ.<sup>۱</sup>
۷. قرآن کریم: وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ.<sup>۲</sup>
۸. رسول اکرم ﷺ: مَنْ صَبَرَ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَهُوَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.<sup>۳</sup>
۹. امام علی علیه السلام: إِذَا حَسُنَ الْخُلُقُ لَطَفَ الْقَوْلُ.<sup>۴</sup>
۱۰. امام علی علیه السلام: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ.<sup>۵</sup>

- 
۱. «و اگر بدانید، آن سوگندی سخت بزرگ است». واقعه: ۷۶.
  ۲. «و چون حکمی را به جای حکم دیگری بیاوریم - و خدا به آنچه به تدریج نازل می کند داناتر است - می گویند: «جزاین نیست که تو دروغ بافی». نحل: ۱۰۱.
  ۳. «هرکس از نافرمانی خدا خودداری کند، مانند کسی است که در راه خدا جهاد کرده است». مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۰۴.
  ۴. «هرگاه اخلاق نیکو و خوش گردد، گفتار مقرون لطف و مهر شود». غرر الحکم، ص ۳۱۴.
  ۵. «هرگاه عقل کامل گردد، سخن کوتاه شود». همان، ص ۳۱۱.



# Zabane Quran





# زبان قرآن

مجموعه آشنایی با زبان قرآن در ۱۵ جلد

در زمینه علوم و متون عربی، تجزیه و ترکیب در سه سطح مقدماتی، متوسطه و عالی

دوره مقدماتی زبان قرآن

مجلد اول تا پنجم

 <b>۱</b> روانخوانی قرآن کریم	 <b>۲</b> علم تجوید	 <b>۳</b> صرف مقدماتی	 <b>۴</b> نحو مقدماتی	 <b>۵</b> تجزیه و ترکیب مقدماتی
---	--	---	---	---

دوره متوسطه زبان قرآن

مجلد ششم تا دهم

 <b>۱</b> صرف متوسطه	 <b>۲</b> نحو متوسطه	 <b>۳</b> تجزیه و ترکیب جزء سی ام و...	 <b>۴</b> ترکیب موضوعی	 <b>۵</b> متون نظم و نثر قدیم و جدید
--	--	--	--	--

دوره عالی زبان قرآن

مجلد ششم تا دهم

 <b>۱</b> صرف پیشرفته	 <b>۲</b> نحو پیشرفته	 <b>۳</b> حروف	 <b>۴</b> علوم بلاغی معانی، بیان، بدیع	 <b>۵</b> تجزیه و ترکیب پیشرفته
---	---	---	--	---

دفتر مرکزی  
 قم - خیابان انقلاب  
 مقابل کوچه شماره ۲۰ پلاک ۱  
 تلفن: ۰۹-۳۷۷۴۴۲۹۸ نامبر: ۰۴۱۷۹۸

دفتر تهران  
 خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین  
 ساختمان تجاری نانا  
 طبقه همکف پلاک ۶  
 تلفن: ۵۵۴۰۵

